

نام کتاب: تردید و توکل

نویسنده: دستغیب، عبدالحسین

تاریخ وفات مؤلف: ۱۴۰۲ هـ. ق

موضوع: معارف اسلامی

زبان: فارسی

تعداد جلد: ۱

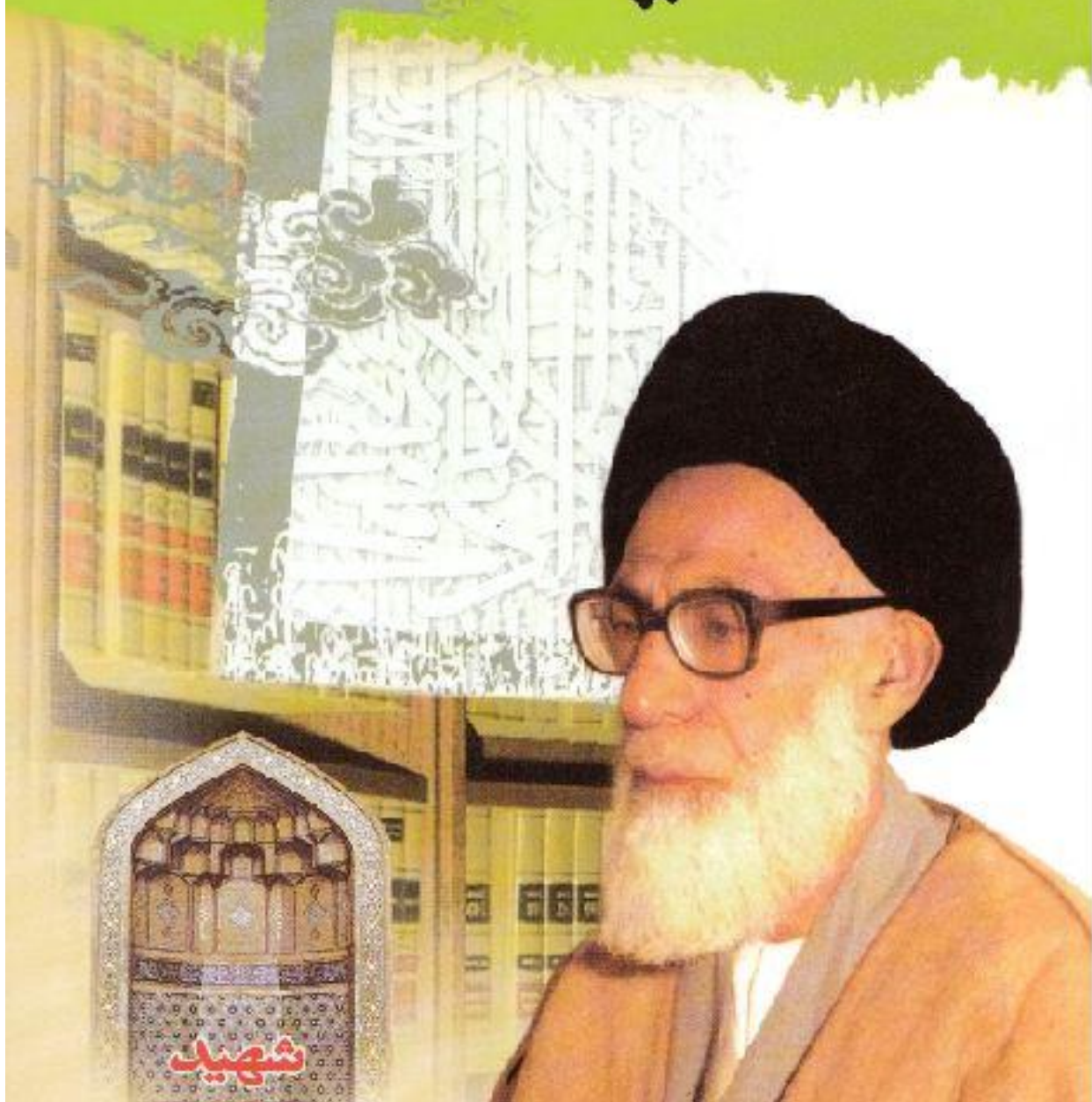
ناشر: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

مکان چاپ: قم

سال چاپ: ۱۳۹۲ هـ. ش

نوبت چاپ: اول

# تردید و توکل



## زندگی پاکیزه و نورانیت در ایمان است

«ایمان»، حیات تازه‌ای است که به کالبد انسان وارد می‌شود و غیر مؤمن از این حیات، بی بهره است؛ همان زندگی که در قرآن مجید، گاهی به‌عنوان «حیات طیبه و زندگی پاکیزه» از آن یاد می‌کند.<sup>۱</sup> و گاهی به «نور»<sup>۲</sup> و «مؤمن» را مرده‌ای که خداوند او را زنده کرده و به او نور عطا فرموده ذکر می‌نماید.<sup>۳</sup> «حقیقت ایمان»، همان گروش، باور داشتن، عالم بودن و بر این معنی ملتزم بودن است. آیا کسی که می‌داند، با کسی که نمی‌داند، برابر است؟<sup>۴</sup> و آیا کور و بینا، یا تاریکی و روشنایی، یا سایه و گرما مثل هم

(۱) - «... فَلنُحْيِيَنَّهُو حَيَواةً طَيِّبَةً...» نحل: ۹۷ ..

(۲) - «يَوْمَ تَرى الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُم...» حدید: ۱۲ ..

<sup>۱</sup> (۱) - «... فَلنُحْيِيَنَّهُو حَيَواةً طَيِّبَةً...» E\نحل: ۹۷ ..

<sup>۲</sup> (۲) - «يَوْمَ تَرى الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُم...» E\حدید: ۱۲ ..

<sup>۳</sup> (۳) - «... أَوْ مَن كَانَ مِثْلًا فَأَحْيِيَنَّهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشَى بِوِى فِي النَّاسِ...» E\انعام: ۱۲۲ ..

<sup>۴</sup> (۴) - «... هَلْ يَسْتَوِى الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ...» E\زمر: ۹ ..

(۳) - «أَوْ مَنْ كَانَ مَيْتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ...»

انعام: ۱۲۲ ..

(۴) - «... هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ...» زمر: ۹ ..

تردید و توکل، ص: ۶

است؟<sup>۵</sup> آیا کسی که به مبدأ اجل و عالم غیب و بهشت و دوزخ، معتقد است و هیچ گونه شك و تردیدی در او راه ندارد، با کسی که در ریب است، برابر است؟

تردید، اضطراب آور است

به هر اندازه مؤمن در آرامش و استراحت خاطر و اطمینان نفس است، شك و کافر و منافق، در اضطراب و ناراحتی و سردرگمی و بی تکیه است. مؤمن، سرپرست و سرور دارد و مولایش خداست، در حالی که غیر مؤمن، مولا ندارد<sup>۶</sup> بلکه غل و زنجیر پندارهای واهی، او را زمینگیر ساخته است.<sup>۷</sup> در موضوعات معمولی و جریانهای روزانه گاهی در انجام، یا ترك کاری، دو دل می شویم، در آن حال، به يك نوع اضطراب و

<sup>۵</sup> (۱) - «i\» وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَابْتَصِيرُ\* وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ\* وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ\* E\ فاطر: ۲۱-۱۹ ..

<sup>۶</sup> (۲) - «i\» ذَا لِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَأَنَّ الْكُفْرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ» E\ محمد: ۱۱ ..

<sup>۷</sup> (۳) - «i\» ... وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ... E\ اعراف: ۱۵۷ ..

سردرگمی مبتلاییم که مایلیم هرچه زودتر يك سره شود و از این بلا تکلیفی نجات یابیم.

(۱) - «وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ\* وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ\* وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ» فاطر: ۲۱ - ۱۹ ..

(۲) - «ذَا لِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَأَنَّ الْكُفْرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ» محمد: ۱۱ ..

(۳) - «... وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ...» اعراف: ۱۵۷ ..

تردید و توکل، ص: ۷

این واقعیت را به مراتب بالاتر، در تردید و شک در اصول عقیدتی بسنجیم؛ کسی که در عقایدش مردد است، در تاریکی روانی و تیرگی درونی، فرو رفته که به زبان و قلم نمی آید.

ظلماتی که کافران به آن مبتلایند

به حق می توان این تعبیر قرآن را درباره اش بیان کرد که:

«در تاریکیهای قعر دریای ژرف، فرو رفته در حالی که موج از پس موج می‌آید و شب، ابری هم هست و هیچ‌گونه منفذی برای روشنایی وجود ندارد به قسمی که اگر دستش را بیرون آورد، آنرا نمی‌بیند، آری، کسی که خدا برایش نور قرار ندهد، نوری برایش نیست».<sup>۸</sup>

## مؤمن غرق در نور است

برعکس، مؤمن، غرق در نور است؛ گفتارش نور، رفتارش نور، بیرون شدنش نور، درآمدنش نور و خلاصه نور در نور و بر نور است همان‌گونه که در بعضی روایات، «آیه نور»، به «مؤمن» تفسیر و تأویل شده است.<sup>۹</sup>

(۱) - «أَوْ كَظُلْمٍ فِي بَحْرِ لُجِّي يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظَلَمْتُ بَعْضَهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذْ آخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكِدْ يَرِلْ - هَا وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ» نور: ۴۰ ..

<sup>۸</sup> (۱) - «أَوْ كَظُلْمٍ فِي بَحْرِ لُجِّي يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظَلَمْتُ بَعْضَهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذْ آخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكِدْ يَرِلْ - هَا وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ» E\ نور: ۴۰ ..  
<sup>۹</sup> (۲) - «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي رُجَاةٍ الرُّجَاةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُّبْرَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» E\ نور: ۳۵ ..

(۲) - «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ  
الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبْرَكَةٍ  
زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى  
نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَلَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ  
شَيْءٍ عَلِيمٌ» نور: ۳۵ ..

تردید و توکل، ص: ۸

از این جاست که ارزش مؤمن واقعی، معلوم می‌گردد. چقدر مؤمن کامل،  
گران قیمت است. به تعبیر روایت، اگر در هر زمان، بیش از یکی هم  
روی زمین نباشد، کافی است و غرض از آفرینش حاصل شده است.

### پشتکار شهید [دستغیب] در [تقویت] ایمان مردم

مرحوم شهید آیه الله دستغیب، اصرار عجیبی داشت تا مردم با خدایشان  
آشنا شده و دل‌هایشان به نور «ایمان» منور گردد و از لوازم ایمان،  
بهره‌مند شوند؛ آن ایمانی که [از نظر] اعتقاد، جازم و ثابت باشد.  
هیچ‌گونه شك و تردید در آن راه نداشته باشد. به وسوسه‌های شیطان، یا  
شبهه‌هایی که توسط افراد کوردل می‌گردد، متأثر نشود و از بین نرود.



به سخنرانیهای متعدد در این زمینه بسنده نکرده بلکه قلم به دست گرفت و کتاب بی نظیر «قلب سلیم» را با خامه نیکویش به رشته تحریر در آورد و با این کار، خدمت به سزایی به جامعه اسلامی نمود.

می فرمود: «کتاب گناهان کبیره و قلب سلیم، حاصل عمر من

تردید و توکل، ص: ۹

است». آرزو داشت عزیزی، با خدای خودش آشنا شده و به او بگردد و ایمان بیاورد و مؤلف را به دعای خیر، یاد نماید.

نشر آثار موضوعی، برکتی تازه

اینک در سوّمین سال شهادتش هستیم که آثار موضوعی کتابهایش گردآوری شده و در اختیار عموم قرار می گیرد، باشد که اجتماع تشنه معارف اسلامی، از این گوهرهای گرانبها قدردانی نماید و راهنماییهای این پیر حقیقت و به قول امام امت «مرشد مردم» را به کار بندد؛ مدارج ایمان را طی کرده از «علم الیقین» به «عین الیقین» برسد و اگر رسیده بکوشد تا به «حقّ الیقین» برسد. خداوند روانش را و روان همراهان



شهیدش به ویژه نوادہ‌اش سید محمدتقی دستغیب را شادتر گرداند. بمنہ  
وکرمة.

شیراز - سید محمدہاشم دستغیب

۲۵ اردیہشت ماہ ۶۳

تردید و توکل، ص: ۱۰

[بخش اوّل:] تردید

شك [یا تردید] چیست؟

«شك» به معنی «تساوی احتمال هست و نیست چیزی، یا احتمال  
درستی و نادرستی مطلبی» است.

اگر «احتمال هست و نیست» را مانند دو کفه ترازو تصور کنیم، سه حالت دارد:

یا هر دو کاملاً برابر باشند، یا يك کفه کمی پایین‌تر و کفه دیگر، کمی بالاتر، یا يك کفه کاملاً پایین و کفه دیگر، کاملاً بالا باشد.

هرگاه احتمال هست و نیست چیزی، یا درستی و نادرستی مطلبی، مورد توجه قرار گیرد، نسبت به این احتمال، سه قسم تصور می‌شود:

یا هر دو احتمال برابر است که آنرا «شک و تردید» می‌گویند، یا يك احتمال، می‌چربد، در این صورت، آنرا «احتمال راجح

تردید و توکل، ص: ۱۱

و مضمون (گمان)» می‌خوانند و مقابل آنرا احتمال «مرجوح و موهوم» می‌دانند. صورت سوم آن است که: يك احتمال کاملاً متعین باشد به طوری که اصلاً در مقابلش احتمالی نیست، مثلاً بودن یا درستی آن مطلب نزدش مسلم و یقین باشد به طوری که نبود و نادرستی آنرا هیچ احتمال نمی‌دهد، این احتمال را «علم و یقین» می‌خوانند.

پس شك، حالت حیرت و تردید و دو دلی و سرگردانی است.

## شك نشانه بیماری دل است

نشانه سلامتی دلِ انسانی آن است که در ثبوت حق و درستی آن و نیستی باطل و نادرستی آن، کاملاً عالم و مطمئن باشد؛ چنانچه نشانه بیماری آن، تردید و حیرت در حقانیت حق و بطلان باطل است.

به راستی، دلی که از نور دانش و معرفت حق و ایمان و اطمینان به او خالی باشد، از عالم انسانیت فرو افتاده و از زندگی پاکیزه بی بهره و به زندگی پست حیوانی، زیست می کند. مثل چنین بیماری به مانند کوری است که آنچه نزدش موجود است؛ چون نمی بیند، در آن تردید و شك دارد. کسی که فطرت و وجدانش و برهان و عقلش به آن شاهد

تردید و توکل، ص: ۱۲

و گواه است، اگر در آن شك کند، حتماً چشم دلش کور و از نعمت بصیرت، بی بهره است و مهمترین وظیفه اش به حکم و شرع و عقل این است که در چاره بیماری شگش بکوشد.

## سختی بیماری شك

قرآن کریم می فرماید:

«کسانی که در دل‌هایشان بیماری است (شك، نفاق ...)، آیات الهی، پلیدی (شك) آنها را زیادت‌تر می‌نماید و می‌میرند در حالی که کافرانند».<sup>۱۰</sup>

چنانچه همان آیات، در دل‌های سالم، نور معرفت و بصیرتشان را زیادت‌تر می‌سازد به مانند بوی عطر که در شخص سالم، موجب فرح و نشاط و مقوی دماغ و قوه ادراک است، ولی در شخص مبتلا به زکام، موجب ناراحتی و زیادی بیماری است.

باران که در لطافت طبعش در باغ لاله روید و در  
خلاف نیست شوره‌زار خس<sup>۱۱</sup>

و از حضرت صادق علیه السلام در تفسیر این آیه مروی است که معنی آن این است که:

«شگی بر شكّ آنها افزوده می‌شود».<sup>۱۲</sup>

دل سالم، جز خدا در او نیست

<sup>۱۰</sup> (۱) - عن الباقر علیه السلام قال: شكّاً إلى شكهم (تفسیر عیاشی: ۱۱۸/۲ - در این مأخذ، روایت از امام باقر علیه السلام است) ..  
<sup>۱۱</sup> (۲) - أته سئل عن قوله تعالى: «إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» فقال عليه السلام: القلب السليم الذي يلقى ربه وليس فيه أحد سواه قال: وكلّ قلب فيه شرك، أو شكّ فهو ساقط (اصول کافی: ۱۶/۲ ح ۵) ..

<sup>۱۲</sup> (۱) - عن الباقر علیه السلام قال: شكّاً إلى شكهم (تفسیر عیاشی: ۱۱۸/۲ - در این مأخذ، روایت از امام باقر علیه السلام است) ..

از حضرت صادق علیه السلام از معنی این آیه شریفه پرسیده شد:

«روز قیامت، مال و پسران، سودی نمی‌دهد، مگر کسی که خدای را با دل سالم بیابد، فرمود: دل سالم، آن دلی است که نزد خدا آید و جز او در آن نباشد، پس فرمود: «هر دلی که در آن شرك، یا شك باشد، پس آن [دل]، ساقط و هلاک است».<sup>۱۳</sup>

### قلق در دین، زیان دو جهانی

«و از مردمان، کسی است که خدای را بر طرفی از دین و به کناری از مسلمانی می‌پرستد (یعنی برخی از مسلمانان ایمانشان به خدا و رسول و قیامت، ایمان قلبی و اعتقاد یقینی و تصدیق علمی نیست

---

(۱) - عن الباقر علیه السلام قال: شكاً إلى شكهم (تفسیر عیاشی: ۲ / ۱۱۸ - در این مأخذ، روایت از امام باقر علیه السلام است) ..

---

<sup>۱۳</sup> (۲) - أنه سئل عن قوله تعالى: «إِلَّا مَنْ أَمَى اللَّهُ يَغْلِبْ سَلِيمٌ» فقال عليه السلام: القلب السليم الذي يلقى ربه وليس فيه أحد سواه قال: وكل قلب فيه شرك، أو شك فهو ساقط (اصول کافی: ۲ / ۱۶ ح ۵) ..

(۲) - أ نه سئل عن قوله تعالى: «إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» فقال عليه السلام: القلب السليم الذي يلقي ربه وليس فيه أحد سواه قال: وكل قلب فيه شرك، أو شك فهو ساقط (اصول کافی: ۲ / ۱۶ / ح ۵) ..

تردید و توکل، ص: ۱۴

بلکه در حال شك هستند و اسلام را که پذیرفته‌اند، تنها از نظر مادی است) پس اگر خیری به او برسد (از مال و سلامتی در جبهه جنگ و سایر آرزوهای مادی) بر دین ثابت می‌ماند و اگر آزمایشی (مانند تهیدستی و بیماری) برایش پیش آید، دست از دین برداشته به حال نخستین بر می‌گردد، زیان دنیا و آخرت، برای چنین کسی است (چون در دنیا پست و گرفتار و در آخرت، در شکنجه خواهد بود) این است زیانکاری آشکار». <sup>۱۴</sup> در تفسیر منهج می‌نویسد:

«از مردمان، کسی هست که می‌پرستد خدای را به وحدانیت بر طرفی و کناره از آن، نه در وسط آن؛ یعنی مضطرب و متردد باشد از دین اسلام و ثباتی بر آن نداشته باشد و به واسطه نداشتن علمی به حقیقت آن، به کمتر شبهه‌ای، از دین منحرف شود و بر کناره آن ایستاده به دل قوی

<sup>۱۴</sup> (۱) «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّبِعُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَا لِكَ هُوَ الْخَسِرَانُ الْمُبِينُ» E\ حج: ۱۱ ..

در میان آن نیامده است، این مثلی است از برای اضطراب و قلق ایشان در دین خود، بدون سکون و طمأنینه در آن، مانند کسی که بر کناره لشکرگاهی ایستاده باشد و منتظر این است که اگر فتح و ظفر، ایشان را دریابد، مطمئن شده و دلش آرمیده گشته در

(۱) - «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَ - تَهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَا لِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ» حج: ۱۱ ..

تردید و توکل، ص: ۱۵

میان آن لشکر در آید و با ایشان در غنیمت شریک شود و اگر شکست خوردند، فرار بر قرار ترجیح دهد و از ایشان بگریزد». <sup>۱۵</sup> در تفسیر ابوالفتوح گوید:

«این آیه در شأن جماعتی از اعراب است که به مدینه آمدند و ایمان آوردند ایمان مجازی؛ یعنی به زبان، اظهار ایمان کردند، اما به دل و اعتقاد قلبی، علمی نداشتند، آنکه اگر ایشان را نکبتی و نقصان مالی و

<sup>۱۵</sup> (۱) - تفسیر منهج الصادقین: ۶ / ۱۴۱ ..



آفتی و بیماری نرسیدی و مالشان زیاد شدی و اسبان ایشان بچه نیکو آوردی و زنان، پسران زاییدندی، گفتندی: این محمد صلی الله علیه و آله مبارك مردی است و این دین او حق است و ما را بر این دین بودن صواب است و اگر به خلاف این بود؛ یعنی هوای مدینه ایشان را موافق نیامدی و بیمارشدندی و چهارپایان ایشان بمردندی، بگفتندی:

این محمد صلی الله علیه و آله نامبارك مردی است و این دین او اصلی ندارد و ما تا در این دین آمده‌ایم، جز زیان و نکبت، نیست ما را چیزی». <sup>۱۶</sup> از این آیه شریفه به خوبی دانسته گردید که زیان دنیا و آخرت برای اهل شك و تردید است؛ چنانچه از آیه پیش دانسته شد که

---

(۱) - تفسیر منهج الصادقین: ۶ / ۱۴۱ ..

(۲) - روز دوم محرم سال ۶۱ هجری که حضرت سیدالشهداء علیه السلام وارد کربلا شدند، به لشکریان یزید- که حالاتی شبیه اعراب منافق مدینه داشتند- بیاناتی فرمودند که تأیید آیه شریفه مذکور می‌باشد. طالبین به کتب مقاتل مراجعه فرمایید ..

---

<sup>۱۶</sup> (۲) - روز دوم محرم سال ۶۱ هجری که حضرت سیدالشهداء علیه السلام وارد کربلا شدند، به لشکریان یزید- که حالاتی شبیه اعراب منافق مدینه داشتند- بیاناتی فرمودند که تأیید آیه شریفه مذکور می‌باشد. طالبین به کتب مقاتل مراجعه فرمایید ..

تردید و توکل، ص: ۱۶

شك، پلیدی حقیقی برای انسان است و واجب است [که انسان] خود را از این آلودگی، پاك و به نور دانش **توحید**، زینت دهد.

**شك نکنید که کافر شوید**

**حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در خطبه‌اش فرمود:**

«تردید به خود راه ندهید تا به شك افتید و شك نکنید تا کافر شوید». <sup>۱۷</sup> مجلسی فرموده:

«شاید مقصود از جمله: **لا ترتابوا** دوری جستن از شبهه‌هایی است که انسان را در شك می‌اندازد، یا مقصود نارضایتی به قضای خداست که آن هم موجب شك می‌شود، یا تردیدی که مقدمه شك است». <sup>۱۸</sup>

**شاك، کافر واقعی است**

**محمد بن مسلم گوید:**

<sup>۱۷</sup> (۱) - کان امیرالمؤمنین علیه السلام یقول فی خطبته: لا ترتابوا فتشکوا ولا تشکوا فتکفروا (اصول کافی: ۲ / ۳۹۹ / ح ۲) ..

<sup>۱۸</sup> (۲) - بحارالأنوار: ۲ / ۵۴ ..

(۱) - كان أمير المؤمنين عليه السلام يقول في خطبته: لا ترتابوا فتشكوا ولا تشكوا فتكفروا (اصول کافی: ۲ / ۳۹۹ / ح ۲) ..

(۲) - بحار الأنوار: ۲ / ۵۴ ..

تردید و توکل، ص: ۱۷

«من نزد امام صادق علیه السلام نشسته بودم، سمت چپ آن حضرت، و زراره طرف راستش نشسته بود و ابو بصیر وارد شد و عرض کرد: یا ابا عبدالله علیه السلام! درباره کسی که در خدا شك دارد، چه می فرمایی؟

فرمود: کافر است. سپس رو به زراره کرده فرمود: همانا کافر می شود در صورتی که انکار نماید».<sup>۱۹</sup> در این دو حدیث، امام علیه السلام شك (در خدا و رسول) را کفر دانسته؛ یعنی اگر [انسان] با حالت شك، بمیرد، کافر مرده است و این که در آخر حدیث فرموده:

«کفر او در صورتی است که ظاهراً انکار خدا و رسول کند»، شاید اشاره به این باشد که شخص هتّاك اگر ظاهراً اقرار به شهادتین کند و

<sup>۱۹</sup> (۱) - قال ابوبصیر: یا ابا عبدالله علیه السلام! ما تقول فیمن شكّ فی الله؟ فقال: کافر یا ابا محمّد! قال: فشك فی رسول الله صلی الله علیه و آله؟ فقال: کافر، قال: ثمّ التفّت إلى زرارۃ، فقال: إنّما یکفر إذا جحد) اصول کافی: ۲ / ۳۹۹ / ح ۳) ..

شكّ خود را ظاهر نسازد، هرچند واقعاً کافر است لکن در ظاهر، مسلمان است و مسلمین باید با او معامله مسلمانی کنند و اگر ظاهراً هم انکار شهادتین کرد، در ظاهر هم کافر است؛ چنانچه صریح روایت رسیده از حضرت صادق علیه السلام است:

«کسی که در خدا و پیغمبرش شك کند، کافر است».<sup>۲۰</sup>

---

(۱) - قال ابوبصیر: یا ابا عبد الله علیه السلام! ما تقول فیمن شكّ فی الله؟ فقال: کافر یا ابا محمّد! قال: فشك فی رسول الله صلی الله علیه و آله؟ فقال: کافر، قال: ثمّ التفت إلى زرارۃ، فقال: إنّما یکفر إذا جحد (اصول کافی: ۲ / ۳۹۹ / ح ۳) ..

(۲) - من شكّ فی الله وفی رسوله فهو کافر (بحار الأنوار: ۷۲ / ۱۲۷) ..

تردید و توکل، ص: ۱۸

شاك، در آتش و اعمال نیکش هدر است

---

<sup>۲۰</sup> (۲) - من شكّ فی الله وفی رسوله فهو کافر (بحار الأنوار: ۷۲ / ۱۲۷) ..

حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

«به راستی شك و گناه در آتش است».<sup>۲۱</sup> «و هرکس به فطرت توحید و از پدر و مادر خدا پرست زاییده شود، آنگاه در خدا شك کند، هرگز به خیر باز نگردد».<sup>۲۲</sup> «و هرکس شك کند، یا گمان برد، پس بدان شك، یا گمان بماند، خدا عمل او را هدر دهد».<sup>۲۳</sup> و حضرت باقر علیه السلام می فرماید:

«با شك و انکار، هیچ عملی سودمند نیست».<sup>۲۴</sup> و پیغمبر صلی الله علیه و آله در هر روز، از شك و شرك و حمیت و غضب و ستم و حسد، به پروردگار پناه می برد. و آیات و روایات درباره نکوهش شك و هلاکت شك، بسیار است.

---

(۱) - انّ الشك والمعصية في النار (اصول کافی: ۲ / ۴۰۰) ..

(۲) - من شكّ في الله بعد مولده على الفطرة لم يفتئ إلى خير أبداً (اصول کافی: ۲ / ۴۰۰) ..

---

<sup>۲۱</sup> (۱) - انّ الشك والمعصية في النار (اصول کافی: ۲ / ۴۰۰) ..

<sup>۲۲</sup> (۲) - من شكّ في الله بعد مولده على الفطرة لم يفتئ إلى خير أبداً (اصول کافی: ۲ / ۴۰۰) ..

<sup>۲۳</sup> (۳) - من شكّ أو ظنّ فأقام على أحدهما أحبط الله عمله (اصول کافی: ۲ / ۴۰۰) ..

<sup>۲۴</sup> (۴) - عن أبي جعفر عليه السلام: لا ينفع مع الشك والجحود، عمل (اصول کافی: ۲ / ۴۰۰) ..

(۳) - من شكّ أو ظنّ فأقام على أحدهما أحبط الله عمله (اصول کافی: ۲ / ۴۰۰) ..

(۴) - عن أبي جعفر عليه السلام: لا ينفع مع الشك والجحود، عمل (اصول کافی: ۲ / ۴۰۰) ..

تردید و توکل، ص: ۱۹

## هلاکت همیشگی برای شك

چیزی که مسلم و ضروری است آن است که: اگر انسان، با شك و گمان بمیرد؛ یعنی بی ایمان از دنیا برود و علم و دانش به پروردگار را با خود نبرد، برای او هلاکت همیشگی است و هرگز نجاتی نخواهد یافت. و اگر اخلاق رذیله و کردارهای ناروا هم داشته باشد، از عذاب آنها هم رهایی ندارد؛ چنانچه اگر با ایمان به خدا و علم به او از این عالم برود، هلاکت و عذاب همیشگی برایش نخواهد بود و جز بی ایمانان، کسی در دوزخ نمی ماند و برای اخلاق رذیله و کردارهای ناروای آنها، یا در همین دنیا موفق به توبه و اصلاح خود می شوند، یا این که شفاعت بزرگان دین به فریادش می رسد، یا پس از گرفتاری و شکنجه در برزخ و مواقف

دیگر، به مقداری که پاك شود و خدا به آن داناتر است، می ماند و عاقبت، نجات یافته و به بهشت، نزد اهل ایمان می رود.

## با کرم خدا هم می سازد

اگر پرسیده شود: انسانی که بی ایمان می میرد، چرا از بهشت و نعمتهای بی پایان آن محروم بماند، با این که خداوند کریم و رحیم است؛ اگر تمام بشر را به بهشت ببرد، برای او ضرری ندارد

## تردید و توکل، ص: ۲۰

و چیزی از ملك او کم نمی شود و از توانایی او کم نمی شود و از توانایی او بیرون نیست؛ چنانچه اگر همه را به جهنم فرستد، چیزی بر ملكش افزوده نمی شود؟

پاسخ این است که: محرومیت بی ایمان، از بهره های آخرتی، به واسطه نداشتن قوه ادراك آن نعمتهاست؛ بدیهی است بهره مندی انسان از هر چیز، متوقف بر ادراك آن است، مثلاً اگر خری را به او لباس فاخر پوشند و در کاخی که به انواع زینتها آراسته باشند، وارد کنند و سفره های که از انواع خوردنیها و نوشیدنیها برپا باشد، بر او عرضه دارند، آیا این



الاغ از آن بهره‌مندی دارد؟ و آیا این رفتار صحیح است؟ قطعاً جواب آن منفی است بلکه سزاوار حکمت حقیقی و گذاشتن هر چیزی به جای خویش، این است که ارواح لطیف، با بدنهای مناسب، با روحشان در بهشت و نفوس غلیظ و سخت‌تر از سنگ کافران و بی‌ایمانان، با همان بدنهای مناسب با باطنشان، در دوزخ جای کنند.

## راه بهشت و اراده آخرت

و نیز گوییم: بهشت را راهی است که اگر کسی از آن راه برود، به آن خواهد رسید؛ چنانچه دوزخ، پس اگر کسی راه دوزخ را

## تردید و توکل، ص: ۲۱

گرفت و رفت، آیا می‌شود به آن نرسد؟ به بهشت نرسیدنش را می‌توان گفت [که] او را محروم ساخته‌اند؟ مثلاً اگر کسی تخم حنظل کاشت و از آن میوه تلخ نصیبش شد، می‌توان گفت: او را از میوه شیرین محروم داشته‌اند؟

و نیز گوییم: رسیدن انسان به هر چیزی، بسته به خواست و اراده اوست که آن چیز را بطلبد. کسی که ایمانی به پروردگار نداشت، قرب او را

نخواستند تا بدان برسد و از آن بهره‌مند شود، بهشتی را باور نداشته تا آنرا بخواهد و بطلبد و در نتیجه به آن برسد.

در قرآن مجید می‌فرماید:

«و کسی که نعمتهای آخرتی را بخواهد و برای رسیدن به آن بکوشد، پس ایشانند که کوششان پاداش داده خواهد شد».<sup>۲۵</sup>

### شکنجه‌های آخرت، انتقامجویی نیست

از آنچه گفته شد، دانسته گردید که عذاب و گرفتاری مجرمین در برابر کردارهای زشتشان، از باب تشفی غیظ و انتقامجویی نیست بلکه از جهت ترتب مسببات بر اسباب است، مثلاً اثر عدل و انصاف، در

---

(۱) - «وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ

مَشْكُورًا» اسراء: ۱۹ ..

تردید و توکل، ص: ۲۲

---

<sup>۲۵</sup> (۱) - «وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا» E\ اسراء: ۱۹ ..

نور و رحمت بودن در عالم دیگر است؛ چنانچه اثر ظلم در شکنجه و ناراحتی بودن است.

## آیا بی ایمانان معذورند؟

شبهه دیگر این است که: عذابهای بی ایمانان، در برابر گناهانشان بی مورد است؛ زیرا آنها خدای را نشناخته‌اند تا از نافرمانی او پرهیز کنند، مثلاً اگر سلطانی، با لباس عادی و به‌طور ناشناس، چندی در بین مردمان باشد و از آنها انواع بی ادبی و دشنام ببیند، اگر بخواهد در برابر بی ادبیهای آنها انتقام بگیرد و تلافی نماید، قطعاً برخلاف عدل است و خواهند گفت: ما معذور بودیم؛ چون سلطان را نشناختیم.

## خدا بر هیچ عاقلی پوشیده نیست

پاسخ این است که: جاهل و بی‌خبر از خدا هیچ‌گاه معذور نیست و تشبیه به سلطانی که شناخته نشده غلط است؛ زیرا خداوند بر هیچ انسان عاقل پوشیده نیست، اگر عاقلی او را نشناخته برای این است که نخواسته او را بشناسد، بلی اگر از نعمت عقل بی‌بهره باشد، معذور است و گرنه عاقلی که برای اثبات چیزی به یک دلیل قطعی عقلی مطمئن می‌شود، چگونه شك می‌نماید در خداوندی که

تردید و توکل، ص: ۲۳

ستارگان آسمان و دانه‌های باران و برگهای درختان و جانوران و  
جنبنندگان دریا و صحرا هر چه لباس هستی پوشیده همه بر کمال دانش و  
توانایی او گواهند.

هر گیاهی که از زمین روید      وحده لا شریک له گوید

\*\*\*

برگ درختان سبز در نظر      هر ورقی دفتری است معرفت  
هوشیار      کردگار<sup>۲۶</sup>

درباره هر چیز می‌شود تشکیک کرد، جز درباره خداوند که جای هیچ‌گونه  
شکی نیست:

«آیا در خداوندی که پدید آورنده آسمانها و زمین است، شکی  
است.»<sup>۲۷</sup>

<sup>۲۶</sup> (۱) - سعدی.

اگر پرسید: چگونه در خداوند تعالی جای شکی و تردیدی نیست در حالی که می‌بینیم بیشتر افراد بشر در خدا شك دارند بلکه صاحبان یقین و اطمینان، بسیار کم‌اند و همچنین درباره قیامت<sup>۲۸</sup>

---

(۱) - سعدی.

(۲) - «... أَفِي اللَّهِ شَكُّ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ...» ابراهیم: ۱۰ ..

(۳) - «وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَّارْيَبَ فِيهَا...» حج: ۷ ..

تردید و توکل، ص: ۲۴

و قرآن مجید نیز می‌فرماید:

«هیچ‌گونه شکی در آن نیست»<sup>۲۹</sup>. در حالی که بسیاری از بی‌دینها در قیامت و جز مسلمین همه در قرآن شك دارند؟

شب کور آفتاب را نمی‌بیند

---

<sup>۲۷</sup> (۲) - «... أَفِي اللَّهِ شَكُّ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ...» E\ابراهیم: ۱۰ ..

<sup>۲۸</sup> (۳) - «وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَّارْيَبَ فِيهَا...» E\حج: ۷ ..

<sup>۲۹</sup> (۱) - «... ذَلِكَ لِكَيْتَ لَّارْيَبَ فِيهِ...» E\بقره: ۲ ..

پاسخ این است که: بلی خدا و قیامت و قرآن، هر سه عین حق و حقیقت‌اند به طوری که صاحبان فطرت سلیم و عقل صریح، شك در آنها را سزاوار نمی‌دانند؛ چنانچه صاحب چشمی که آفتاب را می‌بیند، شك در آن را روا نمی‌داند.

اما کسانی که در این سه حقیقت، شك دارند، به بیماری روانی گرفتارند و هوا و هوس و تقلیدهای باطل، چشم دلشان را کور ساخته به طوری که نتوانند حقیقت را ببینند به مانند کوری، یا محبوسی در زندان تاریک که در طلوع آفتاب، شك می‌کند.

خلاصه، شك و ریب (دو دلی) و اضطراب (نداشتن اطمینان) همه در این افراد است، نه حق.

---

(۱) - «ذَالِكَ اَلْكِتٰبُ لَارْيَبَ فِيْهِ ...» بقره: ۲ ..

تردید و توکل، ص: ۲۵

خود را به صورت سرگرم می‌کنند

اگر در احوال اهل شك، دقت شود، دانسته می‌گردد که شگشان در اثر این است که نمی‌خواهند حق را بشناسند؛ چون اگر به راستی طالب شناسایی حق بودند و در اجزای جهان آفرینش به دیده عبرت می‌نگریستند و نشانه‌های حکمت و قدرت را در آنها نظر می‌کردند، هیچ‌گاه در شك نمی‌ماندند.

اهل شك، به مانند جماعتی هستند که چون کتابی که در آن مطالب جالب و مضامین عالی، با خط زیبا و چاپ مرغوب است، به دستشان رسد، برخی از ایشان سرگرم نظر کردن، به زیبایی خط و کاغذ و چاپ آن می‌گردند و پاره‌ای هم مشغول خواندن و دانستن مطالب آن می‌شوند.

### کتاب آفرینش را درست بنگرید

اهل یقین، به مانند کسانی هستند که از دین و خواندن آن کتاب، بزرگی مقام علمی صاحب کتاب را تدبّر می‌کنند و توانایی او را می‌فهمند که چگونه مطالب عالی را در قالب الفاظ ظاهر ساخته و قدرت بیان و قلم خود را آشکار نموده.

به نزد آن‌که جانش در تجلی همه عالم کتاب حق تعالی



است

عرض اعراب و جوهر چون  
حروفست

است

مراتب همچو آیات وقوفست

یکی زان فاتحه و آن دیگر  
اخلاص<sup>۳۰</sup>

از او هر عالمی چون سوره  
خاص

### خداشناسی بجای کیهان‌شناسی

امروز، بشر در شناسایی اجزای جهان آفرینش تلاشها می‌کند و رنجها می‌برد و مال و عمر را صرف آن می‌کند، اما در شناسایی آفریننده جهان، کوششی ندارد بلکه به فکر آن هم نمی‌افتد؛ مثلاً در رسیدن به کره ماه و شناسایی وضع آن و بهره‌برداری از آنچه هزینه‌های سنگینی که صرف می‌کنند و چه رنجها که می‌برند و چه تلفاتی که می‌دهند، ولی در شناختن آفریدگار کره ماه و به حرکت در آورنده آن، با این نظم شگفت، حاضر نیست مقداری از عمر خود را صرف کند!!

به همین جهت است که دانشهای امروزی، خوشبختی اجتماع

<sup>۳۰</sup> (۱) - گلشن راز.

## (۱) - گلشن راز.

تردید و توکل، ص: ۲۷

و آسایش حقیقی او را نمی‌تواند تأمین کند؛ چون مرز دانش بشری فعلاً همان آفریده‌ها شده و به آفریننده آنها نمی‌رسد.

«پس رو گردان از کسی که از یاد ما (آفریدگار جهان) روی گردان است و جز بهره‌های مادی زندگی دنیا، چیزی نمی‌خواهد، این است مقدار دانش اینها».<sup>۳۱</sup>

### پیشرفت علم تشریح و بی‌خبری از سازنده

مثلاً در علم طب و تشریح بدن و تشخیص انواع بیماریها و مداوای آنها پیشرفت شایانی بر همه بشر شده، ولی درباره سازنده و درست کننده آن دستگاه عجیب و ترکیب کننده آن، خبری ندارند و دانش ایشان تا حدّ خداست و از خدا و آنچه راجع به اوست، جز جهل و شك و بی‌خبری، چیزی ندارند.

<sup>۳۱</sup> (۱) - «فَأَعْرَضَ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا\* ذَا لِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ...» E\ نجم: ۳۰ - ۲۹ ..

یعنی از شناسایی خداوند جهان آفرین و اسما و صفات او و همچنین ملائکه که لشکریان الهی و در غیب و ملکوت این عالم‌اند و از شناسایی پیغمبران و کتابهای آسمانی و زندگی پس از مرگ و ایستگاه همیشگی انسان که به سزای کردارهایش و عقایدش

---

(۱) - «فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا\* ذَا لِكَ مَبْلَغُهُمْ مِّنَ الْعِلْمِ ...» نجم: ۳۰ - ۲۹ ..

تردید و توکل، ص: ۲۸

می‌رسد، کاملاً بی‌خبر و در حیرت و اضطرابند بلکه دانش ایشان درباره زندگی پس از مرگ نیست (تمام شده و تنها دانششان درباره زندگی مادی و زودگذر دنیوی است) بلکه اینها از حیات دیگر انسانی در تردید و حیرت‌اند بلکه از آن کورانند؛<sup>۳۲</sup> یعنی دیگر امیدی نیست که از شك بیرون آمده به آن زندگی، دانا و بینا شوند.

چرا دنبال خداشناسی نمی‌رویم؟

---

<sup>۳۲</sup> (۱) - «بَلْ إِذَا رَأَىٰ عِلْمُهُمْ فِي الْآخِرَةِ بَلَّغَتْ هُمْ فِي شَكِّ مَنَّا بَلَّغَتْ هُمْ مَنَّا عَمُونَ» E \ نمل: ۶۶ ..

چرا بیشتر مردم دانششان تا مرز خداست و در خدا و آنچه به او بر می‌گردد، دانشی ندارند؟

آیا واقعاً توانایی به دست آوردن دانش به خدا را ندارند؟ یا این که آن طور که دانستن آفریده را می‌جویند و تعقیب می‌کنند، آن را نمی‌طلبند؟ و اگر توانایی دارند، چرا آن را نمی‌طلبند؟

اینها پرسشهایی است که پاسخ صریحی برای آن می‌توان داد.

آنچه به نظر می‌رسد این است که: به هیچ وجه نمی‌شود گفت انسان از شناسایی آفریدگار خود، ناتوان است، در حالی که اصل آفرینش او و اعطای نور عقل به او، برای رسیدن به دانش حقیقی و معرفت

---

(۱) - «بَلِ ادَّا رَكَ عَلْمُهُمْ فِي الْاٰخِرَةِ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِّنْهَا بَلْ هُمْ مِّنْهَا عَمُونَ» نمل: ۶۶ ..

تردید و توکل، ص: ۲۹

حضرت آفریدگار و بهره‌مندی از مقام قرب به اوست و به حکم عقل و صریح قرآن مجید، خداوند همه چیز را برای انسان و انسان را برای معرفت در رسیدن به مقام بندگی آفریده است.

## پستی همّت و قناعت به بهره‌مادی

اما چرا بشر دنبال شناسایی حق نرفته و در این راه رنجی نمی‌برد؟ تنها سبب آن، پستی همّت و قناعت کردن به لذّتهای مادی است؛ یعنی برای رسیدن به بهره‌های مادی و آنچه وابسته به آنهاست؛ یعنی ثروت و مقام در تحصیل دانشهای مادی (دانش همه چیز، جز خدا و آنچه راجع به اوست) کوشش می‌کند و چون در معرفت خدا و بندگی او هیچ‌گونه حظّ مادی و لذّت حیوانی نیست، دنبال آن نمی‌رود و آنرا نمی‌جوید و به حال جهل می‌ماند، نه تنها در خداپرستی لذّت مادی نیست بلکه باید از بی‌بندوباری و خودخواهی و خودپرستی، دست برداشته و طوق بندگی خدا را به گردن نهاده و کاملاً مطیع فرمان او باشد، این مقامی است که جز صاحبان همّتهای بلند و برجسته‌ها و نخبه‌های افراد بشر، مشتری آن

نمی‌شوند بلکه آدمی می‌خواهد گاهی که در دنیاست، به گنهکاری بگذراند.<sup>۳۳</sup>

(۱) - «بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ» قیامت: ۵ ..

تردید و توکل، ص: ۳۰

نمونه تاریخی از همتهای بلند

دوازده نفر از سربازان اسلام، اسیر رومیها شدند و آنها را به مرکز کشور، نزد امپراتور بردند. امپراتور در هیئت و شکل و اخلاق ایشان فکر می‌کرد که چگونه مردمی هستند که با نیروی اندک و شماره کم، همه جا پیروز می‌شوند؟ به ایشان گفت:

«سربازان مرا تربیت کنید تا مانند شما شوند و در مقابل حقوق بسیاری به شما می‌دهم».

گفتند: «دین به ما اجازه نمی‌دهد که به شما کمک کنیم» و این آیه را خواندند:

<sup>۳۳</sup> (۱) - «بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ» E قیامت: ۵ ..

«پروردگارا! به وسیله نعمتهایی که به من عطا فرمودی، هرگز از گنهکاران، پشتیبانی نخواهم کرد».<sup>۳۴</sup> امپراتور دستور داد آنها را به کلیسا برند و دخترهای زیبا را نشانشان داده بر آنها عرضه کنند، اگر به دخترها اظهار میل کردند، وعده وصل بدهند به شرطی که آنچه را پیشنهاد به آنها کرده‌اند، بپذیرند.

ایشان را به کلیسا وارد کردند، چون چشمشان به دختران افتاد، چشمها را زیر افکنده گفتند:

---

(۱) - «... رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ» **قصص:**  
.. ۱۷

تردید و توکل، ص: ۳۱

«این جا شهوتخانه است نه پرستشگاه».

به امپراتور خبر دادند که آنها به دخترها میلی پیدا نکردند و آنها رو گردانیدند.

---

<sup>۳۴</sup> (۱) - «... رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ» E\ قصص: ۱۷ ..

گفت: «به‌ایشان بگویید: اگر پیشنهاد مرا نپذیرید، شما رامی‌کشم».

همه با خوشحالی گفتند:

«آرزوی ما کشته شدن در راه خداست؛ زیرا پیغمبر ما فرموده: اگر در بستر بمیرید، ممکن است به بهشت بروید و ممکن است نروید، ولی اگر در راه خدا کشته شوید، حتماً اهل بهشت خواهید بود».

### مال و مقام شهوت و تهدید

خواننده عزیز! خوب تأمل نما در شهامت و فتوّت و استقامت بر صراط توحید و بندگی این دوازده نفر که چگونه مال و مقام و ریاست و غریزه جنسی - که هر يك از این سه به تنهایی کافی است که اشخاص پست همّت و ضعیف الإراده را ذلیل و تسلیم کند - چگونه این راد مردان را نتوانست از پا در آورد و از راه بندگی حق باز دارد و برای کشته شدن حاضر شدند، ولی حاضر نشدند به اسلام و مسلمین خیانت کنند؛ چون در حقیقت، خیانت به خداست، از این بیانات معلوم شد که چرا مشتری حق و خداشناسی و خدا پرستی کم است.

تردید و توکل، ص: ۳۲



## لذت روحانی به مراتب بالاتر است

باید دانست هرچند در شناسایی و بندگی خدا لذت مادی و حیوانی نیست بلکه باید تا اندازه‌ای ترك لذات (از راه غیر مشروع) نیز کرد لکن در برابر، لذت‌های معنوی و بهره‌های روحانی بیشتر و زیادتر و کاملتر است تا آنجا که اگر بزرگترین لذت‌های مادی را بر او عرضه بدارند، نخواهد پذیرفت.

دگر لذت نفس لذت  
نخوانی<sup>۳۵</sup>

اگر لذت ترك لذت بدانی

چنانچه اگر انواع ناکامیها و نامرادیها و سختیها به او روی آورد، همان لذت معرفت و بندگی، آنها را جبران خواهد نمود و چون غرض از این کتاب، نفع عمومی است، به جای ذکر برهانهای عقلی بر قوت و تقدم لذات روحی بر لذات مادی، داستان تاریخی ذکر می‌شود.

تیر می‌خورد و قرائت را رها نمی‌کند

در یکی از غزوه‌هایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله همراه لشکر اسلام بودند، شبی پاسبانی لشکر را برعهده عمّار بن یاسر و عبّاد بن بشر گذاشت. آن دو نفر، چنین قرار داده‌اند که تا نصف شب، پاسبانی نوبت عبّاد و از نصف شب تا صبح، به عهده عمّار باشد. عمّار خوابید

---

(۱) - سعدی.

تردید و توکل، ص: ۳۳

و عبّاد بیدار بود و مشغول نماز شد. يك نفر یهودی قصد لشکر اسلام کرد تا آنها را در شب غافلگیر کند و پیغمبر را بکشد. از دور دید در میان لشکر، يك نفر فقط ایستاده و بقیّه خوابند و چون هوا تاریک بود، ندانست انسان است، یا حیوان، یا درخت، یا چیز دیگر، پس تیری به سوی او انداخت و آن تیر بر بدن عبّاد نشست، پس نماز را مختصر کرده عمّار را بیدار نمود. عمّار دید تیرهایی بر بدن عبّاد نشسته و خون زیادی از او رفته با عتاب به او گفت:

«چرا در همان تیر نخستین مرا بیدار نکردی.»

گفت: «ای عمار! در نماز، سوره کهف را می‌خواندم و دوست نداشتم آنرا رها کنم و اگر نمی‌ترسیدم که دشمن مرا از پای در آورده و به رسول خدا صلی الله علیه و آله برسد و من در پاسبانی تقصیر کرده باشم، هیچ‌گاه از تمام کردن نماز و خواندن تمام سوره کهف دست بر نمی‌داشتم هر چند به قیمت جانم تمام می‌شد»، پس هر دو حرکت کردند و دشمن را از لشکر اسلام، دور کردند.<sup>۳۶</sup>

## نگاهی به جانبازان کربلا

خواننده عزیز! در لذت نماز تدبّر کن، چگونه بر زخمهای پیکان

---

(۱) - سفینه البحار: ۲ / ۱۴۵ - ۱۴۴ ..

تردید و توکل، ص: ۳۴

چیره بوده بلکه بر رفتن جان. واگر بیشتر بخواهی بدانی که چقدر لذت بندگی، نیرومند است، در حالات اصحاب حضرت سیدالشهداء علیه السلام دقت نما که به راستی حیرت‌آور است. چگونه از مال و مقام و

---

<sup>۳۶</sup> (۱) - سفینه البحار: ۲ / ۱۴۵ - ۱۴۴ ..

عیال و اولاد دست برداشتند و با کمال اختیار، از لذات مادی گذشتند  
و انواع بلاها و سختیها را با بهجت و سرور به جان خریدند؟!

آیا شوخی بریر را در شب عاشورا نشنیدی؟ می گفت:

«هرگز در عمرم مثل امشب دلشاد و خرم نیستم؛ چون می دانم فردا  
جایم در بهشت است».

آیا حالات عابس را در روزعاشورا تدبّر کرده‌ای که زره و کلاهخود را از  
سر و تن افکند و عریان، خود را به دریای لشکر زد.

با این که چندین مرتبه حضرت به آنها اجازه داد که برگردند، ولی ایشان  
دست بر نداشتند و برخی از آنها مانند غلام سیاه برای رفتن به میدان  
جنگ و کشته شدن، از آن حضرت، التماس می کرد و زبان حال همه  
این بود:

شاهها من اربه عرش رسانم      مملوک این جنابم و محتاج

سریر فضل      این درم

گر بر کنم دل از تو و بر      این مهر بر که افکنم این دل

دارم از تو مهر      کجا برم؟<sup>۳۷</sup>

<sup>۳۷</sup> (۱) - در کتاب هیئة والاسلام شهرستانی گوید:

## دانش مادی مؤید خداپرستی است

از آنچه گفته شد دانسته گردید که انسان از رسیدن به مقام معرفت و خداپرستی نباید کوتاهی کند بلکه همراه تحصیل دانشهای مادی، در رسیدن به معرفت الهی نیز کوشا باشد و نه تنها این دو دانش با هم منافاتی ندارند بلکه دانشهای مادی، مؤید خداشناسی است؛ چنانچه در بحث علاج شك، ذکر می شود.

باید دانست که غرض از ایجاد آسمانها و زمین و فرستادن پیغمبران و کتابهای آسمانی، رسیدن بشر به مقام معرفت و عبودیت است و در این مقام به دو آیه از قرآن مجید، اشاره می شود.

## آفرینش برای خداشناسی

خداوند است که آفرید هفت آسمانها را و از زمین<sup>۳۸</sup> مانند آن

مراد از هفت زمین، همان سیارات هفتگانه منظومه شمسی (زمین، زهره، عطارد، مشتری، مریخ، اورانوس، زحل) و هفت آسمان، همان کره بخاری محیط به هر یک از هفت زمین است و این آیه همان منظومه شمسی ماست و چون ف عدد، مفهوم ندارد، مثلاً اگر کسی بگوید دو عدد اسب دارم که چنین و چنان است، دلالت نمی کند که اسب دیگری ندارد بلکه ممکن است صد اسب دیگر هم داشته باشد، پس منافاتی ندارد با بودن میلیونها زمین و آسمانهای آنها و هزاران منظومه در جهان آفرینش که بگویند هفت آسمان و هفت زمین، برای مزید اطلاع به کتاب مزبور مراجعه شود ..  
۳۸ (۱) - در کتاب الهیة والاسلام شهرستانی گوید:

مراد از هفت زمین، همان سیارات هفتگانه منظومه شمسی (زمین، زهره، عطارد، مشتری، مریخ، اورانوس، زحل) و هفت آسمان، همان کره بخاری محیط به هر یک از هفت زمین است و این آیه همان منظومه شمسی ماست و چون ف عدد، مفهوم ندارد، مثلاً اگر کسی بگوید دو عدد اسب دارم که چنین و چنان است، دلالت نمی کند که اسب دیگری ندارد بلکه ممکن است صد اسب دیگر هم داشته باشد، پس منافاتی ندارد با بودن میلیونها زمین و آسمانهای آنها و هزاران منظومه در جهان آفرینش که بگویند هفت آسمان و هفت زمین، برای مزید اطلاع به کتاب مزبور مراجعه شود ..

(۱) - در کتاب الهيئة والاسلام شهرستانی گوید:

مراد از هفت زمین، همان سیارات هفتگانه منظومه شمسی (زمین، زهره، عطارد، مشتری، مریخ، اورانوس، زحل) و هفت آسمان، همان کره بخاری محیط به هریک از هفت زمین است و این آیه همان منظومه شمسی ماست و چون ف عدد، مفهوم ندارد، مثلاً اگر کسی بگوید دو عدد اسب دارم که چنین و چنان است، دلالت نمی‌کند که اسب دیگری ندارد بلکه ممکن است صد اسب دیگر هم داشته باشد، پس منافاتی ندارد با بودن میلیونها زمین و آسمانهای آنها و هزاران منظومه در جهان آفرینش که بگویند هفت آسمان و هفت زمین، برای مزید اطلاع به کتاب مزبور مراجعه شود ..

تردید و توکل، ص: ۳۶

(یعنی هفت زمین آفرید) فرود می‌آید حکم پروردگار در بین آن آسمانها و زمینها (کارها به تقدیر و تدبیر او ساخته و پرداخته می‌گردد و از امر اوست زندگی و مرگ، توانگری درویشی، تنگی و فراخی، بیماری و تندرستی و مانند اینها) تا شما بدانید که خداوند بر همه چیز، توانا و به

همه چیز داناست.<sup>۳۹</sup> یعنی غرض از ایجاد هفت آسمان و هفت زمین و تمام تدبیرات الهی در آن، شناسایی شما ای گروه بشر می‌باشد که خدایتان را به توانایی و دانایی بی پایان بشناسید.

## آفرینش جن و بشر برای پرستش

«و نیافریدم جن و بشر را مگر برای این که مرا پرستند».<sup>۴۰</sup> یعنی به مقام بندگی برسند که در آن سلطنت الهی است و غرض

---

(۱) - «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا» طلاق: ۱۲ ..

(۲) - «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» ذاریات: ۵۶ ..

تردید و توکل، ص: ۳۷

از ایجاد رسیدن بشر است به مقام علم و عمل که به منزله دو بال است برای او که به آن دو قوه به عالم اعلی اوج گیرد و به مقامات و درجاتی

---

<sup>۳۹</sup> (۱) - «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا» E\طلاق: ۱۲ ..  
<sup>۴۰</sup> (۲) - «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» E\ذاریات: ۵۶ ..

که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و به دل هیچ کس نگذشته  
برسند.

اینک که سختی بیماری شك و جهل و لزوم تحصیل دانش و یقین دانسته  
گردید، باید راه درمان آن [نیز] تذکر داده شود.

### درمان شك و رسیدن به یقین

ایمان به خدا؛ یعنی شناختن حق و گرویدن به او چیزی نیست که از  
خارج وجود انسانی از راه حواس مانند چشم و گوش وارد قلب و درون  
او گردد بلکه امری است تکوینی و فطری که همزمان ایجاد بشر به او  
داده شده است و نیروی زیاد کردن آن به او عطا شده به طوری که  
می تواند به برکت پیروی شرع و مواظبت از دستورات الهی، به مقام یقین  
برسد بلکه آخرین درجات آن را دارا شود، به تفصیلی که می آید.

### پاکی از آلودگیها

آن اموری که ظهور نور فطرت، متوقف بر آن است، به طور کلی

تردید و توکل، ص: ۳۸

و بیان اجمالی، دو چیز است:



## تخلیه و تخلیه

**تخلیه؛** یعنی دل را از انواع آلودگیها که از هوسرانی و کارهای حیوانی و شیطانی و خلاصه فراموشی حق پیدا شده و نور فطرت به آن پوشیده گردیده و آئینه دل را زنگار زده پاک سازد، به تفصیلی که می آید.

**تخلیه؛** یعنی به وسیله فکر و ذکر، نور فطرت را تقویت نماید، به تفصیلی که ذکر می شود.

## فطری بودن ایمان

«پس راست گردان روی خود را برای دین حق (که همان **توحید** و اسلام است؛ یعنی بر دین حق، روی آور و بدان متوجه باش) در حالی که از طریقه‌های دیگر، رویگردان باشی و به همان راه راست پا برجا باش (ملازم باش و پیروی نما) خلقت خداوند که بشر را بر آن آفریده است (ومرا از فطرت الله همان توانایی بر شناختن خداوند و یگانگی او و پیروی از لوازم **توحید** که همان دین اسلام و این قدرت را خداوند در لوازم **توحید** که همان دین اسلام و این قدرت را خداوند در نهاد بشر آفریده است) دگرگونی نمی‌پذیرد (یا این که خلقت و فطرت الهی را نباید تغییر داد؛ یعنی بر طریقه **توحید** و دین اسلام

باید پا برجا بود) این دین راست و راه مستقیم است و لکن بیشتر مردمان نمی‌دانند».<sup>۴۱</sup>

## خلقت خدا دگرگونی نمی‌پذیرد

توضیح مطلب آن‌که: آفریدگار جهان، هر موجودی را که آفریده از جماد و نبات و حیوان و غیر آنها با این توانایی آفریده که نزد فراهم شدن اسباب؛ یعنی ریخته شدن در خاک و رسیدن آب به آن، شکافته گردد؛ نیمی از آن ریشه و در زمین ثابت و نیم دیگر بیرون آمده و شاخ و برگ می‌شود، سپس چند برابر خود را تحویل دهد و این رویه هیچ‌گاه تغییری نخواهد یافت؛ یعنی دانه گندم، هرگز عدس، یا جو تحویل نمی‌دهد، یا مثلاً نطفه حیوانی اگر در رحم قرار گرفت، باید تدریجاً تکمیل شود تا به صورت همان حیوانی که از او جدا شده در آید و هیچ‌گاه حیوان دیگری نخواهد شد.

## استقامت در راه فطرت، کمال بشر است

اما انسان از آن جایی که کمال او در نظم دادن حیات مادی

<sup>۴۱</sup> (۱) «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَدِيمُ وَلَكِنْ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» E\ روم: ۳۰ ..

(۱) - «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» روم: ۳۰ ..

تردید و توکل، ص: ۴۰

و دنیوی و تأمین آسایش زندگی جاودانی و مقامات روحانی است و به این کمال نمی‌رسد مگر وقتی که بر راه راست **توحید** و پیروی از دین خدا پابرجا باشد، پس خداوند توانایی این کمال را در نهاد بشر آفریده و چون رسیدن بشر به کمال مناسب انسانی، وقتی است که با اختیار و میل خودش آن قدرت خداداد را آشکار سازد و به سوی کمالش حرکت کند تا صاحب ایمان و معرفت و خویهای انسانی گردد، پس ظاهر است که پابرجا بودن بر راه **توحید** و بندگی پروردگار بر خلاف میل حیوانی است و صرف نظر کردن از آن، نیاز به همت عالی دارد چنان که گذشت.

خلاصه، هر موجودی رسیدن به کمال مناسبش، نزد فراهم شدن اسباب، حتمی است و در انسان، سبب عمده آن، **خواست خود اوست** و غالباً به حدّ حیوانی قانع می‌شود و انسانیت را نمی‌خواهد تا به آن برسد و

تمام مواعظ و تذکرات الهی و بزرگان دین و بشارت‌های ثواب و ترساندنی‌های از عقاب، برای پیدا شدن خواست و اراده انسان است که به کمال برسد.

از این بیان دانسته می‌شود جواب از این پرسش که: اگر ایمان به خدا فطری بشری است، پس چرا بیشتر افراد، ایمان به خدا ندارند؟

خلاصه‌اش این شد که: در انسان، ظهور فطرت، بسته به اراده اوست.

تردید و توکل، ص: ۴۱

اگر راستی بخواهد، حتماً می‌شناسد

و هر انسانی که این خواست در او پیدا شود؛ یعنی به راستی بخواهد خداشناس شود و بر آن خواست، ثابت بماند، قطعاً خواهد شناخت؛ چه اشخاصی که مدتها گرفتار خودبینی و پندارهای ناروایی که نفس و شیطان به آنها القا کرده بودند و به خیال خود، برهانهایی بر انکار خدا می‌بافتند و به این پندارها دلخوش می‌شدند، تا جایی که جهان بزرگ آفرینش را بدون پدید آورنده و خود رو و بی سرپرست می‌پنداشتند و مقام شامخ انسانیت را انکار نموده و او را حیوانی که به حد کمال رسیده؛ یعنی شاخ

و دم و پشم او ریخته و از چهار دست و پا راه رفتن، ترقی کرده با دو پا راه می‌رود و خلاصه از حالت میمونی، خود به خود بالاتر رفته تا به این صورت رسیده خیال می‌کردند و بسیاری از بی خردان همچون این پندار نادرست که موافق با بی بند و باری و شهوترانی است، پذیرفته و اساس کردار خود را بر مادّیت و حیوانیت گذاردند و هنوز هم اکثریت بشر را این دسته تشکیل می‌دهند.

### وجدانشان بیدار شد

لکن همان اشخاصی که پرچمدار این راه نادرست بودند، چون

تردید و توکل، ص: ۴۲

از مستی غرور به هوش آمدند و در خود فرو رفتند، همان شعور باطنی و وجدان آنها آگاهشان کرد و نادرست بودن پندارهایشان را بر ایشان آشکار نمود و برای نمونه نامهای چند نفر از آنها یاد می‌شود.

### داروین، الهی می‌شود

صاحب فرضیه مشهور «تبدیل انواع شالرز روبرت داروین»، یا کسی که الحادهاى برخی از طبیعیون قرنهای اخیر از او گرفته شده و مؤسس

مکتب پرهیاهوی «داروینیسیم» است، بنا به نقل جان کلورموت؛ نویسنده معروف آمریکایی، عاقبت در برابر فشار نیروها و احساسهای فطری و شعور باطن، زانو زده در اواخر عمرش نسبت به فلسفه خود، بد بین و به نیروی ازلی و ابدی الهی، معترف شده و به گفته بخز؛ دانشمند آلمانی، در کتاب اصل الانواع، ضمن نامه‌هایی که به دوستان خود می‌نوشت، از آن جمله چنین اعتراف کرده است:

«محال است عقل رشید، با دیدن این نظام و هماهنگی شگفت جهان، بگوید دنیا مبدأ متعال و آفریدگار مدبری ندارد».

توحید، اسلام و خداشناسی فطری است

در اصول کافی، کتاب ایمان و کفر، پنج حدیث از حضرت باقر علیه السلام

تردید و توکل، ص: ۴۳

و حضرت صادق علیه السلام نقل کرده و در آنها امام علیه السلام فطرة الله را به معنی توحید و اسلام تفسیر نموده است.<sup>۴۲</sup> در توحید صدوق،

<sup>۴۲</sup> (۱) - اصول کافی: ۱۳ / ۲ - ۱۲ ..

از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«هر نوزادی از بشر، بر فطرت زاییده می‌شود؛ یعنی بر معرفت خداوند».<sup>۴۳</sup>

فریادرس در جایی که فریادرسی نیست

در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام است که:

«شخصی از حضرت صادق علیه السلام راه خداشناسی را پرسید، امام

فرمود: ای بنده خدا! آیا سوار کشتی شده‌ای؟

گفت: بلی.

فرمود: آیا کشتی که در آن سوار بودی، شکسته شده در جایی که کشتی

دیگری نبوده و شنا کردن هم سودی نداشته؟

گفت: بلی.

فرمود: آیا در آن حال، دلت متوجه شده که کسی هست که می‌تواند تو

را نجات دهد؟

<sup>۴۳</sup> (۲) - کلّ مولود یولد علی الفطرة؛ یعنی علی المعرفة (التوحید: ۳۳) ..

---

(۱) - اصول کافی: ۲ / ۱۳ - ۱۲ ..

(۲) - کلّ مولود یولد علی الفطرة؛ یعنی علی المعرفة (التوحید: ۳۳۱) ..

تردید و توکل، ص: ۴۴

گفت: بلی.

فرمود: آن کس که دلت در آن حال به او متوجه شده همان خداوند است که می‌تواند نجات دهد، گاهی که نجات دهنده‌ای نباشد و فریادرسی کند، جایی که فریادرسی نباشد.

علم خداشناسی بیرون نیست

حضرت مسیح علیه السلام فرمود:

«ای بنی اسرائیل! نگویید: علم در آسمان است، هر که بالا رود، آنرا بیاورد و نه در زیرزمین است، هر که پایین رود، آنرا می‌آورد و نه پشت دریاهاست، هر کس از دریا رد شود، آنرا بیاورد بلکه علم در دل‌های شماست، به آداب روحانیون مؤدّب شوید و خوبیهای راستان را بگیرید تا



دانش در دل‌هایتان آشکار شود».<sup>۴۴</sup> و حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید:

«علم به تحصیل دانش از دیگری نیست بلکه آن نوری است که

---

(۱) - قال المسيح عليه السلام: يا بني إسرائيل! لا تقولوا العلم في السماء من يصعد يأتي به ولا في تخوم الأرض من ينزل يأتي به ولا من وراء البحر من يعبر يأتي به. العلم مجعول في قلوبكم تأدبوا بآداب الروحانيين وتخلّقوا بأخلاق الصديقين، يظهر العلم في قلوبكم (روح المعاني: ۱۱ / ۵۶) ..

تردید و توکل، ص: ۴۵

روشن می‌شود در دل کسی که خدا راهنمایی او را بخواهد».<sup>۴۵</sup> ظاهراً مراد از این علم، علوم کسبی نیست بلکه ایمان به خدا و معرفت اسماء و صفات و آنچه راجع به اوست می‌باشد.

چرا تفکر در ذات، نهی شده؟

---

<sup>۴۴</sup> (۱) - قال المسيح عليه السلام: يا بني إسرائيل! لا تقولوا العلم في السماء من يصعد يأتي به ولا في تخوم الأرض من ينزل يأتي به ولا من وراء البحر من يعبر يأتي به. العلم مجعول في قلوبكم تأدبوا بآداب الروحانيين وتخلّقوا بأخلاق الصديقين، يظهر العلم في قلوبكم (روح المعاني: ۱۱ / ۵۶) ..

<sup>۴۵</sup> (۱) - ليس العلم بالتعلم إنما هو نور يقع في قلب من يريد الله ان يهديه (بحار الأنوار: ۱ / ۲۲۵) ..

آنچه ذکر شد که ایمان به خدا و شناسایی او فطری بشر است، مراد یقین به این مطلب است که آفریدگار همه یکی است و دانا و تواناست، اما شناسایی ذات و حقیقت خداوند، از عهده بشر و سایر آفریده‌ها بیرون بلکه محال است. مخلوق، از ذات خالق با خبر شود؛ زیرا معنی شناسایی ذات، احاطه بر اوست و محال است که مخلوق بر خالق احاطه پیدا کند بلکه آفریدگار محیط بر همه است.<sup>۴۶</sup> از این است که در شرع مقدّس، تفکر در ذات خداوند، نهی شده و تفکر در افعال و نعمتهای او - که موجب معرفت او شود - واجب گردیده است.

**حضرت باقر علیه السلام فرمود:**

«در دستگاه آفرینش خداوند، سخن گوید و درباره ذات

---

(۱) - لیس العلم بالتعلم انما هو نور يقع فی قلب من یرید الله ان یهدیه  
(بحار الأنوار: ۱ / ۲۲۵) ..

(۲) - «... أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ» فصّلت: ۵۴ ..

تردید و توکل، ص: ۴۶

<sup>۴۶</sup> (۲) - «... أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ» E\ فصّلت: ۵۴ ..

خداوند، دم فرو بندید؛ زیرا گفتگو در ذات خداوند، جز سرگردانی سخنگو چیزی نیفزاید». <sup>۴۷</sup> و حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید:

«هرکس در خدا بیندیشد که چگونه است، هلاک گردد». <sup>۴۸</sup> چه اشخاصی که برای دانستن این امر محال که شناسایی حقیقت و ذات پروردگار عالم است، اندیشه کردند و چون به جایی نرسیدند، در شک افتادند بلکه به الحاد گراییدند؛ یعنی گفتند:

«چون ذات خدا را نشناختیم، پس اصلاً خدا نیست!!».

آیا می‌شود منکر چیز ناشناخته شد؟

باید به آنها گفت:

**اولاً:** اندیشه شما در ذات خدا غلط و طلب محال است؛ زیرا آفریده هرگز محیط به آفریدگار نمی‌شود.

**ثانیاً:** اگر شما ذات حق را نشناختید، چگونه منکر او می‌گردید؟

در حالی که ذات و حقیقت بسیاری از موجودات را شناخته و آنها را منکر نیستید؛ مثلاً تاکنون حقیقت نور را شناخته و حقیقت

<sup>۴۷</sup> (۱) - تکلموا فی خلق الله ولا تتکلموا فی الله فإنّ الکلام فی الله لا یزاد صاحبه إلاّ تحیراً (اصول کافی: ۱ / ۹۲) ..

<sup>۴۸</sup> (۲) - من نظر فی الله کیف هو، هلك (بحار الأنوار: ۳ / ۲۶۴) ..

---

(۱) - تكلّموا فى خلق اللّٰه ولا تتكلّموا فى اللّٰه فإنّ الكلام فى اللّٰه لا يزداد صاحبه إلاّ تحيّراً (اصول كافى: ۱ / ۹۲) ..

(۲) - من نظر فى اللّٰه كيف هو، هلك (بحار الأنوار: ۳ / ۲۶۴) ..

### ترديد و توكل، ص: ۴۷

امواج را ندانسته‌اید و کیفیت دیدن را نفهمیده‌اید و قوه مفکره و سایر قوای باطن را باور دارید، ولی از حقیقت آن بی خبرید؛ چنان که اگر کسی به شما بگوید:

ای کسی که فهم نداری! عقل نداری! ناراحت می‌شوی و می‌گویی:

از کجا من عقل ندارم؟ اگر بگوید: چون من حقیقت عقل را نشناخته‌ام، آیا این جواب را می‌پذیری؟

### چگونه به خدای نادیده ایمان بیاوریم؟

و بالجمله بشری که حقیقت بسیاری از موجودات را نشناخته ولی آنها را به واسطه آثارشان باور دارد، چگونه متوقّع است که ذات آفریدگار؛ این

موجودات ناشناخته را بشناسد و چون نشناسد، منکر او گردد؟ از اینها بدتر، دسته‌ای بی خبر و تهی مغز که می‌گویند:  
«چگونه می‌توان به خدای نادیده ایمان آورد؟».

باید به آنها گفت: عقل و حافظه و فهم و سایر قوای درونی شما چون نه خود و نه دیگری آن را می‌بیند و همچنین اجسام لطیفی که به چشم نمی‌آید مانند هوا باید منکر آنها شد، با این که آثارشان مشاهده می‌شود.

### چشم سر، ماده بین است

باید به آنها فهمانید که دید چشم انسانی، تا مرز جسمانیات

### تردید و توکل، ص: ۴۸

و مرگبات است، آن هم به شرط این که مانند هوای لطیف نباشد، جایی که این چشم از دیدن جسم لطیف، ناتوان است، چگونه می‌تواند طمع دیدن پروردگاری را بکند که لطیف مطلق و پدید آورنده اجسام لطیف و کثیف است و همه جا حاضر و بر همه چیز محیط و قوام سراسر جهان هستی، با اوست؟

خلاصه انسان باید اندازه دید خود را بداند تا فوق آن را منکر نشود و به آثار، او را بشناسد.

گر بیدیدی چشم<sup>۴۹</sup> حیوان

پس بیدیدی گاو و خر الله را

شاه را

گر نبودی حسّ دیگر [مر]

جز حس حیوان ز بیرون هوا

تو را

کی به حسّ مشترك محرم

پس بنی آدم مکرم کی بدی

شدی؟

## داستانی از معامله بهلول

گویند: «روزی عالمی در محضر اصحابش گفت: جعفر بن محمد الصادق علیه السلام کلماتی گفته که مرا به شگفتی آورده است؛ گوید: خداوند در دنیا و آخرت دیده نمی‌شود. چگونه می‌شود چیزی موجود باشد و دیده نشود؟ و شیطان در قیامت به آتش می‌سوزد و حال آن که شیطان از آتش است و شیء به چیزی که از آن آفریده شده است،

<sup>۴۹</sup> (۱) - در نسخه مشنوی چنین است: گر بیدیدی حسّ ....

---

(۱) - در نسخه مثنوی چنین است: گر بیدی حسّ ....

تردید و توکل، ص: ۴۹

معذب نمی‌شود و کارهای بندگان مستند به خود آنهاست و حال آن‌که در قرآن است که تمام افعال، مستند به خداوند است.<sup>۵۰</sup> بهلول در مجلس حاضر بود، کلوخی برداشت و بر سر مدرّس زد که سرش شکست و خون جاری شد و فرار کرد.

مدرّس به حاکم وقت شکایت برد. بهلول را حاضر کردند و سبب این کار را از او پرسیدند.

گفت: مدرّس به امام صادق علیه السلام در سه مسأله ایراد کرد و من به این کلوخ که بر سرش زدم، جواب هر سه ایرادش را دادم:

یکی این که می‌گوید: نمی‌شود چیزی موجود باشد و دیده نشود، اکنون مدّعی است من سرش را به درد آورده‌ام، خوب درد سرش را نشانم دهد و چون دیده نمی‌شود، معلوم می‌شود دروغ می‌گوید و دردی نیست.

---

<sup>۵۰</sup> (۱) - از این داستان معلوم می‌شود که ابوحنیفه می‌گفته: خدا در آخرت دیده می‌شود و شیطان به آتش نمی‌سوزد و جبری مذهب هم بوده است ..

دیگر آن که می‌گوید: چون شیطان از آتش آفریده شده است، پس به آتش نمی‌سوزد، این کلوخ خاک است و مدرّس هم از خاک است، پس نباید او را آزاری برساند.

و نیز می‌گوید: بشر در کارهایش اختیاری ندارد و جبر است، پس

---

(۱) - از این داستان معلوم می‌شود که ابوحنیفه می‌گفته: خدا در آخرت دیده می‌شود و شیطان به آتش نمی‌سوزد و جبری مذهب هم بوده است

..

## تردید و توکل، ص: ۵۰

این شکستن سر هم کار خداست نه من، پس چرا از من شکایت می‌کند؟ و حاکم بهلول را آزاد کرد».<sup>۵۱</sup>

## انحراف برخی از دانشمندان طبیعی

و این مطلب؛ یعنی ندیدن و نیافتن چیزی، نشانه نبودن آن چیز نیست (عدم الوجدان لا یدلّ علی عدم الوجود) با این که از بدیهیات و

---

<sup>۵۱</sup> (۱) - اعیان الشیعه: ۳ / ۶۱۸ ..



ضروریات عقلی است و دسته‌ای از دانشمندان علوم طبیعی که در قرون گذشته به واسطه تحلیل و تجزیه و ترکیب ماده، خواص و آثار شگفت‌آوری به دست آوردند و صنایع و اکتشافات و اختراعات حیرت‌انگیزی انجام دادند لکن چنان مغرور پندارهای خود شدند که برخلاف حکم قطعی عقلی که گذشت، گفتند: «جهان هستی، منحصر به عالم ماده است که ما فهمیدیم» و منکر عالم غیب و ماورای طبیعت شدند و روح و ملائکه و جن و غیر اینها از امور ماورای طبیعت را باور نکردنی شمردند! و جهان بزرگ هستی را غیر مرتبط به خدای دانا و توانا که مجرد و منزّه از ماده و مادّیات است، ادّعا کردند و با این ادّعا خود را در بین عقلای جهان، رسوا و مفتضح ساختند.

---

(۱) - اعیان الشیعه: ۳ / ۶۱۸ ..

تردید و توکل، ص: ۵۱

مانند تصوّرات مورچه و سیم تلفن

در تفسیر طنطاوی، جزء ۲، صفحه ۴۸ بیست نفر از دانشمندان بزرگ علوم طبیعی را نام می‌برد که به خدا و روح و آخرت، اعتراف دارند و

بعضی از آنها مانند اسپنسر انگلیسی - که بزرگترین فیلسوف این قرون و استاد ایلی درسیون بوده - کتابها و مقاله‌هایی نوشته‌اند که نقل آنها موجب طول کلام است.

و در صفحه ۱۶۱ قسمتی از مقاله مفصل لورد اولیفر لورج انگلیسی را نقل کرده تا این که می‌گوید:

«نسبت اطلاع بشر از موجودات ماورای طبیعت (ارواح) همان نسبت اطلاع مورچه است از زندگی انسان، مثلاً مورچه‌ای از پای چوب تلفن می‌گذرد و به مقدار دید چشمش چوب را می‌بیند، ولی خبر ندارد این چوب، وسیله نصب سیم تلفن و آن وسیله ارتباط بشرهای شهری، با شهر دیگر است. همچنین ما هم از عوالم غیب خبر نداریم».

در جلد اول دایرة المعارف فرید وجدی و غیر آن، بسیاری از دانشمندان علوم طبیعی را که الهی هستند، نامبرده است.

**تخلیه، پاک کردن آلودگیهاست**

«تخلیه»؛ یعنی خالی نمودن خود از آنچه مانع خداشناسی است

تردید و توکل، ص: ۵۲

و پاک کردن آینه دست، از کدورتها و آلودگیهای معنوی که اهم آنها خودبینی است؛ یعنی خود را مستقل می‌بیند و به تخیلات و موهومات و پندارهای ناروا که از راه تقلید به دست آورده دلخوش بدارد و همین که پاره‌ای از خواصّ بعضی [از] اشیاء را دانست، خود را دانشمند می‌شمرد، در حالی که نسبت دانسته‌هایش با نادانسته‌هایش نسبت متناهی با نامتناهی است.

چگونه کسی می‌تواند خود را دانشمند بشمرد، در حالی که از بدیهی‌ترین چیزها و بالاترین دانشها؛ یعنی خدا و خداشناسی، بی‌خبر است؟ آیا جز غرور و جهل مرکب، چیزی در اوست؟ یعنی نمی‌داند و نمی‌داند که نمی‌داند؟<sup>۵۲</sup>

## چاره خودبینی

باید [انسان] پی‌درپی در بیچارگی و عدم استقلال خود (به‌حسب ذات و صفات و افعال) بیندیشد؛ مثلاً عقب‌گرد کند و حالات پیشین خود را از هنگامی که ذرات پراکنده در عناصر وجود و سپس در پشت پدر و رحم مادر و بعد گهواره تا وقتی که به‌حدّ رشد رسید و وضع فعلی،

<sup>۵۲</sup> (۱) - آنکس که نداند و نداند که نداند در جهل مرکب ابدالدهر بماند

مطالبی راجع به جهل مرکب در اوایل کتاب «مبحث علاج کفر» ذکر شده به آنجا رجوع شود ..

(۱) - آنکس که نداند و نداند که نداند در جهل مرگب ابدالدهر بماند

مطالبی راجع به جهل مرگب در اوایل کتاب «مبحث علاج کفر» ذکر شده به آنجا رجوع شود ..

### تردید و توکل، ص: ۵۳

آنگاه آتیه خود را هم با دقت، تدبّر کند تا ساعت مرگ و پس از آن، گور تا وقتی که دوباره به صورت خاک و ذرات پراکنده نخستین در آید. «از خاک، شما را آفریدیم و در خاک، بر می گردانیم و برای بار دیگر، شما را از خاک، بیرون می آوریم». <sup>۵۳</sup> پس از آن، در حال فعلی خود تأمل کند و ببیند چگونه زندگی و مرگ، تندرستی و بیماری، توانایی و ناتوانی، جوانی و پیری، عزّت و ذلّت و جمیع شؤونش به اختیار خودش نیست؛ یعنی تابع اراده و خواست او نخواهد بود، تا جایی که فهم و حافظه اش هم به میل او نیست؛ چه مطلبهایی که آرزوی دانستن آنها را دارد و به آن نمی رسد و چه اموری که دانسته بود و از خاطرش محو شده و هرچه می کوشد، به یادش نمی آید.

<sup>۵۳</sup> (۱) - «مِنْهَا خَلَقَكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى» E طه: ۵۵ ..

خلاصه باید بیچارگی و کوتاهی و نیستی خود را از هر جهت بفهمد و هر اندازه که بیشتر، پی به عجز و نقص خود ببرد، برای شناسایی آفریننده خود و همه و دانایی و توانایی بی نهایت او آماده تر می شود.

## خودشناسی و خداشناسی

از این جاست که پاره‌ای از اهل تحقیق، حدیث مشهور نبوی صلی الله علیه و آله:

(۱) - «مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى» طه: ۵۵

..

### تردید و توکل، ص: ۵۴

«هرکسی خود را شناخت، هر آینه پروردگارش را شناخته»،<sup>۵۴</sup> این طور معنی کرده‌اند:

- هرکس خود را به حدوث (تازه پیدا شده) و فنا و زوال شناخت، پروردگار خود را به قدم (همیشگی) و بقا و دوام شناخته است.

<sup>۵۴</sup> (۱) - بحارالأنوار: ۲ / ۳۲ ..

– هرکس خود را به بیچارگی و ناتوانی و نادانی شناخت، پروردگارش را به قوه و توانایی و دانایی بی نهایت می شناسد.

– هرکس خود را آفریده و تربیت شده و روزی داده شده شناخت، پروردگارش را آفریننده و تربیت کننده و روزی دهنده می داند و هکذا.

پس از دقت و تأمل، واضح می شود که این مطلب، مسلم است؛ زیرا عاقل وقتی که دانست پیدایش تن و روان او و تربیت و تدبیرش از خود، یا دیگری مثل خودش نیست، به یقین می داند که آفریننده و تربیت دهنده و تدبیر کننده تن و روان او و همچنین ربّ و مدیر همه اجزای عالم وجود، آفریدگار است و بس.

کسی که بخواهد در شناسایی پروردگار، راسخ شود، باید در این مطلبی که ذکر شد، زیاد تفکر کند و خواندن مناجات حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و تأمل در معانی آن برای این منظور، مفید است.<sup>۵۵</sup>

(۱) – بحار الأنوار: ۲ / ۳۲ ..

<sup>۵۵</sup> (۲) – بعضی از فقرات آن، یاد آوری می شود: ف

مولای! مولای! أنت الحیّ وأنا المیت وهل یرحم المیت إلا الحیّ؟ مولای! مولای! أنت الباقی وأنا الفانی وهل یرحم الفانی إلا الباقی؟ مولای! مولای! أنت الدائم وأنا الزائل وهل یرحم الزائل إلا الدائم؟ مولای! مولای! أنت الرازق وأنا المرزوق وهل یرحم المرزوق إلا الرازق؟... (مفاتیح الجنان/ مناجات امیرالمؤمنین علیه السلام) ..

(۲) - بعضی از فقرات آن، یاد آوری می‌شود: ف

مولای! مولای! أنت الحیّ وأنا المیتّ وهل یرحم المیتّ إلا الحیّ؟ مولای!

مولای! أنت الباقی وأنا الفانی وهل یرحم الفانی إلا الباقی؟ مولای!

مولای! أنت الدائمّ وأنا الزائل وهل یرحم الزائل إلا الدائمّ؟ مولای! مولای!

أنت الرازق وأنا المرزوق وهل یرحم المرزوق إلا الرازق؟ ... (مفاتیح

الجنان/ مناجات امیرالمؤمنین علیه السلام) ..

تردید و توکل، ص: ۵۵

هوسرانیها و آرزوهای واهی، مانع خداشناسی

به طور کلی هوسرانیها و پیروی از آرزوهای شیطانی و افراط در لذات حیوانی مانند: پرخوری و پرخوابی و پرگویی، عموماً حجابهایی است که پوشنده نور فطرت انسانی است و از یاد خدا بی‌خبر کننده و موجب بیماری دل و روان است و افراط در بعض این امور، اگر برای بدن زیان آور باشد؛ زیانی که عقلاً به آن اعتنا کنند، حرام و گرنه مکروه است.

حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید:

«نگاه ناروا تیر زهر آلودی است از تیرهای شیطان و چه بسیار نگاهی که پشیمانی درازی در پی دارد».<sup>۵۶</sup> جایی که يك نگاه ناروا تیر زهر آلود شیطان است که به دل و روان نگاه کننده می خورد، گناهان بالاتر و بزرگتر با دل و روان آدمی چه می کند؟ یا کسی که از بامداد تا شب هنگام مرتباً به گناه و نگاه ناروا

---

(۱) - النظر سهم من سهام ابليس مسموم وکم من نظرة اورثت حسرة طویلة (سفينة البحار: ۲ / ۵۹۶) ..

تردید و توکل، ص: ۵۶

آلوده می گردد، چقدر دلش بیمار می شود؟

آیا پس از این همه خرابیها و آلودگیها چگونه نور فطرت، طلوع کرده به یاد خدا می افتد؟ و چگونه با دل تیر خورده می تواند حقیقت را دریابد و حق را ببیند و خدای را بشناسد؟

---

<sup>۵۶</sup> (۱) - النظر سهم من سهام ابليس مسموم وکم من نظرة اورثت حسرة طویلة (سفينة البحار: ۲ / ۵۹۶) ..



چشم آلوده نظر از رخ جانان

بر رخ او نظر از آینه پاك

دور است

انداز<sup>۵۷</sup>

مگر لطف حق شامل حال شود و حالت و حسرت و پشیمانی پیدا شده  
آتش حسرت، کثافت‌های دل را بسوزاند و به آب توبه دل را شستشویی  
دهد.

غسل در اشك زدم كاهل

پاك شو اول و پس دیده بر

طریقت گویند

آن پاك انداز<sup>۵۸</sup>

خلاصه هر گناهی که از انسان سر می‌زند، هرچند صغیره باشد، به همان  
اندازه نور فطرتش را می‌پوشاند و آینه دلش را زنگ می‌زند و بین او و  
ادراکش؛ یعنی شناختن خدا حجاب می‌گردد و فاصله می‌اندازد. شواهد  
این مطلب از آیات و روایات بسیار [است]؛ از آن جمله در سوره  
مطففین می‌فرماید:

<sup>۵۷</sup> (۱) - حافظ.

<sup>۵۸</sup> (۲) - حافظ.

«نه چنین است بلکه چرکین کرده و زنگ زده بر دل‌های ایشان

(۱) - حافظ.

(۲) - حافظ.

### تردید و توکل، ص: ۵۷

گناهانی که بجا می‌آورند (یعنی گناهانشان بر دل‌هایشان چیره شده و آنرا سیاه و زنگ زده و از پذیرفتن حق، باز داشته است) جز این نیست که ایشان در این روز (از شناسایی پروردگارشان) محجوب و از رسیدن به رحمت و ثواب او محرومند».<sup>۵۹</sup> و نیز در سوره روم می‌فرماید:

«پس عاقبت و سرانجام کسانی که بدی کرده‌اند و گناهکار شدند، این شد که به آیات خدا تکذیب کردند و به آنها سخریه نمودند؛ یعنی در اثر گناهکاری، دل‌هایشان تاریک شد و زنگ گرفته و در نتیجه به جای ایمان به آیات الهیه به آنها کافر شدند».<sup>۶۰</sup> از امام باقر علیه السلام مروی است که فرمود:

<sup>۵۹</sup> (۱) - «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِم مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ» \* كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَّخُورُونَ» E\ مطففین: ۱۵-۱۴ ..

<sup>۶۰</sup> (۲) - «كُلَّمَا كَانَ عَقِبَةُ الدِّينِ أُسُوا السُّوْأَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ» E\ روم: ۱۰ ..

«هیچ بنده‌ای مؤمن نباشد، مگر این که در دل او نقطه سفیدی هست (همان نور **توحید** که فطرت اوست) چون گناه کند، نقطه سیاهی در میان آن پیدا شود و چون توبه کند، آن سیاهی زایل شود و اگر بر گناه مداومت کند، آن سیاهی زیاد شود تا آن که تمام نقطه سفیدی را بپوشاند و هرگاه آن سفیدی پوشیده شد، صاحب او هرگز به خیر روی

---

(۱) - «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ\* كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ» مطفّفين: ۱۵ - ۱۴ ..

(۲) - «ثُمَّ كَانَ عَقِبَةَ الَّذِينَ أَسْأَأُ السُّوْأَى أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِءُونَ» روم: ۱۰ ..

تردید و توکل، ص: ۵۸

نیاورد و گرد کار خیر نگردد و همیشه در گناهکاری باشد و این است معنی قول خداوند: «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ».<sup>۶۱</sup>  
امام صادق علیه السلام فرمود که پدرم می‌فرماید:

---

<sup>۶۱</sup> (۱) - عن الباقر عليه السلام إنه قال: ما من عبد مؤمن إلا وفي قلبه نكتة بيضاء فإذا أذنب ذنباً خرج في النكتة نكتة سوداء، فإن تاب ذهب ذلك السواد فان تمالى في الذنوب، زاد ذلك السواد حتى يغطي البياض فإذا تغطى البياض، لم يرجع صاحبه إلى الخير أبداً وهو قول الله عز وجل: «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (E\ اصول کافی: ۲ / ۲۷۳) ..

«چیزی تباه کن‌تر برای دل، از گناه نیست؛ به راستی دل، با گناه  
هماغوش می‌شود و پیوسته گناه می‌کند تا این که ظلمت گناه بر دل چیره  
شده آن را سرنگون سازد، به مانند کاسه‌ای که وارونه شود و دیگر چیزی  
در آن نماند، همچنین دل گناهکار، طوری می‌شود که دیگر مطلب حقی  
در آن جای نمی‌گیرد و پندی را نمی‌پذیرد و حقی را باور نمی‌کند».<sup>۶۲</sup>

## دردناکترین دردها بر دل

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

«هیچ دردی برای دل، از گناهان دردناکتر نیست و هیچ ترسی از

---

(۱) - عن الباقر عليه السلام إنه قال: ما من عبد مؤمن إلا وفي قلبه نكتة  
بيضاء فاذا أذنب ذنباً خرج في النكتة نكتة سوداء، فإن تاب ذهب ذلك  
السواد فان تمادى في الذنوب، زاد ذلك السواد حتى يغطيّ البياض فاذا  
تغطّى البياض، لم يرجع صاحبه إلى الخير أبداً وهو قول الله عزّ وجلّ:  
«كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (اصول کافی: ۲ / ۲۷۳) ..

---

<sup>۶۲</sup> (۲) - عن ابی عبدالله علیه السلام قال: کان ابی یقول ما من شیء أفسد للقلب من الخطیئة أنّ القلب لیواقع الخطیئة فما تزل به حتّى تغلب علیه فیصیر اعلاه أسفله (اصول کافی: ۲ / ۲۶۸) ..

(۲) - عن ابی عبدالله علیہ السلام قال: کان ابی یقول ما من شیء أفسد للقلب من الخطیئة انّ القلب لیواقع الخطیئة فما تزال به حتی تغلب علیه فیصیر اعلاه أسفله (اصول کافی: ۲ / ۲۶۸) ..

تردید و توکل، ص: ۵۹

مرگ، سخت تر نیست و بدانچه گذشته بس است برای اندیشه و مرگ بس است برای پند و اندرز». <sup>۶۳</sup> و نیز فرمود:

«همانا از دو چیز بر شما می ترسم؛ پیروی از هوا و درازی آرزو؛ اما پیروی هوا به راستی از حق باز می دارد و اما درازی آرزو، پس آخرت را از یاد می برد». <sup>۶۴</sup>

تو پیدایی ولی آروزها نمی گذارد

امام سجاد علیه السلام نیز در دعای ابو حمزه ثمالی عرض می کند:

«و به راستی کوچ کننده به سوی تو ای پروردگار من! راهش نزدیک است (زیرا راه خدا راه دل است و شکی نیست که آفریده‌ای که قیام و قوامش به آفریدگارش می باشد، آفریدگارش به او از هر که و هرچه نزدیکتر

<sup>۶۳</sup> (۱) - لا وجمع أوجع للقلوب من الذنوب ولا خوف أشد من الموت وكفى بما سلف تفكراً وكفى بالموت واعظاً (جامع احادیث الشیعه: ۱۳ / ۳۳۷) ..

<sup>۶۴</sup> (۲) - إنما أخاف عليكم اثنتين أتباع الهوى وطول الأمل؛ أما أتباع الهوى فإنه يصدّ عن الحقّ وأما طول الأمل، فینسى الآخرة (اصول کافی: ۲ / ۳۳۶ - ۳۳۵) ..

می‌باشد) و به راستی تو از آفریده‌ها و بندگانت پنهان نیستی، مگر این که کردارهای ناروای بندگانت آنها را از تو محجوب داشته یا

(۱) - لا وجع أوجع للقلوب من الذنوب ولا خوف أشد من الموت وكفى بما سلف تفكراً وكفى بالموت واعظاً (جامع احادیث الشیعه: ۱۳ / ۳۳۷) ..

(۲) - إنما أخاف عليكم اثنتين اتّباع الهوى وطول الأمل؛ أما اتّباع الهوى فإنه يصدّ عن الحقّ وأما طول الأمل، فينسى الآخرة (اصول کافی: ۲ / ۳۳۶ - ۳۳۵) ..

### تردید و توکل، ص: ۶۰

آرزوهای واهی آنها را به خود، سرگرم و از تو باز داشته است».<sup>۶۵</sup> و خلاصه اعمال و آمل؛ یعنی کردارها و آرزوها بین تو و بندگانت حجاب شده و نمی‌گذارد تو را ببینند و بشناسند.

یار<sup>۶۶</sup> نزدیکتر از من به من  
وین عجبتر که من از وی  
است  
دورم

<sup>۶۵</sup> (۱) - وأن الراحل اليك قريب المسافة وأنت لا تحتجب عن خلقك إلا أن تحببهم الأعمال (الأمال) دونك (مفاتيح الجنان/ دعای ابو حمزه ثمالی) ..

<sup>۶۶</sup> (۲) - در گلستان سعدی چنین است: دوست ...

## دوره نکبت‌بار

به راستی حالات بشر امروز همان است که **امیرالمؤمنین** فرمود:

«به راستی در دوره‌ای واقع شده‌اید که خیر در آن، رو به برچیده شدن و از بین رفتن است و شرّ در آن، رو به آمدن و زیاد شدن است.

طمع شیطان در هلاکت مردم و گمراهی آنها رو به فزونی است، پس این زمانی است که ذخیره و ساز شیطان قوی شده و مکر او بیشتر مردم را فرا گرفته است و شکارش برای او درست شده است (یعنی مردم برای شکار شیطان، تسلیم شده‌اند به طوری که با کمال آسانی، آنها را صید می‌کند) چشم خود را هر جا خواهی بینداز، آیا می‌بینی جز تهیدستی که از فقر در رنج و غصّه و حسرت است و به بردباری و قناعت و امید به ثوابهای آخرتی، خود را راحت نمی‌کند (یعنی

---

(۱) - وَأَنْ الرَّاحِلَ إِلَيْكَ قَرِيبَ الْمَسَافَةِ وَأَنْكَ لَا تَحْتَجِبُ عَنْ خَلْقِكَ إِلَّا أَنْ تَحْجِبَهُمُ الْأَعْمَالُ (الأمال) دونك (مفاتيح الجنان/ دعای ابو حمزه ثمالی)

..

(۲) - در گلستان سعدی چنین است: دوست ...

تردید و توکل، ص: ۶۱

نمی‌بینی مگر تهیدستی که بردبار نیست)، یا توانگری را که نعمت خدا را به کفران بدل کرده (یعنی مالداران این زمان، شکر توانگری را بجا نمی‌آورند که مال را در راه خشنودی خدا صرف کنند و از تهیدستان دستگیری نمایند)، یا می‌بینی بخیلی را که ندادن حق خدا را از دارایی‌اش، زیاد شدن مال و ثروتمندی قرار داده است، یا می‌بینی گردنکشی را که از فرمانبری حق، سرپیچی می‌کند، گویا در گوش او از شنیدن و پذیرفتن اندرزها و پندها گرانی و کری است».<sup>۶۷</sup> و به راستی با يك بررسی اجمالی، آشکار می‌شود که عمده اجتماع امروزی، از این چهار گروه تشکیل شده:

۱ - تهیدستان ناراضی و جزوع (بسیار ناله کننده).

۲ - توانگران ناسپاس.

۳ - بخیلان حریص.

<sup>۶۷</sup> (۱) - نصح البلاغه: خطبه ۱۲۹ ..



۴- و کسانی که از بندگی خدا رو گردانند.

## آیا باید از اجتماع کناره گرفت

اگر پرسیده شود که در چنین اجتماعی که موانع خداشناسی از شمار افزون است، اگر کسی بخواهد خداجو شود و به مقام یقین

---

(۱) - نهج البلاغه: خطبه ۱۲۹ ..

تردید و توکل، ص: ۶۲

برسد و آخرت خود را تأمین نماید، چه کند؟ آیا باید از اجتماع بیرون رفته و به تنهایی زندگی کند و دست از کسب و کار برداشته تمام لذتها را رها نماید؟ یا به دنبال مدعیان مقام ارشاد از فرقه‌های صوفیه برود؟

شروع نفس و تنهایی بیشتر است

پاسخ این است که: راه خداشناسی و رسیدن به مقام انسانیت، چنین نیست و عقل و شرع این رویه را ناروا می‌دانند.

آیا ایمان و دانش و کسب فضایل، در تنهایی ممکن است بهره کسی شود؟

آیا کسی که از شرور اجتماع فرار کرده تنهایی را بر می‌گزیند، دیگر از شرور در امان است؟ در حالی که سرچشمه شرّها که نفس و شیطان است، همیشه با اوست و تا پاک نشود (به تفصیلی که می‌آید) جز شرّ، از او سر نمی‌زند، هرچند به ظاهر کار نیک باشد.

نفس مکار است فکری  
بایدت<sup>۶۸</sup>

گر نماز و روزه می‌فرمایدت

بلکه همان اختیارتنبهایی، اگر از روی میل نفس باشد، عین شرّ است.

مردم افکن تر از این غول  
بیابانی نیست<sup>۶۹</sup>

حذر از پیروی نفس که در  
راه خدا

<sup>۶۸</sup> (۱) در مثنوی چنین آمده است نفس مکارست مگری زایدت

<sup>۶۹</sup> (۲) سعدی

---

(۱) در مثنوی چنین آمده است نفس مکارست مگری زایدت

(۲) سعدی

تردید و توکل، ص: ۶۳

نمازجماعت و حج، شعار اسلام

بزرگترین فریضه‌های الهی، نماز شبانه روزی است که باید با اجتماع خوانده شود و در سوره بقره صریحاً دستور می‌فرماید:

«با نمازگزاران نماز بخوانید».<sup>۷۰</sup> و پس از آن «حج» است که باید در موسم مخصوص، در اجتماع انجام گیرد و اگر خوب دقت شود، از اجتماع خیراتی پیدا می‌شود که در تنهایی هرگز بهره‌شخص نخواهد شد. و نیز پیروی کردن از مدعی ارشاد، جز زیانکاری و گمراهی سودی ندارد؛ زیرا آن مدعی که خود هنوز به مقام یقین نرسیده بلکه اسیر نفس و خواهان مقام و شهرت و زیادی پیروان و مریدان است، چگونه می‌تواند

---

<sup>۷۰</sup> (۱) «... وَارْكَعُوا مَعَ الرَّكْعِينَ» E\ بقره: ۴۳ ..

دیگری را ارشاد کند و از قید نفس آزاد سازد « کوری عصا کش کوری دگر شود».

پس باید چه کرد؟

باید دانست که پروردگار علیم و حکیم که درد و درمان بندگانش را بهتر می‌داند، به وسیله پیغمبر و جانشینانش راه نجات را روشن

---

(۱) - «... وَازْكَعُوا مَعَ الرَّاٰكِعِيْنَ» بقره: ۴۳ ..

تردید و توکل، ص: ۶۴

فرموده و بندگان را مهمل نگذاشته است بلکه برای آنها دستوراتی داده و وظیفه‌هایی معین فرموده است به طوری که برای هر حرفی که می‌گوید، یا نگاهی که می‌کند، یا لقمه‌ای که فرو می‌برد، یا جایی که می‌رود، یا می‌نشیند، یا به کسی که برخورد می‌کند و خلاصه برای هر حرکت و سکونی، حکمی از احکام پنج‌گانه (حرام، واجب، مکروه، مستحب و مباح) بیان شده تا جایی که برای «تخیله»، احکام متعددی معین فرموده که در رساله‌های عملی موجود است.

## یاد گرفتن و به کار بستن احکام دین

بنابراین، وظیفه همه است که از نعمت دین، قدردانی کرده و از آن بهره‌مند شود، به این که نخست احکام دین را یاد بگیرد (البته در ابتدا آنچه مورد ابتلاست) و بعد خود را وا دارد تا به آنچه دانسته عمل کند؛ یعنی واجبی از او فوت نشود و حرامی از او سر نزند و تا اندازه توانایی‌اش در انجام مستحبات و ترك مکروهات، کوتاهی نکند.

به یقین کسی که در امر دین دانا شد و به آن عمل کرد، با بودن در همین اجتماع کثیف، آلودگی پیدا نمی‌کند بلکه آلودگیهایی که در نفس اوست، پاک می‌شود و تزکیه نفس به اکسیر شرع، قطعی است بلکه جز به برکت کیمیاگری شرع، راهی برای تزکیه نفس نیست

تردید و توکل، ص: ۶۵

و تفصیل این مطلب، موجب طول کلام است. برای نمونه چند حکم ذکر می‌شود.

پنج مرتبه شستشو در شبانه روز

مثلاً از احکام الهی، نماز پنج‌گانه در پنج وقت است: صبح، ظهر، عصر، مغرب و عشا. کسی که بر آنها مواظبت کرده در اول وقت، با رعایت آداب و شرایطش بجا آورد، خصوصاً باجماعت، از آلودگی‌هایی که در بین این اوقات از اجتماع به او رسیده پاک می‌گردد.

از پیغمبر صلی الله علیه و آله مروی است:

«مَثَلُ مَوَاطِبَتِ كُنُودَةٍ بِرِ اَوْقَاتِ نَمَازِ پَنجِ گَانه مَثَلُ كَسِي اَسْتِ كِه دَر شَبانَه رُوزِ پَنجِ مَرْتَبَه بَدَنِ خُودِ رَا دَر آبِ شَسْتَشُو دَهْد، آيا دَر بَدَنِ او دِيگَر كِثافَتِي دِيده مِي شُود؟ هَمچنين اَسْت قَلبِ نَمَازِ گَزار».<sup>۷۱</sup>

هر حکمی اثر ویژه خود را داراست

و به مانند نماز است، روزه، زکات، حجّ و سایر واجبات که هر يك را اثری است در تزکیه نفس و مداوای بیماری دل که در دیگری نیست به طوری که اگر تمام واجبات را بجا آورد، جز يك واجب، از

---

(۱) - وسائل الشیعه: ۴ / ۱۵ (با اندک تفاوت) ..

<sup>۷۱</sup> (۱) - وسائل الشیعه: ۴ / ۱۵ (با اندک تفاوت) ..

خاصیت آن واجب، محروم و به همان اندازه به بیماری دل، گرفتار و در شکنجه خواهد بود و هیچ چیز آن را جبران نمی‌کند و چنانچه در ترك هر حرامی، جلوگیری از بیماری دل و آلودگی روان و گرفتار نشدن به عذاب آخرتی است.

### یاد مرگ، دل را پاک می‌کند

در بجا آوردن هر مستحبی نیز اثری در تزکیه نفس است که در مستحب دیگر نیست و نیز موجب ثواب و اجر آخرت است و در ترك آن، محرومیت جبران‌ناپذیر است؛ مثلاً از مستحباتی که از تزکیه نفس و برطرف کردن موانع خداشناسی است «زیاد یاد مرگ» کردن است.

در خطبه‌های حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که در نهج البلاغه جمع‌آوری شده کمتر خطبه‌ای است که آن حضرت، سفارش یاد مرگ فرموده باشد؛ از آن جمله می‌فرماید:

«و سفارش می‌کنم شما را که از مردن، زیاد یاد کنید و غفلت خود را از آن کم کنید؛ چگونه از یاد چیزی بی‌خبر باشید، در حالی که او شما را از یاد نمی‌برد و به شما حتماً می‌رسد و مهلت هم نمی‌دهد؟»<sup>۷۲</sup>.

(۱) - وأوصيكم بذكر الموت واقبال الغفلة عنه وكيف غفلتكم عما ليس يغفلكم ... (نهج البلاغه: خطبه ۱۸۸) ..

تردید و توکل، ص: ۶۷

در ضمن نامه آن حضرت به عامل خود در مصر؛ محمد بن ابی‌بکر چنین می‌فرماید:

«زیاد کنید یاد کردن مرگ را هنگامی که نفستان می‌خواهد شما را به شهوات بکشاند (و اگر در آن حال، یاد مرگ کنید، بر نفس چیره می‌شوید) و مرگ برای اندرز دادن، بس است»<sup>۷۳</sup>. **رسول خدا صلی الله علیه و آله** غالباً اصحاب خود را به «یاد کردن مرگ» سفارش می‌فرمود که:

<sup>۷۲</sup> (۱) - وأوصيكم بذكر الموت واقبال الغفلة عنه وكيف غفلتكم عما ليس يغفلكم ... (نهج البلاغه: خطبه ۱۸۸) ..

<sup>۷۳</sup> (۱) - بحار الأنوار: ۷۱ / ۲۶۴ ..



«زیاد یاد مرگ کنید؛ زیرا آن شکننده لذتهای نفس و بازدارنده شما از شهوات است».<sup>۷۴</sup> حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسش شد داناتر و زیرکترین افراد مؤمنین کیست؟ فرمود: هرکدام بیشتر یاد مرگ کنند و زیادتر برای زندگی پس از مرگ، تأمین زاد کنند و برای آن آماده باشند».<sup>۷۵</sup>

---

(۱) - بحار الأنوار: ۷۱ / ۲۶۴ ..

(۲) - فأكثروا ذكر الموت عند ما تنازعكم إليه أنفسكم من الشهوات وكفى بالموت واعظا وكان رسول الله صلى الله عليه و آله كثيراً ما يوصي أصحابه بذكر الموت ويقول أكثروا ذكر الموت فإنه هادم اللذات، حائل بينكم وبين الشهوات (بحار الأنوار: ۷۱ / ۲۶۴) ..

(۳) - سئل النبي صلى الله عليه و آله: أي المؤمنين أكيس؟ فقال: أكثرهم ذكراً للموت وأشدّهم له استعداداً (فروع كافي: ۳ / ۲۵۸) ..

تردید و توکل، ص: ۶۸

---

<sup>۷۴</sup> (۲) - فأكثروا ذكر الموت عند ما تنازعكم إليه أنفسكم من الشهوات وكفى بالموت واعظا وكان رسول الله صلى الله عليه و آله كثيراً ما يوصي أصحابه بذكر الموت ويقول أكثروا ذكر الموت فإنه هادم اللذات، حائل بينكم وبين الشهوات (بحار الأنوار: ۷۱ / ۲۶۴) ..

<sup>۷۵</sup> (۳) - سئل النبي صلى الله عليه و آله: أي المؤمنين أكيس؟ فقال: أكثرهم ذكراً للموت وأشدّهم له استعداداً (فروع كافي: ۳ / ۲۵۸) ..

خواص و آثار «یاد مرگ کردن» در بحث قساوت قلب و چاره آن، ذکر می‌شود.

## خواب و خُورَت [تورا] ز مرحله عشق دور کرد

پرهیز از مکروهات هم برای جلوگیری از آلودگی روان و بیماری دل آدمی است به طوری که اگر مکروهی بجا آورد، اثر ناروایی در روانش می‌گذارد (البته نه به مقدار اثر حرام) و نیز موجب کم شدن اجر و ثواب آخرتی هم می‌باشد؛ مثلاً از جمله مکروهات پرخوری، در حال سیری چیزی خوردن است (در صورتی که ضرر معتدبه نداشته باشد و گرنه حرام می‌باشد) و پرخوابی و پرگویی (در صورتی که سخن حرام نباشد و گرنه يك کلمه‌اش هم حرام است). در سوره اعراف می‌فرماید:

«بخورید و بیاشامید و اسراف و زیاده روی نکنید، جز این نیست که خداوند، اسراف کنندگان را دوست نمی‌دارد».<sup>۷۶</sup> **حضرت صادق علیه السلام** می‌فرماید:

«خداوند، هر پرخور و پرخوابی را دشمن می‌دارد».<sup>۷۷</sup>

<sup>۷۶</sup> (۱) - «... وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» E\ اعراف: ۳۱ ..

<sup>۷۷</sup> (۲) - إِنَّ اللَّهَ يَبْغِضُ كَثْرَةَ الْأَكْلِ وَكَثْرَةَ النَّوْمِ (فروع کافی: ۶ / ۲۶۹ وج ۵ / ۴۸) ..

(۱) - «... وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» اعراف: ۳۱

..

(۲) - إِنَّ اللَّهَ يَبْغُضُ كَثْرَةَ الْأَكْلِ وَكَثْرَةَ النَّوْمِ (فروع کافی: ۶ / ۲۶۹ وج ۵ / ۴۸) ..

تردید و توکل، ص: ۶۹

پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

«بر تو باد به خاموشی زیاد! زیرا سکوت، دور کننده شیطان است و یاری کننده تو است بر دینداریات».<sup>۷۸</sup> روایت در نکوهش زیاده روی در خوردن و خوابیدن و پرگویی بیهوده و همچنین در ستایش میانه روی در هر سه، بسیار است. مجملاً باید دانست که میانه روی در هر سه (خفتن، خوردن، گفتن) برای تزکیه نفس و نظافت دل و طلوع نور فطرت، تأثیر به سزایی دارد و علاوه بر این، تجربه و وجدان بزرگتر گواهی است بر درستی این گفتار.

نیاز وقت سحر و لذت مناجات

<sup>۷۸</sup> (۱) - وعليك بطول الصمت فإنه مطردة للشيطان وعون لك على أمر دينك (سفينة البحار: ۲ / ۵۰) ..

خواننده عزیز! آزمایش کن و شبی در خورد و خواب، اقتصاد کن و سحر  
برخیز و چند رکعت نماز بخوان و با پروردگارت راز و نیاز نما و به یک  
شب و دو شب اکتفا مکن بلکه آنرا عادت خود قرار ده آنگاه قرب  
آفریدگارت را خواهی دانست و شیرینی یاد او را خواهی چشید و  
مقامات روحانی را تا حدی خواهی فهمید.

---

(۱) - وعليك بطول الصمت فإنه مطردة للشيطان وعون لك على أمر  
دينك (سفينة البحار: ۲ / ۵۰) ..

تردید و توکل، ص: ۷۰

اندکی صرفه بکن در خواب  
و خور  
ارمغان بهر ملاقاتش ببر  
باش در اسحار از  
شو قليل النوم مما يهجعون  
يستغفرون<sup>۷۹</sup>

---

<sup>۷۹</sup> (۱) - مولی.

## شب زنده‌داری و روزه‌داری، اسلحه‌های مؤمن

حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید:

«بین بنده و خدا هیچ پرده‌ای تاریکتر و ترسناکتر از نفس و هوا (یعنی میلها و خواهشهای باطل نفس) نیست و برای از بین بردن این دو (یعنی روحانی شدن و از قید هوا آزاد شدن) وسیله‌ای به مانند احتیاج به سوی خدا (یعنی غیر خدا را ذاتاً و صفتاً و فعلاً محتاج به خدا ببیند) و خشوع برای خدا و گرسنگی در روز و بیداری در شب نیست».<sup>۸۰</sup>

مردم افکن‌تر از این غول

بیابانی نیست<sup>۸۱</sup>

حذر از پیروی نفس که در

راه خدا

سخت است ولی می‌ارزد

تزکیه نفس؛ یعنی پاک کردن خود از انواع آلودگیهای معنوی

(۱) - مولوی.

<sup>۸۰</sup> (۲) - ولا حجاب اعظم و أوحش بین العبد و بین الرت من النفس والهوی و لیس لقتلهما فی قطعهما سلاح وآلة مثل الافتقار إلى الله والخشوع والجوع والظماء بالتهار والسهر باللیل... (سفینة البحار: ۲ / ۶۰۳) ..  
<sup>۸۱</sup> (۳) - سعدی.

(۲) - ولا حجاب اعظم و أوحش بين العبد وبين الربّ من النفس والهوى  
وليس لقتلهما في قطعهما سلاح وآلة مثل الافتقار إلى الله والخشوع  
والجوع والظّماء بالنهار والسّهر بالليل ... (سفينة البحار: ۲ / ۶۰۳) ..  
(۳) - سعدی.

### تردید و توکل، ص: ۷۱

برطبق دستور شرع مقدّس که مجملاً به آن اشاره شد، هرچند بسیار دشوار  
و بر نفس گران است، ولی چون تنها راه خوشبختی و رستگاری<sup>۸۲</sup> و یگانه  
وسیله رسیدن به حیات پاکیزه انسانی است،<sup>۸۳</sup> پس باید زحمت کشید و  
رنجها برد تا نفس تزکیه شده به دست آید، به امید آن که به خوشبختی  
همیشگی رسید.

مزد آن گرفت جان برادر که  
کار کرد<sup>۸۴</sup>

نابرده رنج گنج میسر  
نمی شود

<sup>۸۲</sup> (۱) - «i\» قَدْ أفلَحَ مَنْ رَكَلَهَا» E\ شمس: ۹ ..

<sup>۸۳</sup> (۲) - «i\» ... فَالْحَيِيَّةُ وَ حَيَاةٌ طَيِّبَةٌ ...» E\ نخل: ۹۷ - ۳ - سعدی ..

<sup>۸۴</sup> (۳) - «i\» كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ» E\ حاقه: ۲۴ ..

البته از آن بهره‌مندیهایی که نصیب انسان می‌شود، از حیات طیبه انسانی و ثوابهای الهی، تمام ناراحتیهایی که دیده و رنجهایی که کشیده است، جبران می‌شود.<sup>۸۵</sup>

## تحلیه به فکر و ذکر

پس از برطرف کردن موانع خداشناسی، باید به دو چیز مداومت نماید؛ **فکر و ذکر**. در سوره آل عمران می‌فرماید:

«به درستی که در آفرینش آسمانها (و کواکبی که بر سر ما سایه

---

(۱) - «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا» شمس: ۹ ..

(۲) - «... فَلْنُحْيِيَنَّهٗ وَحَيَاةً طَيِّبَةً...» نحل: ۹۷ . ۳ - سعدی ..

(۳) - «كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ» حاقه: ۲۴ ..

تردید و توکل، ص: ۷۲

افکنده‌اند، با آن همه اسرار و شگفتیها) و (در آفرینش زمین (که بر آن زندگی می‌کنیم، با این همه آفریده‌های شگفت) و در کوتاهی و بلندی

<sup>۸۵</sup> (۳) - «كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ» E حاقه: ۲۴ ..

شب و روز (با نظم تخلف‌ناپذیر) نشانه‌ها و دلیلهای خداوندی است برای صاحبان خرد و اندیشه؛ آنان که خدا را یاد می‌کنند در حال ایستادن و نشستن و هنگام خوابیدن (و استراحت کردن؛ یعنی در همه حالات، به یاد خدایند) و در کیفیت آفرینش آسمانها و زمین اندیشه می‌کنند (و به وسیله تفکر، می‌فهمند که جهان بزرگ آفرینش، بیهوده خلق نشده بلکه برای غرض مهمی است و آن رسیدن انسانی است به مقام معرفت و بندگی و در نتیجه رسیدن به سعادت همیشگی) پس می‌گویند: پروردگارا! این جهان آفرینش را بیهوده نیافریدی و تو پاکی (از این که کار بیهوده کنی) پس ما بندگانت را از سختی آتش نگهدار (و به راه معرفت و بندگی راهنمایی فرما و ثابت بدار)».<sup>۸۶</sup>

## اندیشه در آفرینش آسمانها و زمین

«آیا ایشان در نفسهای خود اندیشه نمی‌کنند که خداوند (این

(۱) - «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ \* الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ

<sup>۸۶</sup> (۱) - «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ \* الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطْلًا سُبْحَانَكَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ» E آل عمران: ۱۹۱ - ۱۹۰ ..



السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطْلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» آل  
عمران: ۱۹۱-۱۹۰ ..

تردید و توکل، ص: ۷۳

جهان پهناور آفرینش) آسمانها و زمین را (و آنچه در بین آنهاست) نیافریده است، مگر به حق (برای نتیجه ثابت و زوال ناپذیر) و مدّتی که (در علم خداوندی) معین است (و چون اجل عالم رسید، نیست و نابود شده و سرانجامش عالم آخرت است که فناپذیر می‌باشد) و به درستی که بیشتر مردمان به دیدار پروردگارشان در سرای آخرت و رسیدن به پاداش کردارهایشان کافرنند».<sup>۸۷</sup>

## پیشرفت دنیوی و عقبگرد معنوی

خواننده عزیز! خوب در این آیه شریفه تأمل نما، اینها در دنیا دانا و بینايند. ظاهر زندگانی دنیا را می‌دانند و از باطن آن و سرانجامش و خلاصه آخرت، بی‌خبرانند.<sup>۸۸</sup> آیا اکثریت بشر امروز، غیر این هستند که دانشهایشان همه راجع به عالم دنیاست و زندگی مادی و کمتر موضوعی

<sup>۸۷</sup> (۱) «أَوْمٌ يَنْفَكُوا فِي أَنْفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَائِي رَبِّهِمْ لَكَاذِبُونَ» E\ روم: ۸ ..  
<sup>۸۸</sup> (۲) «يَعْلَمُونَ ظَهْرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَفْلُونَ» E\ روم: ۷ ..

است که در آن پیشرفت شگفت‌انگیزی نکرده باشند؟ مثلاً در علم کشاورزی،

(۱) - «أَوْلَمَ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَائِ رَبِّهِمْ لَكَفِرُونَ»  
روم: ۸ ..

(۲) - «يَعْلَمُونَ ظَهْرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَفْلُونَ»  
روم: ۷ ..

### تردید و توکل، ص: ۷۴

درختکاری، گیاه‌شناسی، به راستی به حدّ کمال رسیده‌اند و در علم طب و جراحی و راه تشخیص درد و دواى بدن انسانی، پیشرفتهای شگفت‌انگیز نموده تا جایی که قلب را جراحی، یا تبدیل می‌کنند و در صنعت و اختراع و تأمین وسایل زندگی این عالم، چیزها دانسته و یافته‌اند که پیش از این به خیالشان نمی‌گذشت تا چه رسد باور کنند، تا جایی که از زمین گذشته و فضا را تسخیر کرده‌اند و از مسافت ۳۲۲ هزار کیلومتر گذشته به کره ماه قدم گذاشتند، ولی متأسفانه با این همه

دانشهایی که از ظاهر این جهان به دست آورده‌اند، از باطن و پدید آورنده آن خبری ندارند و فنا و زوال این عالم را باور ندارند، با این که محققین همین دوره دانسته و گفته‌اند که: زمین را اجل و عمری است که چون به آن برسد، نابود و متلاشی می‌گردد. و گفته‌اند:

منظومه شمسی ما، در سنین پیری است.

از همه ظاهرتر، فناى هر فردی است که این جا هیچ کس ماندنی نیست، ولی اصلاً این معنی به دل آنها اثر نمی‌کند تا به فکر زندگی پس از مرگ بیفتند.

## پس جهان دیگری در پیش است

و نیز تفکر نمی‌کند که آفرینش این جهانی که سراسر آن حکمت

### تردید و توکل، ص: ۷۵

است، برای غرض مهم و نتیجه ثابتی است و آن این است که: این جهان فانی را يك جهان باقی در پیش است تا انسانهایی که از زندگی سرسام آور این جهان، رهایی یافتند، به آن جهان وارد شده به تمام

خوشی برسند؛ یعنی به یک راحتی برسند که هیچ ناراحتی در پی نداشته باشند و به لذتی که هیچ ناکامی و سروری که هیچ اندوهی به آن نباشد.

## جهان آفرینش برای معرفت حق

خلاصه مطلب، بشر باید در دستگاه آفرینش از آسمانها و آنچه در آن است، تفکر کند<sup>۸۹</sup> تا بداند خلقت هر جزء کوچکی از اجزای آفرینش دارای غرض و حکمتی است، پس همه جهان آفرینش هم برای غرض مهمی است، برای پیدا کردن آن غرض مهم، پس از مراجعه به کلمات خداوند و رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت او علیهم السلام فهمیده می شود که:

«جهان آفرینش برای انسان و انسان نیز برای شناسایی خدا و بندگی اش آفریده شده است و معرفت و عبودیت، به منزله دو بال برای اوج گرفتن به مقام علوی و رسیدن به زندگانی پاکیزه انسانی است که در آن است لذتها و بهجت‌هایی که چشمی ندیده و گوشی

---

(۱) - «قُلْ انظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ...» یونس: ۱۰۱ ..

<sup>۸۹</sup> (۱) - «قُلْ انظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ...» یونس: ۱۰۱ ..

## تردید و توکل، ص: ۷۶

نشیده و به دلی نگذشته است».<sup>۹۰</sup> هیچ کس نداند که چه ذخیره کرده‌اند برایشان از نعمتهایی که موجب روشنی چشم است، پاداش آنچه عمل کردند».<sup>۹۱</sup> و به عبارت دیگر، غرض خداوند از ایجاد انسان و آفرینش جهان فانی و باقی: **اَوَّلًا** وبالذات، ظاهر ساختن صفات جمالی؛ یعنی قدرت بی پایان و فضل و جود و کرم خداوند است که کمال آنها در مورد نیکان و صاحبان ایمان از بشر در عالم آخرت آشکار خواهد شد و آنچه در دنیاست برای نمونه است.

<sup>۹۰</sup> (۱) - «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَكُمْ مِنْ فَتْرَةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» E\ سجده: ۱۷ ..

<sup>۹۱</sup> (۲) - شیخ بهایی - علیه الرحمه - شأن انسان را در عالم هستی و مقامی که باید به آن برسد خوب بیان می‌فرماید:

وی زبده عالم کون و مکان	ای مرکز دایره امکان
خورشید مظاهر لاهوتی	تو شاه جواهر ناسوتی
در چاه طبیعت تن مانی؟	تا کی ز علایق جسمانی
قانع به جزف ز درّ عدنی؟	تا چند به تربیت بدنی؟
ای یوسف مصر برای از چاه	صد ملک ز بحر تو چشم به راه
سلطان سریر شهود شوی	تا والی مصر وجود شوی
به زخارف عالم حس مغرور	ز معارف عالم عقلی دور
پیوسته به لُهو و لعب دلشاد	از موطن اصلی ناری یاد
به چه بسته دل و به که هم نفسی؟	یک دم به خود آی و بین چه کسی؟

(۱) - «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» سجده: ۱۷ ..

(۲) - شیخ بهایی - علیه الرحمه - شأن انسان را در عالم هستی و مقامی که باید به آن برسد خوب بیان می‌فرماید:

وی زبده عالم کون و مکان	ای مرکز دایره امکان
خورشید مظاهر لاهوتی	تو شاه جواهر ناسوتی
در چاه طبیعت تن مانی؟	تا کی ز علایق جسمانی
قانع به جزف ز درّ عدنی؟	تا چند به تربیت بدنی؟
ای یوسف مصر برای از چاه	صد ملک ز بهر تو چشم به
	راه
سلطان سریر شهود شوی	تا والی مصر وجود شوی
به زخارف عالم حس مغرور	ز معارف عالم عقلی دور
پیوسته به لهو و لعب دلشاد	از موطن اصلی ناری یاد
به چه بسته دل و به که هم	یک دم به خود آی و بین
نفسی؟	چه کسی؟

تردید و توکل، ص: ۷۷

**ثانیاً** وبالفرض، ظهور صفات جمالی حق؛ یعنی عدل حقیقی وقهر شدید خداوند است که در مورد اشرار و کفار از افراد بشر، آشکار می‌شود (توضیح بیشتری برای این مطلب، در محلّ مناسی ذکر می‌شود). آیات قرآنی در امر به تفکر و تعقل و نظر کردن و تدبّر نمودن، بسیار است و در آنچه ذکر شد، کفایت است.

**اندیشه در آفرینش بهترین عبادتها**

**امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرمود:**

«آگاه ساز دلت را با اندیشه نمودن؛ **نَبّه بالفکر قلبك**». <sup>۹۲</sup>

**و حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید:**

«**بهترین عبادتها ادامه فکر در خدا و قدرت اوست**». <sup>۹۳</sup>

<sup>۹۲</sup> (۱) - وسائل الشیعه: ۱۵ / ۱۹۵.

<sup>۹۳</sup> (۲) - أفضل العبادة إيمان التفکر فی اللّٰه و فی قدرته (اصول کافی: ۲ / ۵۵).

و حضرت رضا علیه السلام می فرماید:

«عبادت، زیادی نماز و روزه نیست، جز این نیست که عبادت، تفکر در کار خداوند است».<sup>۹۴</sup>

و نیز از حضرت صادق علیه السلام مروی است که:

---

(۱) - وسائل الشیعه: ۱۵ / ۱۹۵.

(۲) - أفضل العبادة إيمان التفکر فی الله وفي قدرته (اصول کافی: ۲ / ۵۵).

(۳) - ليس العبادة كثرة الصلاة والصوم، انما العبادة التفکر فی أمر الله (اصول کافی: ۲ / ۵۵).

تردید و توکل، ص: ۷۸

«بیشتر عبادت ابی ذر، در اندیشه کردن و عبرت گرفتن بود (و حضرت می فرمود: (یک ساعت اندیشه کردن بهتر از یک سال عبادت کردن است، جز این نیست که صاحبان عقل و اندیشه پند می گیرند».<sup>۹۵</sup>

---

<sup>۹۴</sup> (۳) - ليس العبادة كثرة الصلاة والصوم، انما العبادة التفکر فی أمر الله (اصول کافی: ۲ / ۵۵).

<sup>۹۵</sup> (۱) - كان أكثر عبادة أبي ذر رحمه الله التفکر والأعتبار، تفکر ساعة خير من عبادة سنة\أ\ «إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أَوْلُوا الْأَلْبَابِ» (بحار الأنوار: ۷۱ / ۳۲۷ و ۳۲۳).



شاید این حدیث اشاره به این باشد که يك ساعت اندیشه کردن در صنع الهی، گاه می شود معرفتی بهره اش می شود که از يك سال عبادت بدون اندیشه به آن معرفت نمی رسد.

**حضرت امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:**

«و اگر در توانایی بزرگ و نعمت سترگ خدا می اندیشیدند، بی گمان به راه راست (خداشناسی) بر می گشتند و از شکنجه های دوزخ، می هراسیدند».<sup>۹۶</sup>

یعنی می فهمیدند پشت این عالم، سرای جزا و ثواب و عقاب است و از آن می ترسیدند.

**رشته های گوناگون اندیشه**

اندیشه کردن، [انسان را] به نیکویی و به کار بستن آن وا می دارد.

(۱) - کان أكثر عبادة أبي ذر رحمه الله التفكير والاعتبار، تفكر ساعة خير

<sup>۹۶</sup> (۲) - ولو فكروا في عظيم القدرة وحسيم النعمة لرجعوا إلى الطريق وخافوا عذاب الحريق (تحج البلاغه: خطبه ۱۸۵).

من عبادة سنة «إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (بحار الأنوار: ۷۱ / ۳۲۷ و ۳۲۳).

(۲) - ولو فكروا في عظيم القدرة وجسيم النعمة لرجعوا إلى الطريق وخافوا عذاب الحريق (نهج البلاغه: خطبه ۱۸۵).

تردید و توکل، ص: ۷۹

مجلسی در شرح این حدیث می‌فرماید:

«تفکری که در این حدیث رسیده شامل همه اقسام اندیشه‌های درست است؛ مانند: اندیشه در بزرگی خدا که انسان را به ترس و اطاعت او وا می‌دارد و مانند اندیشه در از بین رفتن دنیا و لذت‌های آن که انسان را به ترك و کناره‌گیری از آن وا می‌دارد و مانند تفکر در سرانجام مردمان خوبی که در گذشته بودند که انسان را به پیروی از آثار و کردار آنان وا می‌دارد و مانند اندیشه در انجام گناهکاران و بد کرداران که موجب پرهیز کردن از کار آنها می‌شود و همچنین تفکر در عیب‌های نفس و آفات آن که موجب توجه به اصلاح آن می‌شود و مانند تفکر در اسرار عبادات و هدف‌های آن که سبب می‌شود آن را به وجه بهتر بیاورد و مانند فکر کردن در درجات عالی آخرت که انسان را به تحصیل آن وا می‌دارد و

مانند فکر در احکام و مسائل شرعی که انسان را به عمل کردن به آن می‌خواند و همچنین تفکر در خویهای پسندیده که انسان را به تحصیل و آراسته شدن به آن می‌خواند».<sup>۹۷</sup>

پیشینان کجایند؟

حسن صیقل گوید:

---

(۱) - التفكير يدعو إلى البرّ والعمل به (اصول کافی: ۲ / ۵۵).

تردید و توکل، ص: ۸۰

به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: این که مردم روایت می‌کنند (از رسول خدا صلی الله علیه و آله) که اندیشه کردن يك ساعت، از يك شب زنده‌داری بهتر است چگونه فکری است؟

امام علیه السلام فرمود: به‌ویرانه یا به‌خانه‌ای می‌گذرد، پس بگویند: کجایند آنها که در تونشیمن داشتند؟ کجایند آنها که تو را ساختند؟ چه شده

---

<sup>۹۷</sup> (۱) - التفكير يدعو إلى البرّ والعمل به (اصول کافی: ۲ / ۵۵).

است تو را که سخن نمی‌گویی؟ (سخن گو در تو نیست و همه رفته‌اند)».<sup>۹۸</sup>

از آنچه گذشت، برتری اندیشه و مراتب و انواع آن دانسته می‌شود و چون تنها وسیله معرفت خداوند، «تفکر» است، راه فکر کردن، به‌طور مختصر، یادآوری می‌شود.

## راه اندیشه و خداشناسی

هر موجودی را که انسان می‌بیند، از کوچک و بزرگ، باید جهت آیت (نشانه و دلیل خدا) بودن آن را متوجه شود<sup>۹۹</sup> به این که اندیشه نماید:

(۱) - قال: سئلت ابا عبدالله عليه السلام عما يروى الناس ان تفكر ساعة خير من قيام ليلة، قلت: كيف يتفكر؟ قال عليه السلام: يمز بالخرية أو بالدار فيقول: اين ساكنوك؟ اين بانوك؟ مالك لا تتكلمين؟ (اصول كافي: ۵۴/۲).

(۲) - ولتر، مشهورترین فلاسفه و نویسندگان فرانسه (۱۶۹۴-۱۷۷۸) که از بزرگترین عقول بشری به شمار است، در کتاب خود (قاموس فلسفی) می‌نویسد:

راه طبیعی برای رسیدن به معرفت خدا و شایسته‌ترین روشها برای پرورش مدارک و مشاعر عمومی این است که: مطالعه و دقت خود را تنها در نظام آفرینش محصور نسازیم بلکه خاطر و ذهن خود را به مقاصد و حکمتها که هر يك از موجودات برای آن آفریده شده‌اند متوجه کنیم.

باز می‌نویسد:

من چون در ساعتی می‌نگرم که عقربك آن، اوقات مختلف را نشان می‌دهد، ناچار به آن نتیجه می‌رسم که قطعاً عقل و فکری، چرخهای این دستگاه را مرتب ساخته است که در اثر آن نظم و ترتیب، عقربك می‌تواند اوقات و ساعات را معین کند و همچنین وقتی در اعضای بدن می‌نگرم، چنین نتیجه می‌گیرم که قطعاً عقلی این اعضا و اجزا و جهازها را منظم ساخته و برای زندگی آماده کرده است... (فرهنگ قرآن: ۳۵۶).

بالخربة أو بالدار فيقول: اين ساكنوك؟ اين بانوك؟ مالك لا تتكلمين؟  
(اصول كافي: ۲ / ۵۴).

(۲) - ولتر، مشهورترین فلاسفه و نویسندگان فرانسه (۱۶۹۴ -  
۱۷۷۸) که از بزرگترین عقول بشری به شمار است، در کتاب خود  
(قاموس فلسفی) می‌نویسد:

راه طبیعی برای رسیدن به معرفت خدا و شایسته‌ترین روشها برای پرورش  
مدارك و مشاعر عمومی این است که: مطالعه و دقت خود را تنها در  
نظام آفرینش محصور نسازیم بلکه خاطر و ذهن خود را به مقاصد و  
حکمتها که هر يك از موجودات برای آن آفریده شده‌اند متوجه کنیم.  
باز می‌نویسد:

من چون در ساعتی می‌نگرم که عقربك آن، اوقات مختلف را نشان  
می‌دهد، ناچار به آن نتیجه می‌رسم که قطعاً عقل و فکری، چرخهای این  
دستگاه را مرتب ساخته است که در اثر آن نظم و ترتیب، عقربك  
می‌تواند اوقات و ساعات را معین کند و همچنین وقتی در اعضای بدن  
می‌نگرم، چنین نتیجه می‌گیرم که قطعاً عقلی این اعضا و اجزا و جهازها

را منظم ساخته و برای زندگی آماده کرده است ... (فرهنگ قرآن: ۳۵۶).

## تردید و توکل، ص: ۸۱

هر پدیده‌ای، پدید آورنده‌ای دارد؛ هر جنبنده‌ای، جنباننده‌ای می‌خواهد و چون در هر موجودی، حکمت و غرض و منفعتهایی می‌بیند، پس می‌فهمد که صاحب عالم، دارای اراده و دانایی و توانایی بی‌نهایت است، خصوصاً با اندیشه در موجوداتی که دارای اراده و دانایی و توانایی‌اند؛ مانند حیوانات، یا بالاتر، انسان.

آیا انسانی که دارای اراده و شعور است و پدیده‌ای است از پدیده‌های جهان آفرینش، پدید آورنده این انسان، فاقد اراده و شعور است؟ در حالی که این اراده و شعور انسان نیز پدیده‌ای است از آفریدگار جهان هستی.

نگاه از روی عادت، نه عبرت!!

چیزی که هست، چون انسانی، زمانی که از مادر زاییده می‌شود

## تردید و توکل، ص: ۸۲

و بینایی پیدا می کند و موجودات این جهان را می بیند، قوه تمیز و عقل ندارد که سازنده آنها را بشناسد و چون به حدّ عقل می رسد، در اثر این که چندین سال، همه روزه این موجودات را می دیده بدون این که عبرت بگیرد، دیگر موجودی برایش بزرگی و اهمّیت و نشانه دانایی و توانایی بی نهایت خداوندی را ندارد.

شاهد این مطلب این است که: اگر موجود تازه ای که ندیده ببیند، فوراً می گوید:

«الله اکبر! بزرگ است خداوند! چه آفریده شگفتی دارد!»، در حالی که آفرینش خودش شگفت آورتر است.

بالجمله وظیفه انسانی پس از رسیدن به حدّ عقل، آن است که هر موجودی را که می بیند، جهت آیت بودن آنرا متوجّه باشد و آنرا نشانه توانایی و دانایی خداوند بداند.

و چه بسیار نشانه های (قدرت و حکمت و توحید خداوند) که در آسمانها و زمین است بر آنها می گذرند، در حالی که ایشان از آنها روی گردانند و از اندیشه کردن در آنها صرف نظر می کنند تا به وسیله آنها

خدا را بشناسد. باید در کتاب آفرینش به دقت بررسی کرد تا به بزرگی و یگانگی صاحب آن دانا گردید.

به نزد آن که جانش در تجلی  
است  
همه عالم کتاب حق  
تعالی است<sup>۱۰۰</sup>

توحید مفضل را بخوانید

برای آشنایی و تمرین اندیشه در آیات الهی، کتاب شریف «توحید مفضل» که فرمایشات امام صادق علیه السلام در ضمن چهار مجلس است و در بیان آیات خدا در آسمان و زمین و آنچه در آن است و بیان نشانه‌های توانایی و دانایی خداوند در آفرینش بشر می‌باشد، مخصوصاً مطالعه کنید و از مطالب آن بهره‌مند گردید.

[چند داستان کوتاه]

<sup>۱۰۰</sup> (۱) - گلشن راز.



[ در این جا برای زیادی بصیرت در راه اندیشه چند داستان کوتاه یادآوری می شود.

## الف - گفتگوی علی بن میثم با مرد ملحد

علی بن میثم از علمای شیعه و همزمان مأمون عباسی بوده است. شیخ مفید نقل فرموده که:

«روزی علی بن میثم، بر حسن بن سهل وزیر مأمون وارد گردید در حالی که یکی از ملاحده (بی دینها و منکرین خدا) در پهلوی حسن نشسته بود و مردم از او زیاد احترام می کردند و او را گرامی می داشتند و گوش به سخنان باطله او می دادند.

---

(۱) - گلشن راز.

تردید و توکل، ص: ۸۴

علی بن میثم را سخت ناراحت کرد، پس گفت: امروز چیز عجیبی دیدم. گفتند: چه دیدی؟

گفت: امروز، کنار دجله دیدم يك كشتی بدون ملاح (ناخدا و کشتیبان) مردم را سوار کرده این طرف پیاده می کند، در حالی که کشتیبان نداشت.

آن مرد ملحد گفت: ای وزیر! گوش به حرف این شخص نده؛ زیرا عقل خود را از دست داده و دیوانه شده است.

وزیر گفت: چرا؟

ملحد گفت: می گوید کشتی که چوب و جماد است و عقل و شعور و چاره جویی ندارد، مردم را به خودی خود بدون کشتی بان از آب عبور می دهد.

علی بن میثم رو به آن ملحد نموده و گفت: چگونه است که حرکت منظم کشتی را بدون کشتیبان محال می دانی و مرا از گفتن آن دیوانه می خوانی، ولی حرکت منظم آفتاب و زمین و سایر کرات آسمانی، با موجودات در آنها که سرتاسر حکمت و نظم است، بدون سرپرست و پروردگار دانستن را محال نمی دانی و خود را عاقل می خوانی؟

تردید و توکل، ص: ۸۵

آن ملحد، شرمسار و تسلیم گردید و دانسته شد که داستان ساختگی کشتی، وسیله هدایت او بود».

## ب- سفیده و زرده تخم مرغ

ابو شاکر دیصانی- که مردی زندیق و منکر خدا بود- بر امام صادق علیه السلام وارد شد و گفت: «ای جعفر بن محمد! مرا به پروردگارم راهنمایی کن.

حضرت فرمود: بنشین، نشست.

بچه‌ای در آن جا بود و با تخم مرغ، بازی می کرد. حضرت فرمود: بچه! این تخم را به من بده. بچه آن تخم مرغ را داد، پس به دیصانی فرمود: نگاه کن این تخم مرغ را که مانند قلعه محکمی است و پوست ضخیم و محکمی آن را پوشانیده و در زیر آن، پوسته نازک است و در داخل آن سفیده روانی است که (مانند نقره است) وسط آن زرده مایع (بمانند طلا) موجود است نه زرده داخل سفیده می شود و نه سفیده داخل زرده، نه چیزی داخل آن می گردد و نه چیزی از داخل آن بیرون می شود و معلوم

نیست که از داخل آن، حیوان نر بیرون می‌آید، یا ماده و یا چون شکافته گردید، جوجه‌ای مانند طاووس به رنگهای

تردید و توکل، ص: ۸۶

گونگون که در پره‌های اوست، از میان آن بیرون می‌آید.

ای دیصانی! آیا برای پیدایش این تخم مرغ [با] چنین خصوصیتی، تدبیر کننده‌ای دانا و آفریننده‌ای توانا می‌دانی، یا این که خود به خود پیدا شده؟

ابو شاکر دیصانی سر به زیر انداخت و مدتی اندیشه کرد ناگه سر برداشت و گفت: **أشهد ان لا إله إلا الله وحده لا شريك له ...**؛ گواهی می‌دهم بر یگانگی خداوند عالم که شریکی ندارد و گواهی می‌دهم که **محمد صلی الله علیه و آله** بنده و فرستاده اوست و تو پیشوا و حجّت خدا بر مردم هستی و من از آن عقیده‌ای که داشتم، توبه می‌کنم». <sup>۱۰۱</sup>

ج- کلمات خدا بی پایان است

<sup>۱۰۱</sup> (۱) - بحار الأنوار: ۳ / ۳۲ - ۳۱ ..

ناگفته پیداست اگر بنا شود نشانه‌های خدا و گواه‌های یکتایی او به رشته تحریر در آید، اگر درختها قلم و دریاها مرگب شود، قلمها تمام و دریاها پایان می‌پذیرند، ولی کلمات و آیات الهی، تمام نمی‌شود؛ زیرا هر موجودی، کلمه‌ای است از کلمات الهی که گواهی دهنده بر دانایی و توانایی و یگانگی آفریننده خود و نامتناهی بودن او و صفاتش می‌باشد.

---

(۱) - بحار الأنوار: ۳ / ۳۲ - ۳۱ ..

تردید و توکل، ص: ۸۷

هر ورقش دفترست معرفت  
کردگار ۱۰۲

برگ درختان سبز در نظر  
هوشیار

د- قدرت فوقی در کار است

---

<sup>۱۰۲</sup> (۱) - در دیوان سعدی چنین است:

هر ورقی دفترست معرفت کردگار

برگ درختان سبز پیش خداوند هوش

خواننده عزیز! خوب در حالات خود و دیگران تأمل کن؛ چه بسیار کارهایی که بشر قصد جدی برای انجام دادن آن دارد و به فاصله کمی آن قصد، نیست می شود و چه بسیار اموری که بر ترك آن، قصد جدی دارد و نمی شود.

چه کارهایی که مقدمات آن را فراهم کرده به طوری که رسیدن نتیجه و پیدایش آن، امر قطعی است لکن واقع نمی شود بلکه گاهی ضد آن واقع می شود.

آیا این فسخها و نقضها و مخالفتها شاهد بزرگی بر قدرت فوق و قاهر پروردگار عالمیان نیست؟ چنانچه در بحث شرك گذشت.

چرا مجاری احوال برخلاف

اگر محول حال جهانیان نه

رضاست

قضاست

یکی چنانچه در آئینه تصور

هزار نقش بر آرد زمانه و

ماست

نبود

---

(۱) - در دیوان سعدی چنین است:

هر ورقی دفترست معرفت  
کردگار

برگ درختان سبز پیش  
خداوند هوش

تردید و توکل، ص: ۸۸

که نقش بند حوادث و رای  
چون و چراست<sup>۱۰۳</sup>

کسی ز چون و چرا دم همی  
نیارد زد

[چند داستان مشهور دینی]

برای مزید بصیرت، به چند داستان مشهور دینی اشاره می‌شود.

---

<sup>۱۰۳</sup> (۱) - انوری ابیوری.

## ۱- شداد بهشتی که ساخت نمی‌بیند

خلاصه داستان شداد به تفصیلی که در تواریخ ثبت است، از این قرار است که:

به فرمان او شهری ساختند که اطرافش چهل فرسخ بود و ساختمانهای آن، خشتی از طلا و خشتی از نقره و درختانی ترتیب داده بود از زر سرخ و سیم سفید و به‌جای میوه‌ها جواهر به‌کار برده بود و به‌جای سنگریزه در جویها لؤلؤ و مرجان ریختند.

چون پایان یافتن و آمادگی آنرا به شداد خبر دادند، برای استراحت در آن (و افتتاح آن) حرکت کرد ولی پیش از آن که در آن گام گذارد، اجلش رسید و مُرد.

## ۲- [فرعون] بنی اسرائیل را تعقیب می‌کند، ولی ...

فرعون با ششصد هزار نفر، حضرت موسی علیه السلام و بنی اسرائیل را

---

(۱) - انوری ابیوری.

تردید و توکل، ص: ۸۹



تعقیب کرد تا آنها را بگیرد و شکنجه دهد و چیره شدنش بر ایشان به نظر، قطعی می‌رسید؛ چون به رود نیل رسید، از همان دوازده راهی که برای بنی اسرائیل باز شد و عبور کردند، فرعون با لشکرش وارد شدند و چون همه آنها در این راهها قرار گرفتند، به امر خداوند، آبها بر آنها ریخته شد و همه غرق شدند.

### ۳- نمرود، ابرهه، سلیمان

- نمرود، به قصد کشتن حضرت ابراهیم علیه السلام آن حضرت را در آتش افروخته افکند، ولی ابراهیم نسوخت و به سلامت بیرون آمد و عاقبت خودش به وسیله ناتوانترین آفریده‌ها؛ یعنی پشه مُرد.

- ابرهه با لشکر بسیار و فیل‌های جنگی، به قصد خراب کردن کعبه معظمه رو به مکه آمد، ولی به مقصود نرسید و خداوند، ابابیل (پرستو) را فرستاد که با هر يك، سه دانه ریگ بود و بر آنها انداختند و همه را هلاک کردند.

- حضرت سلیمان علیه السلام يك روز فرمود:

«امروز می‌خواهم راحت باشم، کسی به من مراجعه نکند» و پشت بام قصر رفت و بر عصا تکیه نمود، در همان حال ملك الموت جان او را گرفت.

تردید و توکل، ص: ۹۰

## پیشگفتار

## پیشگفتار

اگر مؤمن‌اید به خدا توکل کنید

از لوازم قطعی ایمان به خدا، «توکل بر اوست» و این حقیقت از دقت در معنی ایمان آشکار می‌شود؛ اگر خدای را شناخت و به علم و قدرت و محبت و عطوفت بی‌پایانش به بندگان و مصالح و مفسدات آنان، آگاه گردید، چگونه کار خودش را به او واگذار نکند و بر غیر او تکیه نماید؟ این معنی را عقل حکم می‌کند و قرآن و اخبار اهل بیت علیهم السلام نیز بر این حکم عقلی گواه و گویاست.

در قرآن مجید صریحاً می‌فرماید:

«بر خدا توکل کنید اگر مؤمن هستید». <sup>۱۰۴</sup> اگر ایمان دارید، لازمه ایمان به خدا تکیه کردن به او در جمیع امور است.

---

(۱) - «... وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» مائده: ۲۳ ..

تردید و توکل، ص: ۹۱

توکل از موضوعات مهم دینی

کتاب حاضر که مجموعه‌ای از بیانات شهید بزرگوار آیه الله سید عبدالحسین دستغیب است و عمده آن از کتاب استعاده آن بزرگوار گردآوری شده است، گنجینه‌ای جالب از این موضوع مهم دینی است که برای اهلش چقدر نافع خواهد بود. و راستی با مطالعه این کتاب، تا حدی به احاطه علمی و تسلط آن عزیز، به اخبار و موضوعات دینی، پی می‌بریم که چگونه در یک موضوع «استعاده»، ۳۵ مجلس، سخنرانی می‌کند و از شرایط و ارکان و خصوصیات آن از روی مدارک قطعی و آیات و اخبار، بحث می‌کند.

---

<sup>۱۰۴</sup> (۱) - «... وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» E مائده: ۲۳ ..

[شهید دستغیب] یکی از ارکان پناهندگی حقیقی به خدا را در «توکل» می‌داند. استعاده حقیقی آن وقت پیدا می‌شود که از شخص «متوکل» سر زند. چگونه می‌توان پذیرفت کسی تکیه‌اش به غیر خدا باشد، تکیه‌اش به اسباب، از مال و مقام و بستگان باشد، آنگاه در شداید و مشکلات مادی، یا امور معنوی، به خدا پناهنده گردد؟

شهید بزرگوار، حقیقت توکل و ویژگیهای شخص متوکل را با چه

تردید و توکل، ص: ۹۲

بیان ساده و شیرینی پیاده می‌کند و می‌فهماند که توکل به راستی لازمه ایمان به خداست.

### کدام وکیل از خدا بهتر؟

شرایط وکیل را علم و قدرت و دلسوزی برای موکل می‌داند. کسی را باید وکیل گرفت که نسبت به مورد وکالت، آگاهی کافی داشته باشد و از عهده انجام وکالت به خوبی بر آید و نسبت به موکل خود دلسوز باشد و خیر او را بخواهد.

آن وقت نتیجه می‌گیرد کدام وکیل از خدا داناتر و توان‌تر و دلسوزتر نسبت به آفریده‌هایش می‌باشد. حالا که چنین است، پس چرا بر او تکیه نکنیم؟ آیا نیرویی جز نیروی الهی و حول و قوّه‌ای جز حول و قوّه او سراغ داریم؟ آیا از غیر خدا کاری ساخته است؟

با این لطیفه‌ها که گاهی با ضرب‌المثل و داستان همراه می‌کند، حقّ مطلب را ادا می‌نماید.

امید است خوانندگان عزیز به خواندن تنها اکتفا نمایند بلکه همان‌گونه که آرزوی شهید بزرگوارمان از این بیانات و زحمتهایی که می‌کشید، این بود که دلی با خدای خودش آشنا شود، ایمانش زیادتر گردد و بر او تکیه نماید، در شداید و مشکلات، مأیوس نشود و به

### تردید و توکل، ص: ۹۳

قدرت لا یزال الهی، امیدوار باشد و به حق، هرکس بر خدا توکل نماید، خدا او را کافی است و کارش را به انجام می‌رساند،<sup>۱۰۵</sup> لذا این کتاب، برای عمل و پیاده کردن است، نه مجرد دانستن.

<sup>۱۰۵</sup> (۱) -i «... وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَلِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا» E\ طلاق: ۳ ..

در خاتمه از زحمات آقای اسماعیل شفیعی که در گردآوری این مجموعه وقت صرف کردند و زحمت کشیدند، تشکر می‌شود و امید است روح آن شهید بزرگوار از نشر این آثار، شادتر گردد و خوانندگان عزیز، او را و همراهان شهیدش را به دعای خیر یاد نمایند، بمنه و کرمه.

شیراز - سید محمد هاشم دستغیب

به تاریخ ۶۳ / ۲ / ۲۵

---

(۱) - «... وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَلِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا» طلاق: ۳ ..

تردید و توکل، ص: ۹۴

[بخش دوم: توکل]

توکل لازمه توحید افعالی

مبحث «توکل»، از مباحث مهمّ دین مقدّس اسلام است که حقیقت  
توحید به معنی **توحید افعالی** لازمه‌اش توکل بر پروردگار می‌باشد؛ یعنی  
شخص مسلمان کسی است که در جلب منفعت و دفع مضرت، تکیه‌اش  
به پروردگار باشد که معنی: «**لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ**  
**الْعَظِيمِ**» است، کلید در بهشت حوقله است، **توحید افعالی** است؛ یعنی  
یقین کند اسباب، استقلال ندارد تا خواست خدا چه باشد، مسبب  
الاسباب و سبب ساز را ببیند، سبب خلق کن را بشناسد. اثر را از  
مسبّب ببیند، نه بالاستقلال از سبب.

**دنبال سبب، یا تکیه به خدا**

[انسان باید] عقب سبب برود لکن با تکیه به مسبّب، در هر دو

**تردید و توکل، ص: ۹۵**

جهت جلب منفعت و دفع مضرت، دنیوی و اخروی، قوّت قلب و  
تکیه‌اش پروردگارش باشد، اگر خدا بخواهد و مصلحت باشد، این مال به  
دست من می‌آید و گرنه، نه، وکیل دارم، چه باک دارم، هرچه گفته مطابق  
گفته‌اش عمل می‌کنم.

فرمود: «عقب کار برو ولی نه از روی حرص و ولع. عقب سبب برو، ولی نزدیک محرمات نشو». چطور اگر وکیل می‌گفت: در دادگاه حاضر شو، سند بیاور؛ چون وکیل گفته عمل می‌کردی، خودت را ناتوان دیدی، وکیل گرفتی و مطابق راهنمایش عمل می‌کردی.

## باید وکیل بگیری

ای انسان! تو عاجزی، نمی‌توانی در دنیا و آخرت به تنهایی بگذرانی، اگر تکیه داشته باشی، در هر خطر و ضرری و هر مشکلی، تزلزلی در تو پیدا نمی‌شود؛ زیرا تو وکیل داری، تکیه داری، مگر در تعقیب نمازهایت نمی‌خوانی:

«تَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ».

کارهایم را به خدا واگذار کردم، اوست بهترین وکیلها، بهترین یاورها:

«نعم الوكيل، نعم المولى ونعم النصير».

تردید و توکل، ص: ۹۶



## شیطان از [انسان] متوکل فرار می کند

مروى است: «وقتی که صبح، شخص می خواهد از خانه بیرون بیاید، شیاطین درب در، منتظرند. وقتی که بیرون آمد و گفت: **آمنت بالله** **توکلت علی الله**؛ خدایا! با تکیه به تو، عقب کار می روم، شیاطین فرار می کنند».

[اگر این جمله را] به فارسی هم بگویید، مانعی ندارد. عمده دل و جان است. راستی اگر به امید او باشد، بداند هر خطری و مشکلی که پیش آید، وکیلش قوی است و از او دور می کند، هر نفعی که مصلحتش باشد، به او می رساند، بالاتر از خدا وکیلی پیدا نمی شود، رأفت و رحمت و قدرت نامتناهی [دارد].

## خروج ابن زبیر پس از واقعه کربلا

عبداللّه بن زبیر که از دشمنان سر سخت آل محمد صلی الله علیه و آله بود، به قدری که در خطبه نماز جمعه بر پیغمبر صلی الله علیه و آله نیز صلوات نمی فرستاد، وقتی که با اعتراض مواجه می شد، می گفت:

«صلوات بر پیغمبر بدون ذکر آل که باطل است و اگر هم آل محمد را ذکر کنم، از اطراف، گردنها را می‌کشند!»<sup>۱۰۶</sup>.

(۱) - شرح نهج البلاغه: ۴ / ۶۲ ..

تردید و توکل، ص: ۹۷

خلاصه پس از قضیه کربلا در مکه خروج و دعوی خلافت و سلطنت کرد و از عراق هم عده‌ای تابعش شدند و کم‌کم کارش رونق به سزایی گرفت.

یزید بدبخت که منتظر بود پس از قتل حسین علیه السلام دیگر نفس کش پیدا نشود، به او خبر دادند که «ابن زبیر» حجاز را مسخر کرده است.

ناچار شد مسلم بن عقبه و حصین بن نمیر را با قشون عظیمی به سوی حجاز روانه کند و دستور داد از راه مدینه بروید و تا توانستند در مدینه قتل عام و هتك نوامیس و غارت اموال نمودند!!

<sup>۱۰۶</sup> (۱) - شرح نهج البلاغه: ۴ / ۶۲ ..

## بیکر روحانی در برابر زین العابدین علیه السلام

از يك طرف، فتنه ابن زبیر و از طرف دیگر، لشکرکشی یزید.

زین العابدین علیه السلام که تازه از کربلا و آن قضایای جانگداز برگشته، این موضوع او را سخت ناراحت کرد، به قدری که خودش به ابو حمزه فرمود:

«از خانه بیرون آمدم تا رسیدم به این دیوار و بر آن تکیه نمودم (در روایت، کلمه جدار دارد و ظاهراً دور مدینه بوده است) ناگه مردی دیدم که دو قطعه لباس سفید پوشیده جلوم ظاهر شد و گفت:

یا علیّ بن الحسین! مالی أراك کئیباً حزیناً.

تو را چه می شود؟ چرا اندوهناکی؟

أعلی الدنیا فرزق الله حاضر للبرّ والفاجر.

تردید و توکل، ص: ۹۸

اگر غصه دنیا داری که خدا خوب و بد را روزی می دهد. گفتم:

نه، غصّه دنیا ندارم، عرض کردم:

فعلى الآخرة فوعد صادق يحكم فيه ملك قادر.

اگر غصّه آخرت و قیامت، تو را محزون کرده که وعده خدا حق است (به تو عصمت داده ناراحتی نداشته باش).

گفتم: غصّه‌ام هم برای این جهت نیست.

عرض کرد: پس برای چیست؟

گفتم: فتنه ابن زبیر (که عرض شد یکی فتنه خود او؛ چون دشمن امام و شیعیان بود و دیگر قضیه لشکرکشی یزید و سپس لشکرکشی حجاج به امر عبدالملک) پس خندید و گفت:

هل رأيت أحداً توکل على الله فلم يكفه؟ هل رأيت أحداً سئل الله ولم يعطه؟!

آیا کسی را دیده‌ای که بر خدا توکل کند و خدا او را کفایت نکند؟  
گفتم: نه.

گفت: آیا دیده‌ای کسی از خدا چیزی بخواهد و خدا به او ندهد؟  
گفتم: نه و از نظرم پنهان گشت.»

و در ذیل روایت، مجلسی گوید که:

«این پیکر روحانی، یا ملکی بوده، یا حضرت خضر».<sup>۱۰۷</sup>

---

(۱) - جامع احادیث الشیعه: ۱۴ / ۱۴۶ ..

تردید و توکل، ص: ۹۹

مذاکرات برای تسکین قلب

مجلسی - علیه الرحمه - می گوید:

«اینها نقص مقام امامت نیست بلکه تذکرات و یادآوریهایی است که از طرف پروردگار عالم برای تسکین و قوّت قلب امام پیدا می شود تا آرامشی حاصل کند، خلاصه نه نقص امام است. مثل این که به کسی که فرزندش مرده یا این که شخص دانشمند و مطلعی است، به او می گویند: صبر کنید، جوان حسین علیه السلام هم شهید شد و ... اینها تذکر است و موعظه و دلالت بر کوچکی، یا بزرگی طرف نمی کند، هرچند

---

<sup>۱۰۷</sup> (۱) - جامع احادیث الشیعه: ۱۴ / ۱۴۶ ..

گوینده ناقص و شنونده کامل باشد، گاه می‌شود بچه حرفی می‌زند که انسان از گفته او متذکر و متنبه می‌شود.

«إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَنٌ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ»<sup>۱۰۸</sup>.

توکل، نتیجه علم و حال و عمل است

علما و محققین در موضوع «توکل» فرموده‌اند:

«توکل در سه چیز پیدا می‌شود و آن، علم و حال و عمل است».

که درباره هر يك باید مشروحاً مطالبی عرض شود؛ اما «علم»، تا

---

(۱) - نحل: ۹۹ ..

تردید و توکل، ص: ۱۰۰

عالم نشود، هرگز توکل نصیبش نمی‌گردد و متعلق «علم» هم سه چیز است؛ یعنی باید «یقین» پیدا کند، **نخست** به قدرت بی‌پایان خداوندی که:

«إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَقَادِرٌ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ».

---

<sup>۱۰۸</sup> (۱) - نحل: ۹۹ ..

در هر شدت و سختی که هیچ قوه و قدرتی، کاری از او نمی‌آید، برای خدا چیزی نیست، هیچ امری در نزد قدرت‌ش اشکالی ندارد.

«یا من العسیر علیه سهل یسیر».<sup>۱۰۹</sup>

## دانایی و شفقت بر بندگان

**دوم:** دانستی به این که خداوند، عالم السرّ والخفیّات است، همه چیز را می‌داند، آشکار و نهان برای او یکسان است.

**سوم:** «منتهی الشفقة علی عباده».

یقین کند پروردگار، بنده‌اش را دوست می‌دارد. مؤمن، عزیز خداست. مادر چقدر به فرزندش علاقه دارد؟ این مهر هم از خداست.

هزاران درجه بالاتر بلکه به مقدار نامتناهی، پروردگارت، از آن مهربان‌تر به تو است. ربّ است، تربیت فرموده و خلق نموده است. به مربوب و مخلوقش علاقه دارد. شواهد زیادی در نظر است. به مناسبت، روایتی مختصر از حیوة القلوب مجلسی نقل شود.

<sup>۱۰۹</sup> (۱) - بحارالأنوار: ۲۸۲/۹۵ ..

تردید و توکل، ص: ۱۰۱

[مَلِك] کوزه‌های نوح را می‌شکند

«پس از آن که حضرت نوح، نفرین کرد و همه کفار غرق شدند، ملکی در پیش او ظاهر شد. شغل نوح، کوزه‌گری بود. کوزه‌هایی از گل درست می‌کرد و پس از خشک کردن، می‌فروخت. ملك، کوزه‌ها را یکی یکی از نوح می‌خرید و پیش چشمش آنرا خرد می‌کرد و می‌شکست. نوح، خیلی ناراحت شد و به او اعتراض کرد که این چه کاری است می‌کنی؟

گفت: به تو نیامده است، من خریده‌ام و اختیارش را دارم.

نوح گفت: بلی لکن من آنرا ساختم، مصنوع من است.

ملك گفت: کوزه‌هایی ساخته‌ای، نه این که خلق کرده‌ای، اینک من که آنرا می‌شکنم، تو ناراحت می‌شوی، [پس] چطور نفرین کردی که این همه خلق خدا هلاک گردند؟».



بنابر آنچه در علل الشرایع است: «پس از این قضیه از بس گریه کرد نامش نوح گردید».

## [خداوند] پس با مؤمنین چگونه است

این محبت خدا به حیوانات، این شفقت و مهر عمومی پروردگار تا چه رسد به محبت خاصه و شفقت ویژه‌اش به اهل ایمان و تقوا،

### تردید و توکل، ص: ۱۰۲

دیگر محبتی است فوق این حرفها که در قرآن مجید آن را «محبوب خود» خوانده و چنین می‌فرماید که:

«خدا آنهارا دوست می‌دارد و ایشان هم خدا را دوست دارند». <sup>۱۱۰</sup> غرضم علم به محبت و شفقت ربّ العالمین است. باید یقین کنی که خدا تو را دوست دارد، آیا بهتر از خدا سراغ داریم؟

حالا که چنین است، پس چرا تکیهات را به خدای خود قرار نمی‌دهی؟ آیا از خدای خود بهتری سراغ داری؟! آیا داناتر، تواناتر و مهربان‌تر از خدا سراغ داری؟ کسی که خداوندی چنین بخشنده و مهربان دارد، چرا

<sup>۱۱۰</sup> (۱) -i» ... فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِعَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ... E\ماده: ۵۴ ..

به دیگری دل بندد و به دیگری جز او تکیه داشته باشد؟ پروردگارا! تو دل ما را قوی دار که فقط امیدمان تو باشی، در هر خطری بگوییم: **یا الله!** و در هر وسوسه شیطانی، بگوییم: **یا رب!**

«بر خدای توکل کنید، اگر مؤمن هستید». ۱۱۱

## شیطان را با متوکلین چکار؟

اگر قوت قلبت را به پروردگارت قرار دادی، اگر اهل توکل شدی، شیطان به دلت راه پیدانمی کند، همان مثالی که ذکر شد؛ خیمه سلطنتی

---

(۱) - «... فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ...» مائده: ۵۴ ..

(۲) - «... وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» مائده: ۲۳ ..

## تردید و توکل، ص: ۱۰۳

که بر افراشته باشد، سگ پاسبان، بیگانه‌ها را از این بارگاه طرد می کند، اما اگرکنیز، یاسلطان، آشنایی داشته باشد، تا از بیرون صدازد: ای صاحب خیمه! این سگ مرا آزار می رساند، نهیب قهرش او را دور می کند.

۱۱۱ (۲) - «... وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» E مائده: ۲۳ ..

بلی اگر کسی با صاحب این عالم وجود، ربطی پیدا کرد، دل به او خوش داشت؛ یعنی بر او توکل کرد، راستی استعاده‌اش حقیقت دارد و شیطان را به او راهی نیست.

## ترس بر دوستان خدا نیست

انسان، دشمن زیاد دارد و در هر مقامی که باشد، تا برسد به سر منزل مقصود، نزد پروردگار توانا.<sup>۱۱۲</sup> این همه دشمن را طرد کردن، آسان نیست، یگانه راهش توکل بر خداست. تو تکیهات را قوی کن، تنها اعتمادت به خدایت باشد، هیچ ترسی بر تو نخواهد بود.

«به درستی که دوستان خدا نه ترسی بر ایشان است و نه ایشان اندوهناکند».<sup>۱۱۳</sup>

## مانند کاه به هر طرف

بدبخت کسی است که بی تکیه و [بی] سرپرست باشد. پناهی

---

(۱) - «فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ» قمر: ۵۵ ..

<sup>۱۱۲</sup> (۱) - «فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ» E\ قمر: ۵۵ ..

<sup>۱۱۳</sup> (۲) - «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَأَخْوَفُ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» E\ یونس: ۶۲ ..

(۲) - «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَأَخَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» یونس: ۶۲ ..

## تردید و توکل، ص: ۱۰۴

نداشته باشد، مانند گاهی است که به هر نسیمی متحرک می‌شود و به این طرف و آن طرف کشانده می‌گردد و تا شیطان هلاکش نکند، رهایش نمی‌سازد. برعکس، قوی کسی است که به قوی مطلق تکیه داشته باشد. عمری از ما گذشته مبادا از «توکل» بی بهره باشیم.

## عقبات بعد هم به خدا توکل کنیم

چنانچه در دنیا در برابر هر شدت و خطری باید تکیه داشته باشی، پس از مرگ، عقباتی که در پیش داری، همه جا به ربّ خود تکیه کنی. آن که همه شؤونت به اوست و از اوست، همه کاره خودت گردانی؛ در قبر، برزخ، موافق، قیامت، همه و همه تکیه ات کسی باشد که تو را به این جاها آورد، از هیچ به وجودت آورد و سیر تکاملی تو را از مبدأ تا معاد، سرپرستی فرمود.

«... تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ»<sup>۱۱۴</sup>.

<sup>۱۱۴</sup> (۱) - هود: ۸۸.

«إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَنٌ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ».<sup>۱۱۵</sup>

## توحید در توکل

توکل و تکیه مؤمن تنها به خداست:

(۱) - هود: ۸۸.

(۲) - نحل: ۹۹ ..

### تردید و توکل، ص: ۱۰۵

«بر خدا توکل کنید، اگر ایمان آورده‌اید».<sup>۱۱۶</sup> لازمه **توحید** این است که توکل هم تنها به او شود. از هیچ کس و هیچ چیز نترسد جز از خدا و به هیچ کس و هیچ چیز هم امید نداشته باشد، جز به خدا. اگر **توحیدش** درست باشد، هیچ وقت از فقر نمی‌ترسد. این ترسهایی که سدّ راه می‌شود، از ضعف ایمان است و گرنه مؤمن از هیچ حرفی و پیشامدی، متزلزل نمی‌شود؛ چون قوّت قلب و تکیه‌اش فقط خداست.

<sup>۱۱۵</sup> (۲) - نحل: ۹۹ ..

<sup>۱۱۶</sup> (۱) - i\ «... وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنَّ كُمْ مُمِينِينَ» E\ مانده: ۲۳ ..

خلاصه نتیجه توحید در افعال توحید، در خوف و رجا «توکل» و سایر جهات است.

## توکل به خدا عقلاً واجب است

این که باید مؤمن، اهل توکل باشد، امر عقلی است؛ عقلاً واجب است که به خدا توکل کرد؛ چون کارها همه به دست خداست، پس تکیه هم باید بر خدا باشد و این هم حقیقت لازم دارد، نه این که به زبان تنها بگوید: «بر خدا توکل کردم...»<sup>۱۱۷</sup> یا «کارم را به خدا واگذار نمود»<sup>۱۱۸</sup> حال و قلب می خواهد. سر انسان است که متوکل می شود

---

(۱) - «... وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» مائده: ۲۳ ..

(۲) - «... عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ» هود: ۸۸ ..

(۳) - «... أَفَوَضُّ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ ...» غافر: ۴۴ ..

تردید و توکل، ص: ۱۰۶

<sup>۱۱۷</sup> (۲) - «... عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ» E\ هود: ۸۸ ..

<sup>۱۱۸</sup> (۳) - «... أَفَوَضُّ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ ...» E\ غافر: ۴۴ ..

و گفتیم که از علم و حال و عمل پیدا می‌شود. اساس توکل، علم است و حقیقتش - که نتیجه عمل است - حال می‌باشد و آثارش عمل است.

چه کنیم تا متوکل شویم؟

حقیقت «توکل» چیست؟ و چکار باید کرد تا «متوکل» شد؟ توکل از ماده «وکالت» است. وکالت دو طرف دارد؛ موکل و موکل علیه.

کسی که وکیلی برای خودش می‌گیرد، به او «موکل» و «متوکل» می‌گویند؛ چنانچه آن که را وکالت داده و به او تکیه می‌کند، «وکیل» و «متوکل علیه» نامند. خدا را وکیل بگیر و کار خودت را به او واگذار کن، نه دیگری.

«... فَاتَّخِذْهُ وَكِيلاً».<sup>۱۱۹</sup>

یقین به توحید افعالی لازم است

گفتیم که «توکل» از علم و حال و عمل و اصلش عمل است.

مقصود از «علم» در این جا «یقین به توحید افعالی» است؛ یعنی به‌طور کلی و جزئی، رسیدن هر نفعی و دفع هر ضرری را از خدا بدانند. باید

<sup>۱۱۹</sup> (۱) - مرقل: ۹ ..

## تردید و توکل، ص: ۱۰۷

نخست این معنی را از روی برهانهای عقلی و نقلی، یقین کند و پایه‌های **توحید** افعالی‌اش را درست نماید، آیا از غیر خدا نفعی متصور می‌شود؟ هر نفعی بلا شك با واسطه یا بی واسطه از خداست، از خوراك و پوشاك و همسر و زندگی مادّی تا نعمتها و منافع معنوی، همه از اوست.<sup>۱۲۰</sup> آشامیدن آبی را ملاحظه کنید؛ کسی، لیوان آبی به شما می‌دهد، این آب از کجاست؟ کی آنرا آفریده است؟ این آورنده کیست؟ مخلوق کیست؟ کی این توانایی را به او داد که می‌تواند آبی بیاورد؟ و کی او را مسخر اراده تو کرد؟ و ....

غرض این که: يك آب خوردنی را که حساب کنید، می‌بینید همه‌اش از خداست.

پوشاك هم از خداست

<sup>۱۲۰</sup> (۱) - «... أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ» E شوری: ۵۳ - شوری: ۵۳.



لباسی را هم که می‌پوشیم، از اصل تا وقتی که قابل استفاده می‌شود، آیا غیر از غیب، مستندی دارد؟ کی پشم را ایجاد کرد؟

دست‌هایی که آن‌را چید و قابل بافتن کرد و بافت، می‌بینید؟ تمام به او بر می‌گردد. راستی که:

«... أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ». (۲)

---

(۱) - «... أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ» شوری: ۵۳. ۲ - شوری: ۵۳.

تردید و توکل، ص: ۱۰۸

«هرچه نعمت است، از اوست.»

«وَمَا بِكُمْ مِّنْ نَّعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ...»<sup>۱۲۱</sup>

دفع ضرر هم از اوست

دفع ضرر نیز آیا جز از اوست؟ مثلاً شخص مریض را کی شفا می‌دهد؟ آیا دکتر و دوا کار کن است؟ یا حقیقتش از غیب است؟ کی این هوش را به دکتر داد؟ کی او را آفرید؟ حافظه‌اش را و تشخیص دادنش را کی

---

<sup>۱۲۱</sup> (۱) - نحل: ۵۳ ..

کنترل کرد؟ بلی تشخیص صحیح دکتر هم از خداست، قضیه آن دکتر مرحومی که خودم شاهدش بودم برایتان نقل می‌کنم.

## طیب حاذق پسرش را می‌کشد

در حصبه عمومی شیراز، دکتری مشهور به حذاقت، پسر هیجده ساله‌ای داشت که مبتلا به حصبه شد و پدر شخصاً مشغول معاینه و مداوا شد. این‌جا معلوم است طیب پدر و مریض هم پسر جوان، قاعدتاً چقدر باید در تشخیص مرض جدی باشد، بالأخره اشتباهاً تشخیص مالاریا می‌دهد، حَبّ مخصوص علاج آن‌را به این پسر بیچاره مبتلا به حصبه می‌خوراند و او را می‌کشد.

---

(۱) - نحل: ۵۳ ..

تردید و توکل، ص: ۱۰۹

بلی تا خدا چه اراده بفرماید. چیزهایی آقای طیب خوانده اما در حال پیاده کردن آن قواعد، اراده دیگری در هر حال مؤثر است، اگر خدا

بخواهد، این مریض خوب شود. تشخیص صحیح و دوا مؤثر واقع می‌شود.

بلی تا این معانی در ذهن جا نگیرد و به آن علم پیدا نشود، محال است شخص در معارف، به جایی برسد. اگر سبب را مستقل دیدی، حقیقتاً، لا إله إلا الله نگفتی، چون معبودی، فاعل مستقلاً جز او نیست، بقیه وسایل و وسایط اویند.

### اراده خدا در همه امور

پس نفعی که از دکتری می‌رسد، یا ضرری که از شما دفع می‌گردد، یا خدمتی که به شما می‌شود، همه از خداست، مثلاً کسی بدهی شما را پرداخت، او کیست؟ مخلوق خدا، کی او را به این کار واداشت؟ مسخر اراده کیست؟ خدا، مال را کی از دل او کند، جز خدا؟

«انما سمی المال مالا لأنها تمیل إليها القلوب».

مال به دل چسبیده همان کسی که می‌خواست بدهی شما پرداخت شود، دل او را همچنین مسخر فرمود.

تردید و توکل، ص: ۱۱۰

## نمی‌گوییم عقب وسیله نروید

البته منافات با تحصیل وسیله ندارد و بعداً شرح داده می‌شود.

مقصود این است که: قوّت قلب و تکیهات فقط خدا باشد و شرحش در بخش سوّم - که «عمل» است - می‌باشد، فعلاً صحبت درباره «علم» است که باید از قرآن و اخبار این معنی را فهمید که هیچ موجودی در رساندن نفع و دور کردن ضرر، استقلالی از خود ندارد.

## حال توکل نتیجه علم است

اگر راستی این علم درست شود، نتیجه‌اش پیدا شدن «حال توکل» است؛ یعنی آدمی با پروردگارش مانند موکل و وکیلش باشد.

گفتیم: اگر کسی در محاکمه‌های دادگستری، گرفتاری سختی برایش پیش آمده باشد و خودش عاجز است که بتواند حاکم شود، دنبال وکیلی می‌رود که کاملاً به قوانین مربوطه آشنا باشد، از این و آن می‌پرسد: کدام وکیل داناتر است؟ سپس می‌بیند کدام زرنگتر و تواناتر باشد؛ زیرا ممکن است وکیلی قوانین را دانا باشد لکن جبن دارد، عُرضه ندارد، این هم به درد نمی‌خورد.

شرط سوّم این است که: نسبت به موکل خود مهربان باشد، بخواهد حقّ موکلش را بگیرد و نگذارد به درد سر بیفتد. اگر مهربان

### تردید و توکل، ص: ۱۱۱

نبود بلکه پولکی بود، ممکن است از طرف پول بیشتر بگیرد و موکل خود را محکوم نماید، اگر وکیلی که دارای این سه شرط بود، گرفت، به دیگری که سزاوار بوده وکالت داده است، دیگر چه غمی دارد، این را «حال توکل» می گویند.

### نعم الوکیل، بهترین وکیلها

آیا در این شرایط سه گانه وکیل، از خدا سزاوارتری سراغ داریم؟ در دانایی به مصالح و مفاسد امور، آن که نسبت به زندگی من دانا باشد که چگونه کار من اداره شود، دنیا و آخرتم اصلاح گردد، آیا جز خداست؟ آیا تواناتر و زورمندتر از خدا در جلب نفع ما و دفع ضرر ما سراغ داریم؟ در حالی که:

«وهو علی کلّ شیء قدیر وهو القادر علی کلّ شیء».

و آیا مهربان‌تر از خدا به مخلوقش هست، بدون شك هر مهری است، از خداست. اصل مهر و محبت از اوست. مهر پدر و مادر و هر محبتی که در عالم باشد، قطره‌ای است از مهر بی پایان خدا.

اگر خدا را وکیل گرفتی پس چرا ...؟

حال اگر من نسبت به این نفعی که می‌خواهم، اگر تکیه‌ام خدا

تردید و توکل، ص: ۱۱۲

باشد و واقعاً بگویم: خدایا! تو وکیلی، بلا شك بعدش اطمینان و خوشی در دل پیدا می‌شود. یا در زحمتی که پیش آمده اگر واقعاً تکیه‌ام را در رفع آن، خدا قرار دهم، دیگر ناراحتی نباید داشته باشم؛ چون خدا دارم، همه چیز دارم، پس این اضطرابها و دغدغه‌ها و عدم اطمینانها نشانه عدم توکل است، هرچند هزار بار به زبان هم بگویم بر خدا توکل کردم.

«... عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ».<sup>۱۲۲</sup>

متوکل از غیر خدا نمی‌ترسد

«اهل توحید کسانی اند که وقتی مردم به آنها گویند: گروهی بر علیه شما جمع شده‌اند و آنها را می‌ترسانند، پس ایمانشان زیاد می‌شود و گویند: خدا ما را بس است و او خوب و کیلی است». <sup>۱۲۳</sup> اینها ایند که راستی و کیل گرفته‌اند، نه آنچه به زبانها می‌گوییم و در قرآن می‌خوانیم قرآن که فقط برای خواندن نازل نشده بلکه باید خواند و فهمید و حقیقتی پیدا کرد؛ یعنی حال و حقیقت توکل پیدا کنیم، درست نیست که پس از يك عمر، این قبیل آیات را بخوانیم و هنوز خدای

(۱) - هود: ۸۸ ..

(۲) - «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» آل عمران: ۱۷۳ ..

تردید و توکل، ص: ۱۱۳

خود را به اندازه يك وکیل عادی که دارای شرایط سه‌گانه مزبور باشد، وکیل نگرفته باشیم. حالا آیا در جلب نفع، یا دفع ضرر، به‌طور کلی خدا را وکیل گرفته‌ایم تا برسد به این که جز او وکیل نگیریم؟

<sup>۱۲۳</sup> (۲) - «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» آل عمران: ۱۷۳ ..

امیدوار به غیر خدا ناامید می‌شود

در عِدَّة الدّاعی و اصول کافی است که:

«محمد بن عجلان به بدهی سختی مبتلا شد و به فکر افتاد نزد حاکم مدینه که در آن وقت حسن بن زید بوده برود تا از نفوذ او استفاده کند، در اثنای راه محمد بن عبدالله بن زین العابدین علیه السلام او را می‌بیند و از او راجع به گرفتاریش می‌پرسد. می‌گوید: می‌خواهم نزد امیر بروم که کارم را اصلاح کند.

فرمود: خودم شنیدم از ابن عمّم جعفر بن محمد صادق علیهما السلام که حدیث قدسی مفصّلی را نقل می‌فرماید تا می‌رسد به این جا که شاهد عرض ماست:

به عزّت و جلال خودم سوگند! که می‌برم امید کسی را که به غیر من امید انداخت». <sup>۱۲۴</sup> و همچنین می‌فرماید:

«وای بر این بنده! ناخوانده و ناگفته ما به او دادیم، آیا

<sup>۱۲۴</sup> (۱) - وعزّتی و جلالی لا قطعن أمل کلّ مؤقّل غیری (عِدَّة الدّاعی: ۱۲۳) ..



(۱) - وعزّتی و جلالی لا قطعنّ أمل کلّ مؤمل غیری (عدّة الدّاعی: ۱۲۳)

..

تردید و توکل، ص: ۱۱۴

خواست‌هایش را به او نمی‌دهیم؟».

لطف حق ناگفته ما

ما عدم بودیم تقاضامان نبود

می‌شنود<sup>۱۲۵</sup>

آیا تو گفتی خدایا! من چشم می‌خواهم؟ گوش می‌خواهم؟

اینهایی را که به حسب تکوین لازم داشتی به تو داد، آیا آنچه از او

بخواهی، به تو نمی‌دهد؟

محمّد بن عجلان گفت:

«دوباره بخوان، روایت را برایش دوباره خواند، برای مرتبه سوّم نیز تقاضا

کرد و برایش خواند، خوب که این حدیث در او اثر کرد، گفت: به خدا

<sup>۱۲۵</sup> (۱) - مثنوی مولوی.

امید دارم و به او کارم را واگذار نمودم. این را گفت و رفت و راحت شد».

اسباب، ما را کور کرده است.

غرضم این است که: ما هنوز به حدّی از ایمان و **توحید** نرسیده‌ایم که به خدای خود تکیه کنیم [و] لا غیر.

در دعای کمیل می‌خوانیم:

«یا من علیه معولی».

«ای کسی که تکیه من بر اوست نه دیگری».

ولی آیا راست می‌گوییم، چنین است؟ بلی اسباب ظاهری

---

(۱) - مشنوی مولوی.

تردید و توکل، ص: ۱۱۵

نمی‌گذارد بشر با خدای خود، راست بگوید و حقیقت: «لا حول ولا قوّة إلا بالله» را دریابد.

شنیده‌اید که حوقله (کلمه شریفه: **لا حول ولا قوّة إلا بالله**) کلید در بهشت است و برای گوینده‌اش چه ثوابهاست؟

آیا این ثوابها و کلید در بهشت بودن، مال لفظ تنهاست، نه چنین است، اگر کسی واقعاً انشا کرد «**لا حول ولا قوّة إلا بالله**» همین الآن درب بهشت به رویش باز است لکن تا حال انشا و حقیقت پیدا شود، طول دارد.

### [انسان] خود را صاحب قوّه می‌داند

معمولاً بشر، خود و اسباب را صاحب حول و قوّه می‌داند، هرچند به زبان بگوید: «**لا حول ولا قوّة إلا بالله**»، اما به حسب حال و حقیقت گوید: «**لا حول ولا قوّة إلا بی وبالأسباب!!**».

مقصود، حال توکل است. کاری کنیم دردی در ما پیدا شود تا دنبال اسلام حقیقی و توحید واقعی برویم. نتیجه عمر همین است. فقیه شدن در دین خدا؛ یعنی آدم شدن.

### توکل هم مراتب دارد

ضمناً بدانید این که گفتیم: «توکل آن است که آدمی با خدای خود

## تردید و توکل، ص: ۱۱۶

به مانند وکیل و موکل باشد»، نخستین مرتبه توکل است و باید از این مرتبه خیلی بالاتر برود. در توکل بچه به مادرش دقت کنید:

اگر توکل راستی و درستی، تکوینی، نه کسبی و فعلی را می‌خواهید، تمام توکل بچه به مادرش هست، در هر حالی؛ چه جلب نفع و چه دفع ضرر، مادر را می‌بیند؛ گرسنه می‌شود، زمین می‌خورد، بچه‌ای او را می‌خواهد بزند، تمام توجهش به مادر است، مادر را صدا می‌زند و حالش هم همین است، نه این که فقط مادر، مادر، ورد زبانش باشد. اگر چنین حالی در ما باشد، مرتبه متوسط از توکل را دریافته‌ایم، تا برسد به مرتبه سوم که مانند مرده بین دو دست غسل [است]:

«کالمیت بین یدی الغسال».

از او تشبیه می‌کنید که این جا جای شرح آن نیست و این را که تذکر دادم برای این است که اگر توفیق الهی شامل حال یکی از ما باشد و به مرتبه‌ای از توکل رسیدیم، بویی از توکل در ما پیدا شد، غرور ما را نگیرد و بدانیم که هنوز مراتب بالاتری است و به جایی نرسیده‌ایم.

## استمرار در حال توکل لازم است

نکته دیگر آن که: باید این حال توکل، دوام داشته باشد و مستمر

تردید و توکل، ص: ۱۱۷

شود و گرنه اگر در بعضی اوقات، متوکل و در پاره دیگر نباشد، کافی نیست، باید حال، جوری شود که مستمراً بر خدا توکل داشت، نه غیر و تا حال دائمی شود، طول دارد. دیده‌اید به بچه که احسانی می‌شود، به مادرش می‌نگرد؛ یعنی ای مادر! تو از او تشکر کن، به خاطر تو به من احسان کرده است؟ چون غیر مادر را در احسان و دفع ضرر نمی‌بیند.

اگر دیگری هم چیزی به او بدهد، از مادر می‌بیند، آیا نرسیده وقت آن که لا اقل با خدای خود مانند بچه‌های کوچک به مادرشان باشیم؟!

خدا می‌خنداند و می‌گریاند

«إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَنٌ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ».<sup>۱۲۶</sup>

لازمه «توکل» این است که بداند:

«... اللَّهُ لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ...».<sup>۱۲۷</sup>

<sup>۱۲۶</sup> (۱) - نحل: ۹۹.

«تَبْرَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ...».<sup>۱۲۸</sup>

همه چیز مال خداست و «ملك» نه تنها به معنی «ملکیت» است بلکه هر کلی و جزئی کوچک و بزرگ تحت تربیت و اراده اوست، به طور کلی که در سوره نجم بعضی از افعال جزئی را هم به خود نسبت می‌دهد و می‌فرماید:

(۱) - نحل: ۹۹.

(۲) - بقره: ۱۰۷.

(۳) - ملك: ۱ ..

تردید و توکل، ص: ۱۱۸

«اوست که می‌خنداند و می‌گریاند».

یعنی همین اسباب خنده و گریه را هم خدا فراهم می‌فرماید، کوچک و بزرگ و چنانچه سرمایه و سود نیز از اوست. باید بدانی که فرش زیر

<sup>۱۲۷</sup> (۲) - بقره: ۱۰۷.

<sup>۱۲۸</sup> (۳) - ملك: ۱ ..

پایت هم از اوست. خانه‌ای که سکونت داری، سرمایه ات، همه چیزت، از اوست و این معنی را باید «علم» داشته باشی.

**بدون علم توحید افعالی نمی‌شود**

تا وقتی که این معانی را یقین نکنی، نمی‌توانی معنی «لا حول ولا قوّة

**إِلَّا بِاللَّهِ**» را درک نمایی. باید شخص، تمام وسایل و اسباب کلی و جزئی را از خدا ببیند و این معنی باورش شود تا بفهمد «لا حول»؛ یعنی هیچ نیرویی اصلاً نیست، «لا» برای نفی جنس است؛ یعنی ابداً قوّه‌ای، قدرتی نیست مگر به خدا و از خدا و مال خدا.

در هیچ مرتبه‌ای از مراتب وجود، مؤثری بالاستقلال نیست، يك حرف زدن و جنبش زبان هم از او و خواست اوست.

**دهان باز می‌کند و بسته نمی‌شود**

چندی قبل، محترمه اصطهباناتی را آورده بودند برای مداوا، در حالی که فکش آویزان شده بود، می‌گفت:

تردید و توکل، ص: ۱۱۹

«خمیازه و دهن درّه کردم، دهانم روی هم نیامد و به حال اوّل برنگشت».

بلی، روی هم گذاشتن دهان هم از خداست. خلاصه نظر ما این است که نفی استقلال اسباب را در تأثیر بفهمیم، نه این که دنبال اسباب نرفتن. اسباب، مسخّر غیب و اراده خداست تا غیب تو چه خواهد. برای درك این معنی باید هر چه بتواند، تفکر و تدبّر نمود.

### ابراهیم خلیل افتخار متوکلین

نخستین درجه توکل آن است که مسلمان خدای خودش را کمتر از وکیل ظاهری نداند. و مرتبه دوّم گفتیم مانند بچه به مادرش باشد که همه چیزش را از مادر می‌بیند و دفع شرّ و جلب خیر را جز از او نمی‌بیند تا برسد به مرتبه سوّم که ممکن است برای بعضی از بزرگان پیش آید که جز اراده او، از خودش هیچ ندارد و نمی‌خواهد جز آنچه او خواهد؛ چنانچه افتخار اهل توکل، **ابراهیم خلیل الرحمن علیه السلام** از خودش بروز داد، هنگامی که می‌خواستند او را در آتش افکنند، جبرئیل به او گفت: «آیا حاجتی داری؟».



گفت: «اما به تو، نه».

تردید و توکل، ص: ۱۲۰

عرض کرد: «پس به آن که داری، بگو».

فرمود: «حسبی عن سؤالی، علمه بحالی».

«خودش به حال من داناست، هر چه او بخواهد، دیگر چه را بخواهم».

آیا يك بار راست گفته‌ایم؟

تاکنون چند بار گفته‌ایم:

«... حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ».<sup>۱۲۹</sup>

«خدای ما را بس است و او خوب وکیلی است».

آیا تاکنون او را وکیل خود قرار داده‌ایم؟ در امور دنیوی؟ یا اخروی؟ کلی و جزئی؟ آیا دستور قرآن مجید را که می‌فرماید:

«... فَاتَّخِذْهُ وَكِيلاً»؛<sup>۱۳۰</sup> «خدای را برای خودت وکیل بگیر»، عمل

کرده‌ایم؟ اگر چنین است، پس این اعتراضها و اضطرابها و دلواپسیها از

<sup>۱۲۹</sup> (۱) - آل عمران: ۱۷۳.

<sup>۱۳۰</sup> (۲) - مَزَقَل: ۹ ..

چیست؟ یقین بدان از بی توکلی و آن هم از ضعف توحید و یقین به معارف و خلاصه کمی ایمان [است].

متوکل حریص نیست

و اما در مقام عمل، اگر کسی اهل توکل شد، لوازمی در اعمال

---

(۱) - آل عمران: ۱۷۳.

(۲) - مزمل: ۹ ..

تردید و توکل، ص: ۱۲۱

و کارهایش دارد؛ از آن جمله دیگر حرص نمی‌زند. در عده‌الداعی است که در حجة الوداع، پیغمبر صلی الله علیه و آله حلقه درب کعبه را گرفت و رو به اصحاب کرد و فرمود:

«بدانید که روح الامین، به دل من الهام کرد که هیچ کس هرگز نمی‌میرد تا روزی‌اش تمام شود (یعنی تا آخرین سهم از روزی‌اش را نخورده نمی‌میرد) پس، از خدا بترسید و حرص نزنید (تا به واسطه حرص زدن، به حرام

بیفتید)». <sup>۱۳۱</sup> اما اگر شخص تکیه‌اش به اسباب باشد، هرچه هم به دستش بیاید، مثل این است که چیزی ندارد. باز هم تکرار می‌کنم مقصودش این نیست که عقب کسب و کار نروید بلکه به امید خدا نه سبب، دنبال کار برو.

## امر وکیل را اطاعت می‌کند

در جمع بین توکل و تمسک به اسباب، در این مثال دقت کنید:  
در باب وکالت اگر شما محاکمه سختی دارید و خودتان از عهده بر نمی‌آید، خود وکیل بگویید مثلاً فلان سند، یا رونوشت شناسنامه، یا استشهاد و غیره [را حاضر کن]، هرچه امر کند، اطاعت می‌کنید و این نه تنها با وکالت منافاتی ندارد بلکه لازم است؛ چون خود وکیل چنین

---

(۱) - عده الداعی: ۷۴ - ۷۳ ..

تردید و توکل، ص: ۱۲۲

---

<sup>۱۳۱</sup> (۱) - عده الداعی: ۷۴ - ۷۳ ..

می‌گوید، این کارها به دستور خود اوست، نه در قبال و مخالفت او و وکیلش می‌خواهد از این مجرا و سبب، کارش را درست کند، وقتی که از این مثال معلوم شد که تمسک به اسبابی که مورد امر وکیل است، با توکل مانعی ندارد، گوییم: خدا هم کار هر فرد فردی را اصلاح می‌فرماید، ولی از راه اسباب:

«ابى الله ان يجرى الامور إلا بأسبابها». ۱۳۲

خدا شفا می‌دهد لکن خودش هم دستور فرموده دنبال دکترو دوا برود و مسامحه کردنش هم غلط است، همچنین در امر آخرت، می‌گوید: توکلم به خداست که به بهشت بروم، اگر راست می‌گویی، وکیل می‌فرماید: بهشت رفتنت موقوف به این است که کار کنی «... لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى». ۱۳۳

ولی تو تکیهات را عبادت قرار نده بلکه توکلت در این امر نیز خدایت قرار ده، نه این که علت را بینی که هلاک می‌شوی، بلی چون خود مولا امر فرموده است، چشم.

در دگان خالی به امید خدا

۱۳۲ (۱) - مصباح الفقاهه: ۳ / ۷۹۴.

۱۳۳ (۲) - نجم: ۳۹ ..

لذا [سابقاً] کسبه وقتی که از خانه بیرون می‌آمدند، می‌گفتند:

(۱) - مصباح الفقاهه: ۳ / ۷۹۴.

(۲) - نجم: ۳۹ ..

### تردید و توکل، ص: ۱۲۳

«الهی از ما حرکت، از تو برکت»، اینها کلمات **توحیدی** است تا با تکرار و تمرین، شخص، موحد شود.

روایتی است که يك نفر در مدینه خدمت **حضرت صادق علیه السلام** از فقر شکایت کرد، مضمون روایت این است که حضرت فرمود:

«وقتی که به کوفه برگشتی، دکانی اجاره کن و آنجا بنشین. عرض کرد سرمایه ندارم. حضرت فرمود: تو چکار داری؟ (آنچه به تو می‌گویند، اطاعت کن). [او] همین کار را می‌کند، تا در دکان می‌نشیند، يك نفر می‌آید، جنسی می‌آورد، می‌گوید: پول ندارم [جنس شما را بخرم]. صاحب جنس جواب می‌دهد: پولش را پس از این که فروختی، بپرداز و حقّ العمل خودت را بردار. دیگری می‌آید، جنس جدیدی می‌آورد و از

آن طرف نیز مشتریها می آیند و به فاصله کمی، سرمایه‌ای بهم می‌زند و کارش رو به راه می‌شود». <sup>۱۳۴</sup>

## خدا جوان بی‌کار را دشمن می‌دارد

بعضی هستند تا می‌شنوند «توکل به خدا باید کرد»، مغالطه می‌کنند، می‌گویند: بلی آدم توکل بکند؛ یعنی دست روی دست بگذارد و کاری نکند، آیا معنی توکل چنین است؟ ما می‌گوییم: کار بکند، اما به جهت

---

(۱) - فروع کافی: ۳ / ۴۷۴ ..

### تردید و توکل، ص: ۱۲۴

امر وکیل و مولا، نه این که شغل، رازق باشد، اداره رازق باشد. مسلمان حقیقی کسی است که هر کاری که می‌کند، به جهت اطاعت و فرمانبرداری اوامر خدا باشد؛ چون خدا بی‌کاری را بد می‌دارد و به مضمون روایت: «ان الله يبغض الشاب الفارغ»؛ <sup>۱۳۵</sup> خدا جوان بی‌کار را دشمن می‌دارد، باید عقب کار برود، دست به سبب بزند.

---

<sup>۱۳۴</sup> (۱) - فروع کافی: ۳ / ۴۷۴ ..

<sup>۱۳۵</sup> (۱) - جامع السعادات: ۱ / ۱۵۱ ..

## روزی اهل علم از جایی که گمان ندارند

کسی ایراد نکند پس چرا اهل علم دنبال کسب نمی‌روند؟ شغل طلبگی در این زمان جواری است که با سایر کسبها منافات دارد؛ یعنی نمی‌شود سرگرم کارهای متفرّق بود و به تمام معنی فقیه شد بلکه باید همه وقت را صرف حقایق دینی نماید، خدا هم روزی اهل علم را «... مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ...»<sup>۱۳۶</sup> می‌رساند؛ چنانچه مضمون روایات وارده است:

«رزق هر کسی را خداوند به اسباب قرار داده جز طالب علم».<sup>۱۳۷</sup> چون چاره‌ای ندارد جز این که شغلش را منحصر به شؤون دینی نماید.

---

(۱) - جامع السعادات: ۱ / ۱۵۱.

(۲) - طلاق: ۳ ..

(۳) - منية المرید: ۱۶۰ ..

تردید و توکل، ص: ۱۲۵

از بود و نبود اسباب، متأثر نمی‌شود

---

<sup>۱۳۶</sup> (۲) - طلاق: ۳ ..

<sup>۱۳۷</sup> (۳) - منية المرید: ۱۶۰ ..

گفتیم از آثار و نشانه‌های توکل، یکی حرص نزدن است. دیگر آن که در عطا و منع خلق، تغییر حالی در او پیدا نمی‌شود. گاهی آدمی به خیال خود، اهل توکل است و تکیه‌اش به خداست، در حالی که اگر در مقام عمل، دنبال سببی رفت و نشد، ناراحت می‌شود، پس معلوم است که تکیه‌اش به همین سبب بوده اگر توکلت به خداست، خدا نخواسته از این سبب درست شود، اگر صلاحیت می‌داند از راه دیگر و سبب دیگر، خودش کارت را درست می‌فرماید، از طرف دیگر اگر کارش گرفت، در صورتی که از سبب زائد بر حمد شکر واسطه؛ یعنی بالاستقلال او را دوست داشت و مدح و ثنایش کرد، شاهد بر آن است که تکیه‌اش به این سبب بود، نه مسبب الأسباب.

### گفتار نمونه ضعف ایمان

بیشتر مدحها و ذمهایی که خلق از اسباب می‌کنند، نشانه نداشتن توکل و آن هم دلیل بر نبودن ایمان و **توحید**، یا ضعف آن است، اینها همه گره و زنجیر است؛ اگر **توحیدش** درست شد، توکلش درست می‌شود، اگر توکلش درست شد، در اعمال و گفتارش مدح و ذمّش آشکار می‌شود، اگر خیری از سببی به او رسید و بالاستقلال او را مدح



## تردید و توکل، ص: ۱۲۶

کرد، مشرك است؛ چنان که اگر از این سبب مأیوس شد و آن را ذم نمود، چون مطابق میلش نشده معلوم می شود معبودش همین سبب بود، به امید این رفته حالا ناامید شده مذمت می کند، همین چیزهایی که معمولاً در خلق است.

چیزی که در کار نیست، امید به خداست، اگر امیدش به خدا بود و رو به آن سبب می رفت و نمی شد، می گفت: خدا نخواسته و اگر می شد، باز هم از خدا می دید و از او با استقلال، سپاسگزاری می کرد و اسباب به طور مستقل، مورد مدح و ذم او واقع نمی شود، پس این امور، ناشی از عدم توکل و ایمان و **توحید**، یا ضعف آن است.

### تحصیل توکل واجب است

اینك كلام در این است که تحصیل توکل واجب است که اگر کسی اعتنا نکند، ترك واجب کرده؛ چنان که لازم است شخص اهل **توحید** شود، باید متوکل گردد و حقیقتاً اگر راستی موحد شد، متوکل هم هست؛ چنانچه سایر لوازم ایمان را نیز دارا خواهد شد، **توحید** یعنی همه امور را از خدا

دیدن، قهراً به او هم امیدوار و از او هم ترسان و بر او هم توکل خواهد کرد.

محقق اردبیلی در زبدة البیان می‌فرماید:

تردید و توکل، ص: ۱۲۷

«در خطاب (توکل) - که امر به توکل، به محمد صلی الله علیه و آله است - می‌فرماید: اختصاص به پیغمبر صلی الله علیه و آله ندارد؛ چنانچه آیه شریف «فَاتَّخِذْهُ وَكَيْلًا» نیز برای عموم است و شاهدش هم آیات دیگری است که خطاب به عموم می‌فرماید، نظیر آیه:

«... وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ».

یعنی: همه شما بر خدا توکل کنید اگر مؤمنید.

غرض، تکلیف عام بودن است، ممکن است بگویید: این قسم اوامر قرآن، دستورات اخلاقی است، اگر چنین است، پس لا إله إلا الله هم همین است، معنی لا إله إلا الله این است که ربّ معبود، مدیر، مدبّر، آن که سزاوار پرستش است و کار به دست اوست، خداست و لا غیر،

اینها توحید افعالی است، اگر کسی آنرا نپذیرفت، آیا مؤاخذه ندارد؟ پس در سایر مبادی و مبانی توحیدی نیز همین است».<sup>۱۳۸</sup>

مشورت با تکیه به خدا

محقق اردبیلی می‌فرماید:

«در ضمن شرح آیه شریفه: «... وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ...».<sup>۱۳۹</sup>

---

(۱) - زبدة البيان: ۴۲۷.

(۲) - آل عمران: ۱۵۹ ..

تردید و توکل، ص: ۱۲۸

هر کاری که مؤمن می‌خواهد بکند، مشورت می‌کند لکن باید تکیه‌اش را به آن شور قرار ندهد که حتماً اصلح و الیق به حالش همان است، تکیه‌اش به خدا باشد که خدا اصلح و الیق به حالش را به زبان مشاورین، جاری بفرماید.

---

<sup>۱۳۸</sup> (۱) - زبدة البيان: ۴۲۷.

<sup>۱۳۹</sup> (۲) - آل عمران: ۱۵۹ ..

اگر با مشورت، به نفع آن کار تمام شد، نگو چون مشاورین من به من این طور دیکته کردند، کار درست گردید بلکه بدان به برکت الهام الهی به مشاورینت بود و اگر نشد، بدان که خدا نخواسته است.

خلاصه، چه رأی خودت و چه رأی دیگران، به مشورت تنها تکیه نکن بلکه به امید خدا مشورت کن، این که به نظر خودت، یا مشاورینت خوب آمده، تا خداچه خواهد و حقیقت امر چه باشد». <sup>۱۴۰</sup>

### کسی که توکل ندارد، ایمان ندارد

هرکس توکل ندارد، ایمان ندارد؛ زیرا خداوند می‌فرماید:

«بر خدا توکل کنید اگر مؤمنید». <sup>۱۴۱</sup> پس اگر توکل نباشد، ایمان هم نیست، واقع مطلب همین است.

حقیقت ایمان؛ یعنی خدا را مسبب الأسباب می‌داند و بس، اگر چنین

---

(۱) - زبدة البیان: ۴۲۶ ..

(۲) - «وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» مائده: ۲۳ ..

<sup>۱۴۰</sup> (۱) - زبدة البیان: ۴۲۶ ..

<sup>۱۴۱</sup> (۲) - «وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» E مائده: ۲۳ ..

است، لازمه‌اش تکیه به اوست و نه دیگری، پس اگر رأی خود، یا دیگری را از روی فهم و عقل و فراست دیدی، از این جاست که خدا را کنار گذاشته‌ای! کجامتوکل هستی؟ درحالی که در این حال، مؤمن نیستی.

### پیر ادعا رسوا می‌شود

يك نفر بود می‌گفت: «در هر علمی، استادم! مخصوصاً علم طب». از جمله حرفهایش این بود که می‌گفت: «از روی موازین طبّی که مواظب مزاج و حال خودم هستم، تا چهل سال دیگر زنده و سالم می‌مانم!». و در آن وقت، شصت ساله بود، فردایش هنگام ظهر، ماست و خیار می‌خورد (البته این مؤمن هم بی دندان بود) دلش درد می‌گیرد، عوض این که بفهمد از سردی است، این‌طور تشخیص می‌دهد که چون ماست دارای جهت ضدّ صفراست و صفرای من غالب و ماست، در دفع آن ضعیف بود، شیشه آبلیمو را سر می‌کشد تا به نظر خودش تعادل مزاجش برقرار گردد، همین قدر بدانید که عصر همان روز، جنازه‌اش را بیرون می‌برند!

پس به فهم خودت تکیه نکن

هرکس که به فهم خودش تکیه کرد؛ یعنی مدیری نیست، قدرت

## تردید و توکل، ص: ۱۳۰

فوقی در کار نیست، اراده برتری نیست، هرکس چنین حالی داشته باشد، در آن حال ایمان ندارد بلکه در هر عزمی و تصمیمی که گرفتی حالا یا به فهم خودت، یا با مشورت دیگران، بر خدا توکل کن؛ یعنی سببی را مستقل ندان تا خدا چه صلاحیت بداند و چه اراده بفرماید.

خلاصه، اگر توکل نباشد، ایمان نیست. اعتماد به غیر را «توکل» گویند، کسی به خدا توکل می کند؛ یعنی عجز خود و دیگران و همه اسباب را فهمیده کار خود را به خدا وامی گذارد و اگر متوکل نبود؛ یعنی همه را کار کن می پندارد، جز خدا «اعاذنا الله وإياكم».

«... وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ».<sup>۱۴۲</sup>

در بحث توکل و کلام محقق اردبیلی در وجوب توکل بودیم، عرض شد که محقق در آیه شریفه:

<sup>۱۴۲</sup> (۱) - آل عمران: ۱۵۹ ..

«در کار، با ایشان مشورت کن، پس از شور، اگر تصمیم گرفتی، پس بر خدا توکل کن».

تا از رأی خودت، یا دیگری عزم در تو پیدا شده باید بر خدا توکل کنی. هرچه صلاح تو است، او برایت پیش بیاورد نه این که تنها رأی خود، یا مشاورینت بدانی بلکه بر تو واجب است به اصلح و الیق، به امید او باشی تا او چه خواهد.

---

(۱) - آل عمران: ۱۵۹ ..

تردید و توکل، ص: ۱۳۱

آنها بندگانی چون شمایند

در همه کارهایی که می خواهی اقدام کنی؛ چه جلب خیر، یا دفع ضرر، بر خدا واجب است توکل کنی. اگر تکیهات به رأی و کمک دیگری باشد، او هم مثل تو مخلوق و عاجز است:

«کسانی که جز خدا آنان را می خوانید، بندگانی چون شما هستند».

بلکه باید قوّت قلبت خدا باشد، نه دیگری و گرنه هر فردی مخلوق و محاط و محدود است و از واقع مطلب خبر ندارد.

هیچ وقت به شخص تکیه نکن. نمی گویند مشورت نکن و به صلاح حدید خود، یا دیگران کاری انجام نده بلکه می گویند به این مصلحت اندیشی خود، یا دیگران تکیه نکن. امیدت خدا باشد. از خدا بخواه خیرت را به زبان آنها جاری سازد. صلاح تو را بگویند. این که فرموده‌اند:

«ما حار من استخار».<sup>۱۴۳</sup>

«حیران نشد کسی که طلب خیر کرد»؛ یعنی همیشه در هر حال از خدا خیر خود را بخواهید.

«اللّهم خرلی فی امری».

«خدایا! تو خیر مرا در کارم برایم پیش آور».

---

(۱) - بحار الأنوار: ۷۵ / ۱۰۰ ..

تردید و توکل، ص: ۱۳۲

---

<sup>۱۴۳</sup> (۱) - بحار الأنوار: ۷۵ / ۱۰۰ ..



## استخاره حضرت سجاد علیه السلام و توکل

و در حالات امام سجاد علیه السلام وارد است که:

«هروقت کار مهمی از خرید خانه، یا ازدواج، یا سفر پیش می‌آمد، حضرت دوپست مرتبه می‌خواندند: استخیر الله برحمته فی عافیه».

چنانچه قبلاً هم اشاره شد، آن وقت آنچه به نظر مبارکش می‌آمد، با توکل و تکیه به خدا انجام می‌داد.

محقق می‌فرماید:

«آنچه از توکل بر خدا بر جمیع افراد مسلمین واجب است، همان برگذاری کار به خداست. تفویض امر به اوست. تا او چه بخواهد و چه بدهد؛ مثلاً زارع است، تخم را به امید او می‌پاشد، تا او چه دهد. این را نیز معتقد باشد که اگر کاری کرد و ناجح شد، بداند که خدا خواسته نه خودت. زبان بانیش قلم، یا نفوذ و غیره و گرنه شرك است.»

باید معتقد باشی که خودت چیزی نیستی، فقط آلت و محل و وسیله‌ای. کاری می‌کنی، اما نتیجه با تو نیست. کار تو رفتن درب مغازه و دست زدن به اسباب است، اما رزق دادن و کم و زیاد شدن، دست تو نیست،

هرکس به هر کاری سرگرم است، باید همین عقیده را داشته باشد؛ یعنی توفیق کار و نتیجه عمل را از خدا بداند و لا غیر.

تردید و توکل، ص: ۱۳۳

خود را به منزله معدوم بداند

این است که معنی «توکل» را بزرگان و از آن جمله طبرسی در تفسیر مجمع چنین فرموده‌اند که:

«تفویض کارهای خود را به خدا بکند؛ به قسمی که خود را نیست ببیند؛ جعل النفس کالمعدوم».

نظیر زارع، چطور پس از آن که تخم را پاشید و آبیاری کرد، خودش را کنار می‌داند، همه کارها و نتیجه را از خدا می‌داند: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ...»،<sup>۱۴۴</sup> همه باید در همه امور، با خدا چنین باشند.

تا خواست خدا چه باشد

چنانچه زارع باید بداند که این محصول، نتیجه عملش به تنهایی نیست، چه بسیار زراعت‌هایی که محصول نداده، یا آفت زده، همچنان باید تاجر

<sup>۱۴۴</sup> (۱) - ذرات: ۵۸ ..

بداند این سود، نه مال تجارتش، یا سرمایه‌اش هست بلکه خداست [که] به تخم افشانی زارع، یا سرمایه‌گذاری تاجر، ترتیب اثر داده است. خودت و متعلقات مال خداست. همه چیز از خداست.

مدیر و مدبّر، آورنده و برنده، دهنده و گیرنده اوست. اگر خدا نخواست، چیزی برای زارع و تاجر و غیرهما باقی نمی‌ماند، جز نفیر

---

(۱) - ذاریات: ۵۸ ..

تردید و توکل، ص: ۱۳۴

و رنج، پس آدمی باید تکیه‌اش به خدا باشد و گرنه جز تعب و تلف کردن عمر، بهره‌ای ندارد.

دفع خطر نیز با تکیه بر خدا

نجات از ضرر نیز از اوست؛ یعنی در برابر دشمن، اسلحه تهیه کند، قوا فراهم کند، آنگاه با تکیه به خدا دفاع نماید و نگذارد جان و مالش، یا ناموسش و از همه مهمتر، دینش در معرض خطر واقع گردد. پس معنی «توکل» این نیست که هیچ جنبشی برای رسیدن به نفع، یا دفع ضرر

از خود نکند و این مطلب را چندین مرتبه تکرار کرده‌ام که مبادا در بعضی ذهنها اشتباه شود، بلی چون خود وکیل فرموده که از روی اسباب، کارت را درست می‌کنم، باید عقب سبب بروی، در مقابل دشمن، اسلحه تهیّه کنی، ولی نه این طور که گمان کنی حالا که اسلحه داری، کار تمام است، نه بلکه تکیهات به خدا باشد.

## عقرب باران سامره و توکل جاهلانه

در سی و چند سال قبل، در سامره عقرب باران شد؛ یعنی از در و دیوار خانه‌ها عقرب پیدا می‌شد. طلبه‌های مدرسه سامره فرار کردند. يك نفر از طلاب، بنا را به استخاره می‌گذارد و اتفاقاً

### تردید و توکل، ص: ۱۳۵

خوب می‌آید که آنجا بماند و بالأخره می‌ماند و می‌خواهد، عقرب هم او را می‌زند و جنازه‌اش را از مدرسه بیرون می‌برند! این مسخره است که با توکل به خدا خود را به چنگال دشمن بسپارد بلکه باید با توکل به خدا از دشمن فرار کنی، نه این که بنشینی و هیچ کاری نکنی به امید خدا، چنان که توکل واجب است، کسب هم واجب است، القای نفس به تهلکه هم حرام است و خداوند هم امور را به اسباب جاری می‌فرماید

هرچند در پاره‌ای از موارد، اسباب را از کار می‌اندازد، یا بدون سبب به انجام می‌رساند تا همه کاره بودن خودش را بفهماند.

### حضرت صادق علیه السلام شیر را رد می‌فرمایند

در سفر حج، قافله‌ای که حضرت صادق علیه السلام در آن بودند، از کوفه حرکت می‌کردند که ناگهان جلو قافله شیری راه را بند آورد و کسی جرأت نکرد جلو برود. حضرت تنها پیش آمدند و به شیر اشاره‌ای فرمودند و از راه قافله دور شد، آنگاه فرمودند:

«اگر شما هم گناه نمی‌کردید، چنین بودید (یعنی درندگان نیز امر شما را اطاعت می‌کردند)».<sup>۱۴۵</sup>

---

(۱) - بحار الأنوار: ۴۷ / ۱۳۹ ..

تردید و توکل، ص: ۱۳۶

محقق اردبیلی می‌فرماید:

---

<sup>۱۴۵</sup> (۱) - بحار الأنوار: ۴۷ / ۱۳۹ ..

«در این قضیه امام ملهم است که این جا خداوند بدون سبب نجات می‌دهد و به علم خود می‌داند که از موارد استثنایی است، لذا نباید آنرا کلی گرفت و در موارد دیگر قیاس کرد».<sup>۱۴۶</sup>

## معانی دیگر برای توکل

گفتیم توکل واجب عبارت است از: «تمسک به اسباب، با تکیه به خدا» این جا ممکن است در ذهنها اشکالی پیدا شود و آن این است که: در کتب اصحاب، غیر از معنی ثقه و اعتماد به خدا، معانی دیگری نیز شده است؛ نظیر «از غیر خدا نترسد»، حالا آیا توکل واجب این است که از گرگ و دشمن و صاحب قدرت نیز نترسد؟

از فقر و بیماری نترسد؟

در روایت دیگر معنی «توکل» را چنین می‌کند:

«بداند نافع و ضارّ، خداست ولا غیر».<sup>۱۴۷</sup>

و در روایت دیگر [در معنای توکل می‌فماید]:

«طمعش را از غیر خدا ببرد و از کسی چیزی نخواهد».<sup>۱۴۸</sup>

<sup>۱۴۶</sup> (۱) - زبدة البیان: ۴۲۸ ..

<sup>۱۴۷</sup> (۲) - زبدة البیان: ۴۲۸ ..

(۱) - زبدة البيان: ۴۲۸ ..

(۲) - زبدة البيان: ۴۲۸ ..

(۳) - زبدة البيان: ۴۲۸ ..

تردید و توکل، ص: ۱۳۷

حالا معنی «توکل» با این ترتیب چه می‌شود؟

سبب را مستقل نبیند

محقق اردبیلی می‌فرماید:

«این روایات را باید توجیه کرد. از کسی چیزی نخواهد؛ یعنی بالاستقلال. اگرنان می‌خواهد نانوا، یاپول دهنده را رازق نداند. آن نوع سؤالی که بالا استقلال از خدا می‌کند، از مخلوق نکند وگرنه شرك است».<sup>۱۴۹</sup> این روزها شایع است که در تهران، افرادی پیدا شده‌اند که مسلك وهابیه را ترویج می‌کنند! از آن جمله گویند گفتن **یا محمد!** **یا علی!** شرك است و دلیلشان هم آیه شریفه:

<sup>۱۴۸</sup> (۳) - زبدة البيان: ۴۲۸ ..

<sup>۱۴۹</sup> (۱) - زبدة البيان: ۴۲۷ ..

«کسانی را که جز خدا می خوانید، بندگانی چون شمایند». <sup>۱۵۰</sup> و «با خدا احدی را مخوان» <sup>۱۵۱</sup> ذکر کرده اند.

معلوم می شود گویندگان این سخنها از آن بی سوادها و کورهای حقیقی اند که هنوز معنی دعا (خواندن) را نفهمیده اند.

غیر خدا را بالاستقلال نخوانید

«دعا»؛ یعنی «خواندن و خواستن». مطلق خواندن یا خواستن که

---

(۱) - زبدة البيان: ۴۲۷ ..

(۲) - «إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَلُكُمْ ...» اعراف: ۱۹۴

..

(۳) - «... فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» جن: ۱۸ ..

تردید و توکل، ص: ۱۳۸

---

<sup>۱۵۰</sup> (۲) - «إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَلُكُمْ ...» E\اعراف: ۱۹۴ ..

<sup>۱۵۱</sup> (۳) - «... فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» E\جن: ۱۸ ..



مورد نهی نیست؛ آن جور خواستنی که بالاستقلال از خدا می‌شود، از مخلوق نباید بشود. عمده، موضوع استقلال در «دعا» است که اگر از غیر خدا به این نحو خواسته شد، شرك است؛ یعنی شفا را از خدا بخواهی، اگر چنین خواستی از دکتر شد، این شرك است، اما اگر تکیه‌ات به خدا باشد و از دکتر تشخیص مرض و تجویز دوا می‌خواهی، چه مانعی دارد؟

نسبت به توسّلات به اهل بیت علیهم السلام هم همین است. بلی اگر کسی همان‌طور بالاستقلال از خدا می‌خواهد؛ مثلاً از حضرت ابوالفضل علیه السلام بخواهد، شرك است لکن کی این کار را می‌کند؟ بلکه صرف واسطه و شفیع به درگاه خدا قرار دادن است، پس معنی «توکل» که از غیر خدا چیزی نخواهد؛ یعنی بالاستقلال غیر خدا را مُعطی ندانسته همه را مسخر اراده او بداند. تکیه‌اش به خدا باشد، آیا این شخص ایراد کننده که چرا یا محمّد! یا علی! گوید، خودش شبانه روز، چند مرتبه غیر خدا را می‌خواند؟

تردید و توکل، ص: ۱۳۹

## توکل، لازمه علم توحید

### توکل، لازمه علم توحید

«إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَنٌ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ».<sup>۱۵۲</sup>

در اهمّیت «توکل» همین بس که از لوازم قطعی توحید است.

نخستین دعوت پیغمبران، توحید بود. سراسر قرآن مجید هم توحید

است. تحصیل علم که بر همه واجب است؟ علم توحید است:

«أَوَّلَ الْعِلْمِ، مَعْرِفَةَ الْجَبَّارِ وَآخِرَ الْعِلْمِ، تَفْوِضَ الْأَمْرِ إِلَيْهِ».

باید کسی که می خواهد عالم حقیقی شود، نخست توحیدش را درست

کند و آنرا تکمیل نماید. نگوید: مگر نه همه ما مسلمانیم، موحدیم.

میزان، عقد قلب است؛ یعنی لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ را بفهمد؛ یعنی چه؟ توحید

افعالی باورش شده باشد که هرچه در عالم هستی واقع می گردد، همه از

خداست.

<sup>۱۵۲</sup> (۱) - نحل: ۹۹ ..

تردید و توکل، ص: ۱۴۰

«وَمَا بِكُمْ مِّنْ نَّعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ...»<sup>۱۵۳</sup>

راستی باید این طور عقیده قلبی اش باشد، نه این که صرف زبان باشد.

لفظ با حقیقت فرق می کند

شبانہ روزی کہ پنج مرتبہ نماز می خوانیم و لا اقل ده مرتبہ کلمہ ربّ العالمین را بہ زبان می گوئیم. این لفظ تنها ایمان بہ ربوبیت پروردگار جہانیان نیست بلکہ آن امر قلبی است کہ راستی باورش شدہ باشد آفریدگار او و ہمہ آفریدہ ہا یکی است؛ بنابراین، الفاظ، مقصود بالذات نیست بلکہ کار لفظ این است کہ بدن را طاهر و حکم اسلام را بر او جاری می سازد، اما نسبت بہ حقیقت، وقتی واقعاً شخص مُسلم است کہ باورش گردد و یقین کند کہ [خدا] ربّ العالمین است. از کرم خاکی تا فیل، انسان و جنّ و ملک، زمین و سایر کرات، ہمہ و ہمہ مدیرشان یکی است. دست تربیت یکی، با تمام ذرات وجود است، از پدید

آوردنش، تا به کمال رسانیدنش؛ چنانچه ربّ من است، ربّ همه نیز هست. روزی دهنده و نفع رساننده به هر موجودی، تا این معنی نیاید، حالا کار به شهودش نداریم، اما عقد قلب از روی اعتقاد به قرآن تا پیدا نشود، ایمان و اسلام حقیقی نیست.

---

(۱) - نحل: ۵۳ ..

تردید و توکل، ص: ۱۴۱

واگذاری کارها به مالک

آیا قرآن، کلام خدا هست یا نه؟ اگر هست، ببیند از اوّل تا آخرش، بیشتر نقل **توحید** است، الوهیت و ربوبیت، مالکیت و مدیریت، مال خداست. تدبیر امر همه جزئی و کلی، تمام ذرات هستی، ملک مطلق خداست. این را باید دانست. اگر خدا را مالک دانست، آن وقت، کارها را به مالکش واگذارد.

یکی از بزرگان می‌فرماید:

«التوكل كلة الأمر كله إلى مالكة».<sup>۱۵۴</sup>

«توکل»؛ یعنی آدمی همه جزئیات و کلیات کارهای خود را به مالک خود واگذار نماید. اگر خود را عبد و مملوک می‌دانی، پس نباید در برابر او اظهار وجود کنی؛ من چنین می‌خواهم نگویی بلکه هر چه او بدهد، هر چه او بکند و هر چه او بخواهد، البته منافاتی با تمسک به اسباب ندارد؛ چنانچه مکرر تذکر دادیم:

«... لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى».<sup>۱۵۵</sup>

نه این که تکیهات به اسباب باشد بلکه چون مالک من، وکیل من چنین فرموده رزقت را من می‌دهم لکن از راه این اسباب، نه این که اینها کارهای هستند.

---

(۱) - شرح الأسماء الحسنى: ۱ / ۱۴۴.

(۲) - نجم: ۳۹ ..

تردید و توکل، ص: ۱۴۲

---

<sup>۱۵۴</sup> (۱) - شرح الأسماء الحسنى: ۱ / ۱۴۴.

<sup>۱۵۵</sup> (۲) - نجم: ۳۹ ..

## تدبّر در آیات توحیدی

به توحید بیش از چیزهای دیگر اهمّیت بدهید. در آیات توحیدی قرآن مجید، زیاد تدبّر کنید تا بهتر بفهمید که اسباب، مستقل در تأثیر نیست؛ مخصوصاً در اسباب که از سبب بودن می‌افتند؛ یعنی آن غرضی که از آنها منظور نظر است، عملی نمی‌شود.

روغن بادام خشکی

می‌فزود<sup>۱۵۶</sup>

از قضا سر کنگبین صفرا

فزود

این معنی را که دقت کردید که سبب از کار افتاد، معلوم می‌شود قدرت فوقی در کار است.

حکایت «افلاطون» را که شنیده‌اید، مبتلا به اسهال می‌شود و داروهایش مؤثر واقع نمی‌شود. شاگردانش ملامتش کردند که تو استاد طب بلکه متخصص در این قبیل امراض هستی، چطور است که خود را معالجه نمی‌کنی؟

<sup>۱۵۶</sup> (۱) - مثنوی مولوی.

دستور داد گردی که ساخته بود، آوردند، در خمره آبی انداخت، فوراً بسته شد، آن وقت به شاگردانش گفت:

«از این گرد خورده‌ام لکن وقتی که قضای الهی باشد، اثری نخواهد داشت».

### (۱) - مثنوی مولوی.

تردید و توکل، ص: ۱۴۳

#### امید تأثیر به مسبب، نه سبب

زیرا «توکل» ترك اسباب کردن نیست بلکه آن امری قلبی است؛ یعنی قوت قلب و امید و تکیه‌اش در جلب منفعت و نجات از ضرر، تنها پروردگار باشد و تمسک به اسباب برای این است که سنت الهی بر این جاری شده که تربیت بندگان و اصلاح کارهای آنها را از مجاری اسباب قرار داده است، پس عاقل، دست به هر سببی که دراز می‌کند، باید نظرش سازنده و آفریننده و قیوم آن سبب باشد و انتظار اثر از طرف آفریننده آن سبب داشته باشد و بداند که اگر او نخواهد، اثر پیدا

نخواهد شد؛ چنانچه اگر او بخواهد، به وسیله آن سبب، یا سبب دیگری که گمانش را نمی‌برد، یا بدون هیچ سببی، آن منظور را عملی می‌فرماید و در جلد نخستین «گناهان کبیره» این مطلب به تفصیل تذکر داده شده است.<sup>۱۵۷</sup>

(۱)

<sup>۱۵۷</sup> (۱)

طالبان را زیر این ارزق تتق	- سستی بنهاد و اسباب و طرق
گاه قدرت خارق سنت شود	بیشتر احوال بر سنت رود
باز کرده خرق عادت معجزه	سنت و عادت نماده با مزه
قدرت از عزل سبب معزول نیست	بی سبب گر عز به ما موصول نیست
لیک عزل آن مسبب ظن مبر	ای گرفتار سبب بیرون مبر
قدرت مطلق سببها بر درد	هر چه خواهد آن مسبب آورد
تا بداند طالپی جستن مراد	لیک اغلب بر سبب راند نفاذ
پس سبب در راه می‌آید پدیدف	چون سبب نبود چه ره جوید مرید؟
تا حجب را بر کند از بیخ و بن	این سببها بر نظرها پرده‌هاست که نه هر دیدار صنعتش را سزاست
هرزه بیند جهد و اسباب دکان	دیده‌ای باید سبب سوراخ کن
نیست اسباب و وسائط ای پدر	تا مسبب بیند اندر لا مکان
تا بماند دور غفلت چند گاه	از مسبب می‌رسد هر خیر و شر
	جز خیال منعقد بر شاهراه

مثنوی مولوی.



-سستی بنهاد و اسباب و

طرق

بیشتر احوال بر سنت رود  
سنت و عادت نهاده با مزه  
بی سبب گر عز به ما موصول

نیست

ای گرفتار سبب بیرون مبر  
هر چه خواهد آن مسبب

آورد

لیک اغلب بر سبب راند نفاذ  
چون سبب نبود چه ره جوید

مرید؟

طالبان را زیر این ارزق تتق

گاه قدرت خارق سنت شود  
باز کرده خرق عادت معجزه  
قدرت از عزل سبب معزول

نیست

لیک عزل آن مسبب ظن مبر

قدرت مطلق سببها بر درد

تا بداند طالبی جستن مراد

پس سبب در راه می آید

پدیدف

این سببها بر نظرها پرده‌هاست که نه هر دیدار صنعش را سزااست

تا حجب را بر کند از بیخ و

بن

دیده‌ای باید سبب سوراخ کن

تا مسبب بیند اندر لا مکان

هرزه بیند جهد و اسباب

دکان

از مسبب می‌رسد هر خیر و

نیست اسباب و وسائط ای

شرّ

پدر

جز خیال منعقد بر شاهراه

تا بماند دور غفلت چند گاه

مثنوی مولوی.

تردید و توکل، ص: ۱۴۴

شرك در استعانت به اسباب

از شرکهای متداول بین اهل **توحید**، «شرك در استعانت به اسباب» است؛ یعنی اسباب را مستقل در تأثیر بدانند.

توضیح مطلب آن‌که: آفریدگار جهان، عالم وجود را بر پایه اسباب بنا نهاده؛ یعنی پیدایش هر چیزی را به چیز دیگر مستند فرموده؛ مثلاً پیدایش فرزند را به جمع شدن زن و مرد و شرایط دیگر مقرر فرموده

است، پیدایش ثروت را در کار کردن و شفا یافتن بیمار را در مداوا نمودن و سایر چیزها.

آنگاه بشر برای رسیدن به منفعتی، یا نجات از ضرری، به اسباب آن پناهنده می‌شود و چون به مقصود رسید، آنرا از همان سبب می‌داند، در حالی که واقعاً نفع رساننده و نجات دهنده خداوند است به وسیله اسباب و پس از دقت خواهد دانست که تمام سببها آفریده شده و ساخته آفریدگار جهان است و تأثیر آنها هم از اوست و ظهور

### تردید و توکل، ص: ۱۴۵

اثر از آنها متوقف بر خواست و اذن اوست.

صاحب معرفت و بصیرت به یقین دانسته که مالک نفع و ضرر، خداست و بس.<sup>۱۵۸</sup> برای تثبیت و محکم شدن **توحید افعالی** و نجات از این مرتبه از شرك، مؤمن باید شبانه روزی ده مرتبه در نماز بگوید:

«إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ».

<sup>۱۵۸</sup> (۱) - «إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ نَعْمًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ...» E\اعراف: ۱۸۸ ..

یعنی: «پروردگارا! تنها از تو یاری می‌جویم (و در رسیدن به هر خیر و نجات از هر شرّ دنیوی و اخروی و به هر سببی می‌چسبیم، به امر تو و امید به تو است)» و همین است معنی توکل پروردگار که از لوازم ایمان است.

---

(۱) - «قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ...» اعراف: ۱۸۸ ..

تردید و توکل، ص: ۱۴۶

توکل از لوازم ایمان است

توکل از لوازم ایمان است

«إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَنٌ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ».<sup>۱۵۹</sup>

---

<sup>۱۵۹</sup> (۱) نخل.

از آیات وارده و گواهی وجدان و عقل، «توکل» از شرایط و لوازم  
«ایمان» است؛ چنانچه صریحاً در قرآن مجید می‌فرماید:

«بر خدا توکل کنید اگر ایمان آورندگانید». <sup>۱۶۰</sup> نکته دیگر آن‌که: هرچه  
امر به ایمان است، امر به توکل است.

ایمان به خدا بیاورید نه این است که در دل بگذرانید که خدایی دارم  
بلکه باید عقد قلبی پیدا کنید و راستی باورتان شود که این عالم را صانعی  
است دانا و توانا و ....

«آمنوا بالله»؛ یعنی به جهت الوهیی - تش تکیهات را به او قرار ده.

---

(۱) نحل.

(۲) «... وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» مائده: ۲۳ ..

تردید و توکل، ص: ۱۴۷

---

<sup>۱۶۰</sup> (۲) «... وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» E\ مائده: ۲۳ ..

اسباب را مستقل در تأثیر دانسته معلوم می‌شود ایمانی به او ندارد، کسی که پول دکتر و دوا، مقام و ... را کار کن بالاستقلال دید، در این حال، به خدا کافر است.

## تأثیر اسباب به خواست خدا

«کفر» از «سِر» است؛ حقیقت را می‌پوشاند. اگر سبب در کار آمد، دیگر مسببی را نمی‌بینی. ایمانش این است که تنها دکتر حاذق، تشخیص مرض می‌دهد، الآن ایمان به دکتر آورده است، کاری به خدای دکتر که تشخیص مرض و اشتباه نکردن هم به خواست اوست، ندارد.

لکن کسی که مؤمن بالله است، این جهات را دانا است و به خدا اعتقاد دارد و با گرفتن سبب، تکیه‌اش به مسبب است، پس اگر کسی اسباب را در تأثیر مستقل دانست، کافر است، البته مقصودم کفر حقیقی است، نه کفر مقابل اسلام ظاهری که به اظهار شهادتین، شخص مسلمان است و احکام اسلامی بر او بار می‌شود، مقصود این است که آن ایمان که او را به سعادت و نجات برساند، ندارد.

هنوز گیج است. هنوز فکر نکرده تا بفهمد اسباب، استقلال نداشته و همه مسخر فوق‌اند.

حدّ یقین، توکل است

مروی است که از امیر المؤمنین علیه السلام پرسیدند:

«ما حدّ الإیمان؟ قال: یقین. قالوا: وما حدّ یقین؟ قال علیه السلام: التوکل علی الله.»

«حدّ ایمان چیست؟ فرمود: یقین. عرض کردند: حدّ یقین چیست؟ فرمود: توکل بر خدا.»

این نتیجه فهمیدن همان سبب و مسبب است؛ اگر کسی یقین کرد که سببیت اسباب از اوست، از آثار این یقین، «توکل» است؛ یعنی به مسبب دلگرم می‌شود نه اسباب و تکیه‌اش به او می‌شود و کارش را به او واگذار می‌نماید. وقتی که منقطع از اسباب گردید، چه سبب باشد، چه نباشد، برای او فرقی نمی‌کند.

و ثوق به خدا بیشتر دارد

مروی است از امیر المؤمنین علیه السلام که فرمود:

«ایمان بنده راست نمی‌شود، مگر وقتی که وثوق و اطمینانش به آنچه نزد خداست بیشتر باشد از آنچه نزد خود اوست».<sup>۱۶۱</sup>

(۱) - لا یصدق ایمان عبد حتّٰی یکون بما فی یدالله أوثق منه بما فی یده (نهج البلاغه: قصار ۳۱۰) ..

### تردید و توکل، ص: ۱۴۹

یعنی وقتی ایمانش صدق است که امیدش به خدا و خواست او بیشتر باشد تا به خودش و اسباب، اگر جریانی برایش پیش آمده دیگر فیش به پول بانکش، یا بستگانش بیشتر است، یا خدا و خواست او.

به هرکدام که باشد، ایمانش به اوست. یا درحال بیماری، به دکتر و دوا، یا خدا. اگر همه‌اش نظریه اسباب شد، پس کو خدا و تدبیر و تربیت او؟ آیا نرسیده است وقتی که از خرق اسبابی که برای خودمان، یا دیگران شده و می‌شود، عبرت بگیریم، دل به خدا بندیم، نه اسباب.

**بیشتر مسلمانها مشرکند**

<sup>۱۶۱</sup> (۱) - لا یصدق ایمان عبد حتّٰی یکون بما فی یدالله أوثق منه بما فی یده (نهج البلاغه: قصار ۳۱۰) ..



امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه:

«و بیشترشان ایمان نیاوردند جز آن که شرك آورندگانند». <sup>۱۶۲</sup> در پاسخ

سؤال راوی که چگونه اینها که مؤمن هستند، باز مشرک می‌باشند؟

فرمایشاتی دارد که مضمونش تفسیر به شرك خفی است.

و از آن جمله است که شخص بگوید:

«اگر فلانی نبود، هر آینه هلاک شده بودم، یا عیالم از کفم رفته بود، این

شرك است». <sup>۱۶۳</sup>

---

(۱) - «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ» یوسف: ۱۰۶ ..

(۲) - هو قول الرجل: لو لا فلان، لهلکت ولو لا فلان، لضاع عیالی

(وسائل الشیعه: ۱۵ / ۲۱۵) ..

تردید و توکل، ص: ۱۵۰

راوی می‌پرسد: چه بگوید؟

---

<sup>۱۶۲</sup> (۱) - «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ» E یوسف: ۱۰۶ ..

<sup>۱۶۳</sup> (۲) - هو قول الرجل: لو لا فلان، لهلکت ولو لا فلان، لضاع عیالی (وسائل الشیعه: ۱۵ / ۲۱۵) ..

می‌فرماید: «بگویند: اگر خدا به من منت نگذارده بود و فلان شخص را به من نرسانده بود، هلاک شده بودم». <sup>۱۶۴</sup> خلاصه، «توکل»، رفع ید از اسباب نیست بلکه امر قلبی است که علم داشته باشد که اثر سبب، از غیب و خداست. ملکوت هر چیزی، به دست اوست. <sup>۱۶۵</sup> بدون استثنا از ذره تا ذره، از کرم تا فیل، تمام موجودات، زمین و آسمان و کرات، همه و همه، ملکوتشان به دست خداست.

### به شرطی که در عمل، رسوا نشود

باید به این مطلب ایمان داشته باشد. خوب، اگر راستی دانست، مبادا در مقام عمل، رسوا شود، اگر چنین یقینی موجود است، پس اعتراض به قضا و قدر برای چه؟

در پیشامدها نسبت به چیزهایی که میل شخص است، اگر نشود، یا جایی که منافعی با میل اوست، اگر بشود، چون و چراها نشانه کذب این ادعاست.

<sup>۱۶۴</sup> (۱) - لو لا ان من الله علی بفلان، هلاکت (وسائل الشیعه: ۱۵ / ۲۱۹) ..

<sup>۱۶۵</sup> (۲) - «فَسُبْحَانَ الَّذِي يَخْتَارُ مَا يَلُوكُ الْمَلَائِكَةُ لِشَيْءٍ» E\ یس: ۸۳ ..

---

(۱) - لو لا ان من الله على بفلان، لهلكت (وسائل الشيعه: ۱۵ / ۲۱۹) ..

(۲) - «فَسُبْحَنَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ» يس: ۸۳ ..

تردید و توکل، ص: ۱۵۱

غرض آن که: آدمی، گاهی پیش خود خیال می کند ایمان دارد، توکل دارد، صاحب مقام رضا و تسلیم است، اما به يك امتحانی، مشتش باز می شود، بر خود انسان نیز مشتبه می شود:

«ولا تفضحنى بخفى ما اطلعت عليه من سرى». ۱۶۶

خداوند، به فضلش ما را رسوا نفرماید و به ماصفت توکل دهد که اعتمادمان بر او باشد.

---

(۱) - مفاتيح الجنان / دعای کمیل ..

تردید و توکل، ص: ۱۵۲

---

<sup>۱۶۶</sup> (۱) - مفاتيح الجنان / دعای کمیل ..

## توکل در امور اخروی

### توکل در امور اخروی

«إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَنٌ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ».<sup>۱۶۷</sup>

معمولاً تا صحبت از «توکل» می‌شود، ذهنها متوجه امور دنیوی و واگذاری آن به خدا می‌شود، در حالی که توکل مؤمن نسبت به جمیع امور است؛ چه دنیوی و چه اخروی و اختصاصی به زندگی دنیوی ندارد بلکه چون حیات اخروی، ابدی و مهمتر است، وظیفه انسان این است که در تأمین هر دو حیات، به خدا توکل داشته باشد، به خصوص زندگی آخرتی.

همان‌طور که در جلب منفعت و دفع ضرر مادّی، توکلش به خدا باید باشد و رو به هر سببی که می‌آورد، خدا را مؤثر و کارکن دانسته و سبب را مستقل در تأثیر نداند و گرنه مشرک است. در امور معنوی نیز به اسبابش که رو می‌آورد، توکلش بر خدا باشد.

<sup>۱۶۷</sup> (۱) - نحل: ۹۹ ..

## تردید و توکل، ص: ۱۵۳

### اسباب سعادت معنوی

اسباب سعادت‌های معنوی که عبارت باشد از تهذیب نفس، کسب مقام علم و یقین به معارف، اعمال صالحه ... چیزهایی که او را به بهشت و درجات قرب نزدیک و از جهنم و دوری از خدا باز دارد، باید در این‌گونه اسباب نیز خدا را متذکر باشد؛ مثلاً برای بهشتی شدن بدون عمل صالح که توقع بی جایی است لکن هر نماز، یا حج، یا روزه و انفاقی را مستقل درچنین تأثیری نداند، اگر دانست، همین جاست که آن عمل از کار می‌افتد و صاحبش دچار عجب و غرور شده نتیجه عکس می‌دهد، پس چه کند؟ باید امیدش به خدا باشد که اگر او بخواهد به این نماز (که غالباً صورت نماز است) به فضلش اثری دهد، با بی عملی که غرور است که شخص بهشتی شود و با بار گناه هم خیال کند از آتش دور است، به خواستن شما نیست، هرکس کار بد کرده به جزایش

می‌رسد؛<sup>۱۶۸</sup> چنانچه کار خوب نیز چنین است<sup>۱۶۹</sup> لکن به عین مثل  
دواست؛ اگر کسی دوا بخورد و خدا بخواهد، خوب می‌شود، همچنین حج،  
بهشتی می‌کند اگر خدا بخواهد.

---

(۱) - «لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَى بِهِ»  
نساء: ۱۲۳ ..

(۲) - «أَنْتِي لِأَضِيعُ عَمَلَ عَمَلٍ مِّنْكُمْ مَّنْ ذَكَرَ أَوْ أَنْتِي» آل عمران: ۱۹۵  
..

تردید و توکل، ص: ۱۵۴

تکیه به عمل هلاک می‌کند

پس اگر تکیه‌اش به عمل خودش شد، هلاک شده است، هرکس نجات  
یافت، خدا نجاتش داده نه عملش. درست است که عمل کرده لکن  
خداست که اثر به عمل او داده است، تا خدا نخواهد، محال است.

---

<sup>۱۶۸</sup> (۱) - «لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَى بِهِ» E\ نساء: ۱۲۳ ..

<sup>۱۶۹</sup> (۲) - «أَنْتِي لِأَضِيعُ عَمَلَ عَمَلٍ مِّنْكُمْ مَّنْ ذَكَرَ أَوْ أَنْتِي» E\ آل عمران: ۱۹۵ ..

همان‌طور که گفتیم، در مادّیات نباید بگویی زرنگیم، زور بازویم، نیش قلمم، نطقم و ... در معنویّات نیز همین است. تکیه به نماز و روزه، یا خوف و در جای خود غلط است. انسان باید بداند اگر از آتش دوزخ رهید، تنها به خاطر ورعش نبود بلکه خدا او را یاری کرده است. خدا او را منزّه فرموده که آتشی نشده و بهشتی که شد، بداند که توفیق عمل و اثر دادن به آن، از خداست. گاه می‌شود که انسان به خیال خودش کوه عمل دارد، در حالی که در واقع به اندازه‌گامی نیز وزن ندارد؛ بنابراین، امیدش چه در امور مادّی، چه معنوی، اسباب هر کدام نباشد بلکه در هر حال خدا، خدا [باشد].

عمل با رحمت، کار می‌کند

در ضمن آخرین خطبه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله که در جلد ۶ بحار نقل کرده صریحاً می‌فرماید:

«هیچ کس ادّعی بی‌جا و آروزهای واهی نکند، راه نجات،

تردید و توکل، ص: ۱۵۵

منحصر است به عمل و رحمت خدا». <sup>۱۷۰</sup> بنابراین، شخص نباید این طور تصور کند اگر جنبشی در راه خدا کرد، حتماً به بهشت و گرنه به جهنم می‌رود، این غلط است بلکه در هر حال، باید تکیه‌اش به خدا باشد، به‌عین مثل زارعی که تخمی می‌پاشد و بذری می‌کارد تا خدا به فضلش چه‌فرماید، طلبه هم باید امیدش به خدا باشد که به او فهم بدهد، نه این که درس خواندن تنها او را با فهم کند.

بلی در علوم کسبی هم بدون زحمت کشیدن نمی‌شود لکن کسب تنها هم کافی نیست؛ چه اشخاصی که جنب و جوش فراوان می‌کنند، ولی مایه نمی‌گیرند، البته نمی‌گوییم درس نخوانند بلکه لازم است لکن تکیه به فهم و حافظه و مطالعه و درس خواندن، غلط است.

**نور یقین، کسبی نیست**

**حدیث شریف:**

«دانش به زیادتی درس دادن و درس خواندن نیست بلکه نوری است که خدا در دل هر که خواهد، می‌افکند». <sup>۱۷۱</sup>

<sup>۱۷۰</sup> (۱) - لا يدعى مدع ولا يمتنى متمنّ والذى بعنى بالحقّ نبياً لا ينحى لإعـمـل مع رحمة (بحار الأنوار: ۲۲ / ۴۶۷) ..

<sup>۱۷۱</sup> (۲) - ليس العلم بكثرة التعليم والتعلم بل هو نور يقذفه الله في قلب من يريد أن يهديه (مكيال المكارم: ۲ / ۱۶۵) ..



(۱) - لا يدعى مدّع ولا يتمنى متمنّ والذی بعثنی بالحقّ نبیّاً لا ینجی  
إلّا عمل مع رحمة (بحار الأنوار: ۲۲ / ۴۶۷) ..

(۲) - لیس العلم بکثرة التعلیم والتعلّم بل هو نور یقذفه اللّٰه فی قلب من  
یرید أن یرید (مکیال المکارم: ۲ / ۱۶۵) ..

### تردید و توکل، ص: ۱۵۶

آن مقام یقین و علم باللّٰه و باسمائه و صفاته و روز جزا و خلاصه  
معارف است که به افاضه الهی نصیب می شود و گرنه به زور و کسب هر  
چه کند، یقین کذایی پیدا نمی شود بلکه صرف عطاست و تا شخص چه  
مقدار آمادگی داشته باشد، تا به مقدار ظرفیّ - تش از آن افاضه ربّانی  
بهره ببرد. ۱۷۲

### که خواجه خود روش بنده پروری داند

باید تمام کارهایتان جوری بشود که در هر حال، خدا فراموش نشود.  
یقین داشته باشید که به عمل شما هم اثر می دهد. در دعای افتتاح چه  
شیرین می فرماید:

۱۷۲ (۱) - «... فَسَأَلْتُ أُوْدِيَّةَ بِقَدْرِيهَا ...» E\عد: ۱۷ ..

«وَأَعْطَنَا بِهِ فَوْقَ رَغْبَتِنَا».

«آنچه که به گمان هم نمی آید، ان شاء الله عنایت می فرماید».

نماز جماعت می خوانی، [بگو:] به امید خدا، با توکل به او این عمل را انجام می دهی. حج می روم با تکیه به فضل خدا لکن اگر همین که اهل جماعت، یا چند سفر مکه رفته ام، کار را خراب کرده است.

---

(۱) - «... فَسَأَلْتُ أَوْدِيَةَ بِقَدَرِهَا ...» رعد: ۱۷ ..

تردید و توکل، ص: ۱۵۷

آیا به مقدار عمل، مزد می دهند؟

مروی است که شبری [يَكُ وَجَبَ] از بهشت، به تمام دنیا و مافیها می ارزد، بهشتی که تو خیال می کنی، نه چنین است که با این عمل جزئی، با عجب و غرور و جهل، می خواهی بخری.

آیا با کوه کوه عمل صحیح هم در صورتی که بخواهند با عدل به تو رفتار کنند، معادل می شود؟

اصلاً خودت و آنچه داری و توفیق اطاعت هم از اوست و بر فرض هم پای معاوضه شود و از خودت باشد، این طور درست نمی‌شود، پس باید امید و توکل به خدا باشد، نه عمل.

خداوندا! به حقّ محمّد و آل محمّد صلی الله علیه و آله ما را هشیاری ده، در مواردش یاریمان فرما.

خدایا! تو ما را اهل توکل و اخلاص گردان.

پایان

تردید و توکل، ص: ۱۵۸

فهرست منابع و مآخذ

فهرست منابع و مآخذ

۱- قرآن کریم.

«الف»

۲- اصول کافی / کلینی / محمد بن یعقوب / دارالکتب الإسلامیہ - تهران /  
۱۳۸۸ هـ. ق. / چاپ سوّم.

«ب»

۳- بحار الأنوار / مجلسی / محمدباقر / مؤسّسة الوفاء - بیروت / ۱۴۰۳ هـ. ق. / چاپ سوّم.

«ت»

۴- تفسیر / عیّاشی / محمد بن مسعود / مكتبة العلميّة الإسلامیة - تهران.

ترديد و توکل، ص: ۱۵۹

۵- توحيد / صدوق / محمد بن علی بن حسین / مكتبة الصدوق / ۱۳۹۸ هـ. ق.

«ج»

۶- جامع احادیث الشیعه / بروجردی / آقاحسین / مطبعة العلميّة - قم /  
۱۴۰۷ هـ. ق.

۷- جامع السعادات / نراقی / محمد مهدی / مطبعة النعمان - نجف.

«ر»

۸- روح المعانی / آلوسی / سیّد محمود / دار احیاء التراث العربی -  
بیروت.

«ز»

۹- زبدة البیان فی براهین أحكام القرآن / مقدّس اردبیلی / احمد بن  
محمد / انتشارات مؤمنین / ۱۴۲۱ هـ. ق. / چاپ دوّم.

«س»

۱۰- سفینه البحار / قمی / شیخ عبّاس / مؤسّسه انتشارات فراهانی.

«ش»

۱۱- شرح اسماء الحسنی / سبزواری / مآهادی / مکتبه بصیرتی - قم.

تردید و توکل، ص: ۱۶۰

«ع»

۱۲- عدّة الداعی / حلّی / احمد بن فهد / مکتبه الوجدانی - قم.

«ف»

۱۳- فروع کافی / کلینی / محمد بن یعقوب / دارالکتب الإسلامیہ -  
تهران / ۱۳۹۱ هـ. ق.

«م»

۱۴- مصباح الفقاهه / خوئی / سید ابوالقاسم / مكتبة الداوری - قم / چاپ  
اول.

۱۵- مکیال المکارم / اصفهانی / میرزا محمدتقی / مؤسسه الأعلمی -  
بیروت / ۱۴۲۱ هـ. ق. / چاپ اول.

۱۶- منية المرید / عاملی معروف به شهید ثانی / زین الدین بن علی /  
مؤسسه بوستان کتاب / ۱۴۲۹ هـ. ق. / چاپ هفتم.

«ن»

۱۷- نهج البلاغه / صبحی صالح.

«و»

۱۸- وسائل الشیعه / شیخ حرّ عاملی / محمّد بن حسن / مؤسّسه آل  
البيت - قم / ۱۴۱۶ هـ . ق. / چاپ سوّم.

التماس دعا

۱۴۰۰/۰۱/۲۰

[www.i20.ir](http://www.i20.ir)